M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE5396
۵۳۹۶

سازمان دین‌ودانش

جغرافیای کشورهای اسلامی

و

MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH

تاریخ اسلام

بقلم آقای
علی اصغر فقیهی

جلد اول { جغرافیا : کشورهای عربی
تاریخ : از پیدایش اسلام تا خلافت عباسیان

محل فروش
کتابفروشی برقعی - قم
چاپ اول
چاپخانه حکمت قم

تذکر

حق طبع تا سازمان دین و دانش زیر نظر اینجانب اداره میشود مخصوص این سازمان است و در غیر اینصورت تجدید طبع باید با نظر مؤلف صورت گیرد.

محمد حسینی بهشتی

سازمان دین ودانش
۱۳۳۴

جغرافیای کشورهای اسلامی

و

تاریخ اسلام

بقلم آقای
علی اصغر فقیهی

حق طبع برای سازمان دین و دانش محفوظ است

محل فروش
کتابفروشی برقعی - قم

چاپ اول
آبان ۱۳۳۴

چاپخانه حکمت «قم»

۵۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد و آله الطاهرین

درشهریور سال گذشته (۱۳۳۳) به پیشنهاد چندنفر ازارباب فضل و دانش سازمانی بنام سازمان دین ودانش درشهرقم تشکیل گردید .

هدف این سازمان نشر تعالیم مقدس اسلام وراهنمائی مسلمانان بخصوص طبقهٔ جوان ونونهالان بود .

برای تامین این منظور عالی دواقدام ضرورت کلی داشت .

۱ ـ تعلیم وتربیت فرزندان جامعهٔ مسلمین درمدارس وآموزشگاههائی که بتواند هم جوانان نورس را آشنا ومؤمن بحقایق دین مقدس اسلام سازد وهم آنانرا بافضیلت و دانشمند بار آورد چنانکه در آینده اعضاء سودمندی برای اجتماع مسلمانان باشند ونیازمندیهای روزافزون جامعه راتأمین نمایند .

۲ ـ نشریه های ساده وروانی برای استفادهٔ عموم تهیه ومنتشر کند تامسلمانان علاقمند دسترسی بیشتری بمعارف دین خود داشته باشند و ناآشنایان نیز با سهولت بیشتری بتوانند باحقایق اسلام آشنا گردند .

درقسمت اول بلافاصله شروع بکار شدوباهمه مشکلاتی که ازنظر کمی وقت درکاربود در مهرهمانسال دبیرستان دین ودانش درشهر قم که امروز مرکز بزرگ روحانیت شیعه است تأسیس گردید .

کلاسهای اول ودوم این دبیرستان درهفدهم مهر افتتاح یافت وچنین تصمیم گرفته شدکه سال بسال یك کلاس افزوده شود تا بتدریج دورهٔ دبیرستان کامل گردد.

روی همین اصل در سال جاری کلاس سوم اضافه شد وباعلاقه ای که مردم مسلمان وفرهنگ دوست نشان میدهند امیدمیرود که بخواست خداوند متعال سال بسال قدمهای بیشتری در راه تکمیل وتوسعهٔ این مؤسسهٔ دینی و فرهنگی برداشته شود.

عدهٔای از دبیران دانشمند ومتدین که بهمکاری دعوت شده بودند تدریس در کلاسهای این دبیرستان رابعهده گرفتند وهمکاری صمیمانهٔ همهٔ آنان همواره موجب تشکر وقدردانی میباشد.

همکاری صمیمانهٔ رئیس محترم فرهنگ وقت که گذشته از تسهیلات سودمند اداری با همه مشاغل و گرفتاریها تدریس قسمتی از برنامه را بعهده گرفتند نیز موجب کمال تشکر میباشد.

دربرنامهٔ این دبیرستان دواصل مهم مراعات شده است.

الف برنامهٔ مذهبی مخصوصی متناسب با احتیاجات محصلین اجرا شود

ب دانش آموزان قسمتهای مختلف علمی و ادبی برنامه را بخوبی بیاموزند و در هر قسمت درس باتمرین وعمل وآزمایش توأم باشد.

نظر باصل اول در برنامهٔ تعلیمات دینی این دبیرستان گذشته ازاعتقادات، واحکام واخلاق دو قسمت دیگر نیز گنجانیده شد، یکی تاریخ اسلام ودیگری جغرافیای کشورهای اسلامی.

درقسمت تاریخ، پیدایش دین مقدس اسلام و پیشرفت این آئین مبین، شخصیت وصفات ربانی حضرت محمدبن عبدالله واثمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین

وصحابهٔ بزرگ پیغمبر ومردان پاك وفداکاری که در پیرامون آن حضرت بودند شرح داده میشود.

دراین قسمت حکومتهای گذشتهٔ اسلامی و نهضتهای مختلف دینی ومذهبی ووقایع بعدازظهوراسلام تازمان حاضر نیزموردبحث قرارمیگیرد.

درقسمت جغرافیا وضع کشورهای اسلامی وپیشرفتهای علمی،صنعتی سیاسی واجتماعی ملل مسلمان تشریح میگردد و آخرین اطلاعات در هرقسمت مطابق باقوه واستعداد دانش آموزان دردسترس آنان گذارده میشودتاازوضع زندگی برادران هم کیش خود آگاه گردند.

در تدریس قسمتهای مختلف برنامهٔ تعلیمات دینی مطالب سودمندی بوسیلهٔ دبیران فاضل و دانشمند هر قسمت تهیه و بصورت جزوه برای دانش آموزان گفته میشود تا پس ازجمع آوری و تجدیدنظر وتکمیل بصورت کتاب درآید وچاپ ومنتشر گردد.

این ترتیب نخستین قدمی است که درراه اجراء طرح دوم دینی تهیه و انتشار نشریه های مذهبی مورداستفاده عموم برداشته میشود.

اکنون قسمتی ازتاریخ اسلام و جغرافیای کشورهای اسلامی برای رفع احتیاج فعلی دانش آموزان بمقدار کم چاپ میشودتاپس ازتکمیل و تجدید نظر بانقشه ها وعکسهای لازم بمقدار بیشتری چاپ ودر دسترس عموم گذارده شود.

انشاءالله درقسمتهای دیگر تعالیم دینی نیز کتابهای لازم بتدریج چاپ و منتشر خواهدشد.

قم ــ سازمان دین ودانش هفتم آبان ۱۳۳٤ محمد حسینی بهشتی

باسمه تعالی

جغرافیای کشورهای اسلامی

بیان مقصود مقصود از کشورهای اسلامی ممالکی است که عموم مردم آن مسلمان هستند. امروز در جهان در حدود پانزده کشور مستقل اسلامی و تعداد بسیاری نواحی تحت الحمایه (یعنی سرزمینهایی که تحت نظر یکی از دولتهای نیرومند اداره میشود) و عدهٔ زیادی شیخ نشین در سواحل خلیج فارس و دریای عمان که مردم آنها مسلمانند وجود دارد. (مقصود از شیخ نشین ناحیه ای استکه ساکنان آن عرب هستند واز طرف یکی از دولتهای قوی یکنفر که او نیز عرب است ، بر آنان حکومت میکند ،)

کشورهای اسلامی بجز چند کشور که در افریقا و یکی دو کشور که در اروپا و یك کشور که در اقیانوسیه است بقیه در قارهٔ آسیا قرار دارد گذشته از کشورها و نواحی مسلمان نشین که مردم آن عموماً مسلمان هستند. در دیگر نقاط جهان نیز عدهٔ بسیاری مسلمان سکونت دارد که شمارهٔ آنان بطور دقیق معلوم نیست. میتوان گفت در زمان حاضر تعداد مسلمانان جهان چه در کشورها و سر زمینهای اسلامی و چه در دیگر نقاط از سیصد ملیون متجاوز میباشد .

اینك نخست خلاصه ای از اوضاع جغرافیائی کشورهای مستقل اسلامی سپس وضع نواحی تحت الحمایه و شیخ نشینها را ذکر میکنیم .

ابتدا کشورهای اسلامی که بنام ممالک عربی معروف است شرح داده میشود
وازاین سرزمینها بشبه جزیرهٔ عربستان که مهد دین مقدس اسلام ومحل تولد
بزرگترین فردعالم بشریت پیغمبراسلام (ص) میباشد آغاز میگردد .

شبه جزیرهٔ عربستان شبه جزیرهٔ عربستان در گوشهٔ جنوب غربی آسیاواقع ومساحت آن سه ملیون وهفتصدهزار کیلومترمربع یعنی در حدوددو برابرونیم ایران میباشدازطرف شمال باردن هاشمی و فلسطین ازسمت شرق بعراق وخلیج فارس ازجنوب باقیانوس هند (دریای عمان وخلیج عدن) وازمغرب بهتنگهٔ باب المندب و دریای احمر محدود است درتمام شبه جزیره تقریبا پانزده ملیون نفرساکن هستندعلت اینکه بآن شبه جزیره میگویند این استکه ازسه طرف بدریا محدوداست. گاهی بشبه جزیرهٔ عربستان جزیرة العرب گفته میشود شایدازاین لحاظ که سه طرف دریاوطرف شمال آن شط فرات قرار دارد(ازاین گذشته جغرافی نویسان قدیم به شبه جزیره نیز جزیره میگفته‌اند)

صحراهای شبه جزیره داخل شبه جزیره صحراهای بزرگ وشنزارهای گرم وتقریبا غیرقابل سکونت فراوان است. ازاین صحراها یکی صحرائی است که امروز بآن نفود گفته میشود و سابقا به بادیهٔ سماوه معروف بوده دیگری صحرای وسیعی است که تا خلیج فارس امتداد دارد ونام امروز آن ربع الخالی است درقدیم بقسمتی ازین صحرا (احقاف)و بقسمتی دیگر (دهنا) گفته میشد . احقاف درقرآن مجید درآیه ۲۱ از سوره‌ای که بهمین نام است(سورهٔ احقاف)ذکر شده است (اذانذرقومه بالاحقاف) کلمهٔ دهنا امروز نیز کم وبیش استعمال میشود. در این صحراهای وسیع بواسطهٔ دوری از دریا وکمی بارندگی ورطوبت و وزش بادهای شدید و هوای بسیار گرم ، قابل سکونت نیست فقط در فصل بارندگی که در بعضی

قسمتهای آن گیاههائی روئیده میشود ، پاره‌ای از قبایل عرب مدت کمی شتر
ودیگر چارپایان خود را برای چریدن بدانجا میبرند .

زمینهای حاصلخیز در اطراف شبه جزیره مخصوصا در جنوب و
شمال و اراضی نزدیك بدریا ، زمینهای حاصلخیز ، واحه‌ها و نخلستانهای
بسیاری وجوددارد که در آنها قهوه ، پنبه ، نیشکر ، نارگیل ، زنجبیل
خرما ، گندم ، جو ، فلفل ، انار ، بادام ، پسته ، زرد آلو ، به ، و حنا
بعمل میآید ازمیان اراضی شبه جزیره ، یمن بحاصلخیزی معروف است
دوشهر طائف ومدینه درقسمت حجاز نیز ازشهرهای حاصلخیز شبه جزیره
میباشد ازحیوانات اهلی اسب (اسب عربی از قدیم معروف بوده است) شتر ،
الاغ گوسفند گاومیش درشبه جزیره بخوبی پرورش می یابد و ازمرغان
کبوتر وشتر مرغ آن شهرت دارد .

معادن معادن شبه جزیره فراوان است که جز مقدار کمی ، بقیه تا
کنون استخراج نشده . مهمترین معدنهای عربستان نفت است که هر
سال مقدار زیادی از آن استخراج وببازارهای دنیا صادر میگردد .

مرکز نفت شبه جزیره شهر ظهران است که اروپائیان بآن دهران
میگویند . این شهر در کشور سعودی ناحیهٔ احساء درحدود خلیج فارس
واقعشده وشرکت استاندارد که یك کمپانی امریکائی است ودارای امتیاز
نفت عربستان میباشددر آباد کردن این ناحیه کوشش فراوان کرده است

آب و هوا هوای شبه جزیره در صحراها و اراضی مرکزی بسیار
گرم وخشك ودر سواحل مرطوب ودر پاره‌ای نقاط معتدل است ، آب
دراین سرزمین بسیار کم است و رودخانه‌ای که آب آن دائم جاری باشد
ندارد ؛ گاهی سیلاب در رودخانه‌ها جاری میشود ولی درشنها فرو میرود

بهمین جهت اغلب از چاه استفاده میکنند و چاه نزد مردم شبه جزیره اهمیت بسزائی دارد.

مردم - عموم مردم شبه جزیره عرب و مسلمان هستند، بسیاری از آنان وهابی، عده‌ای زیدی و بقیه از دیگر فرقه‌های اسلامی میباشند که دردورهٔ بعد شرح هریك خواهد آمد.

در عربستان از نژادغیرعرب بندرت یافته میشود (دراین اواخر امریکائیها برای استخراج نفت زیاد در آنجا آمد ورفت میکنند). مردم دراین سرزمین از لحاظ زندگی دودسته هستند

۱ - چادر نشین یعنی بیشتر مردم شبه جزیره که از راه گله داری و شترداری زندگی مینمایند

۲ - شهرنشین که عدهٔ آنان کم و از راه تجارت و آمد ورفت حجاج امرارمعاش میکنند.

درشبه جزیره دوحکومت مستقل اسلامی وچندین ناحیهٔ تحت الحمایه و شیخ نشین وجود دارد.

دوحکومت مستقل یکی کشورسعودی ودیگری کشور یمن میباشد

۱ - کشور سعودی. کشور سعودی سابقا بنام حجاز و نجد معروف بود ولی دو بیست وچهارسال پیش یعنی در جمادی‌الاولی سال ۱۳۵۱ قمری مطابق سپتامبر ۱۹۳۲ میلادی نام رسمی آن المملکة العربیه‌السعودیه گردید. این کشور از خلیج فارس تادریای احمر و از شام تا یمن امتداد دارد وشامل قسمت بزرگی از شبه جزیره میباشد (بنقشه نگاه کنید) مساحت کشور سعودی در حدود ششصد هزار میل مربع است وجمعیت آن بطور صحیح معلوم نیست و آن‌را از سه تا هشت ملیون نفر گفته اند.

اعتاب مقدسه درهر نقطهٔ ازقدیم تاامروز بوسیلهٔ ایرانیان انجام میافته است واسامی پادشاهان معروف ایران در کتیبه‌های مختلف خوانده میشود مثلا نام نادرشاه درایوان طلای حضرت امیر المؤمنین(ع) با خط جلی نوشته شده است (همین یکسال پیش هیئتی از ایران که حامل دو ضریح یکی برای حضرت مسلم (در کوفه) دیگری برای حضرت زینب (ع) در (دمشق) بود بعراق وشام حرکت کرد) مرقددیگر شهدای کربلا نیز در این شهر مقدس واقع است .

کاظمین این شهر در یکفرسخی بغداد ؛ طرف مغرب قرار دارد که سابقاً قبرستانی بودبیرون بغدادبنام مقابر قریش ولی از زمانی که حضرت موسی بن جعفر (ع) ونوهٔ آنحضرت ، حضرت امام محمدتقی (ع) دراین مکان مدفون گردیدند . بتدریج بصورت شهری درآمد .

چون شط دجله ازدو طرف کاظمین جاری است . این شهر دارای باغهای فراوان و باصفا و ازشهرهای خوش آب وهوای عراق میباشد. میوه آن نیز فراوان است . جمعیت کاظمین در حدود سی وپنجهزار نفر میباشد که عده بسیاری از آنان ایرانی هستند . مردم کاظمین عموماً شیعه میباشند. صحن حضرت امام موسی کاظم وحضرت امام محمد تقی (ع) در کاظمین از دیگر صحنهای اعتاب مقدسه عراق و سیعتر و باشکوه‌تر است گذشته ازمرقد مطهر کاظمین ، مزار عده‌ای ازامامزادگان وعلمای اعلام ازقبیل سیدرضی که یکی ازبزرگترین علماءوادبای شیعه است نیز دراین شهر قرار دارد

۴ - سامراء سامرادرشمال غربی بغدادواقعشده وازشهرهایی است که خلفای عباسی در ایجاد وآبادانی آن کوشش فراوان کردند و مدتی پایتخت آنان بوده است مخصوصا درزمان متوکل بسیار آباد گردیده و

آثار تاریخی از آنزمان باقیمانده که ازهمه معروفتر منارهٔ معروف متوکل بنام حلویه میباشد. بعدازانقراض خلافت عباسی، این شهر رو بانحطاط گذاشت تاامروزکه یکی ازشهرهای کوچك عراق است ودرحدود بیست هزار نفر جمعیت دارد

درسامرا مرقدمطهر حضرت امام علی نقی(ع) وامام حسن عسکری(ع) وصحن وسردابه حضرت صاحب الزمان (ع) واقع و قبر حضرت سید محمد امامزاده معروف (برادرحضرت امام حسن عسکری) در هشت فرسنگی این شهر است.

تاریخچه بغداد

بغداد پایتخت عراق ازشهرهای تاریخی اسلامی است که همواره آباد واغلب مرکز خلافت یاحکومت بوده است، بناکنندهٔ بغداد منصور دوانقی خلیفهٔ دوم عباسی است که درسال ۱۴۳ هجری آنرا بنانمود شط عظیم دجله امروز ازوسط بغداد عبورمیکند؛ قسمت شمالی شهر دارای بناهای جدید وساختمانهای دولتی و خیابانهای وسیع وباصفاو در قسمت جنوبی بغداد کهنه واقع میباشد. آب و هوای بغداد معتدل واطراف آنرا باغها و بستانهای بسیاری احاطه کرده است. جمعیت بغداددرحدود سیصدهزار نفر میباشد، در این شهر گذشته ازمسلمانان شیعه وسنی که اغلب جمعیت شهررا تشکیل میدهند. عدهٔ زیادی یهودی و مسیحی نیز سکونت دارند. در بغداد عده ای از علمای بزرك شیعه مدفون هستند قبر سلمان فارسی درهفت هشت فرسخی بغداد در محلی بنام سلمان پاك

که تفرجگاه اهالی بغداد نیز میباشد واقعشده . ایوان مداین (طاق کسری) که از آثار تاریخی مهم دورهٔ ساسانی است و از یادگارهای زمانی است که عراق جزو ایران بوده ، در نزدیکی سلمان پاك قرار دارد . مهمترین خیابانهای بغداد شارع الرشید (خیابان رشید) است که در امتداد دجله واقعشده و مغازه‌های مهم بغداد در این خیابان میباشد .

۵ ـ سوریه ۶ ـ لبنان

۷ ـ اردن هاشمی

مقدمه ـ مختصری نواحی که در ساحل شرقی دریای مدیترانه‌ودر راجع بسرزمین‌شام قسمت غربی‌قارهٔ‌آسیا واقعشده تا جنك بین‌الملل اول (۱۹۱۸ ـ ۱۹۱۴) شام نامیده‌میشد .

این سرزمین بمساحت‌یکصد وهشتاد وسه هزار کیلومتر مربع‌است که‌طول آن‌در حدود یکهزار کیلومتر وعرض آن‌تقریباً یکصدوپنجاه کیلومترمیباشد . (راجع بمساحت شام‌میان جغرافی‌دانان اختلاف بسیار است) . شام ازقدیم آباد وشهرهای مهمی در آن بوده وبخوبی آب وهوا وصفای مناظر معروف بوده است .

ازشهرهای شام که امروز اهمیت سابق خودرا ازدست داده شهرهای قدیمی صور ؛ صیدا ، قیساریه معره (بفتح‌میم وعین‌وتشدید راء) انطاکیه قنسرین ، بصری (بضم‌اول والف آخر) تدمر (بضم‌اول وسکون دوم‌وضم میم) ، بعلبك میباشد . نام‌این شهرها وچند شهردیگر رادر تاریخ قدیم و تاریخ اسلام زیادمی‌بینیم . بسیاری از شهرهای شام هنوزهم پابرجا و آباد است که ازهر یك درمحل خود نام خواهیم برد .

آب وهوای شام‌معتدل‌وسالم وفصلهای‌چهارگانه آن‌منظم است‌انواع سبزیها ومیوه‌هابحدوفوروبسیارمرغوب‌در آن بعمل‌میآیدوانواع حیوانات وپرندگان در آن پرورش‌می‌یابد . معادن بسیارنیزدر این‌سرزمین وجود دارد که تاکنون قسمت کمی‌از آن استخراج شده است . آب گرمهای طبی‌هم درشام فراوان میباشد .

موقعیت شام سرزمین شام باموقعیت خاصی که دارد از زمانهای باستان مورد نظر بوده دین یهود و نصاری ازاین مکان بر خاسته و پس ازظهور دین مقدس اسلام نیز همواره ازمر اکز مهم اسلامی بوده است . جهانگشایان قدیم ومتأخر بشام توجه مخصوص داشته اند ازهمین جهت درقرون مختلف بارها مورد حمله آنان قرار گرفته ودرنتیجه حوادث بسیاری در آن رخ داده است .

صرفنظر ازموقعیت جغرافیائی شام (بواسطه حد فاصل بودن میان سه قاره آسیا واروپا وافریقا) چون آب وهوای آن نسبت بدیگر کشورهای عربی ممتاز است مردم کشورهای مختلف آنجا را ییلاق خود قرارداده هنوزهم درتابستان عده زیادی برای گردش وفرار از گرما باین سرزمین رو میآورند .

مردم شام راجع بساکنان قدیم شام سخنان بسیاری گفته شده ، آنچه مسلم است اغلب آنان از نژاد سامی بوده اند ازنژادهای دیگر نیز کم و بیش وجودداشته است اقوام کنعانی در جنوب ودرشمال آرامیها سکونت داشته اند .

قرنها پیش ازاسلام اقوامی ازعرب درشام ساکن شده اند وبتدریج حکومتهای عربی درآنجاتشکیل داده اند رفته رفته دیگر اقوام نیز تحت تاثیرعربهاقرار گرفته واین سرزمین بیک سرزمین عربی تبدیل شده است

زبان اغلب مردم شام عربی است وبزبانهای دیگر نیز کم وبیش سخن گفته میشود .

مردم شام عموماً مسلمان و بسیاری از آنان شیعه هستند ؛ عده ای یهودی ومسیحی نیز در آن زیست میکنند .

جبل‌عامل یکی از مراکز مهم‌شیعه درشام جبل‌عامل است.

وجبل دوروز این ناحیه موطن اصلی جمعی ازدانشمندان ، فقها و محدثین بزرگ شیعه میباشد . شیخ حر عاملی صاحب کتاب وسائل یکی ازبزرگترین کتب‌حدیث وشیخ‌بهائی دانشمندمعروف ومتبحر زمان صفویه ازاین سرزمین برخاسته‌اند .

مرحوم علامه سیدمحسن جبل‌عاملی مؤلف کتاب اعیان‌الشیعه‌وعلامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین مقیم‌صوراز‌علماء‌معروف‌ومعاصر این ناحیه‌اند .

جبل دوروز یکی‌از نواحی‌شام نیزمرکز یکی‌از قبایل مهم‌شیعه میباشد.

تاریخچهٔ شام

شام ازسر زمینهائی‌است که ازقدیم مرکزتمدنهای مختلف بوده‌قرنها پیش ازمیلادحکومتهایی درآن‌تشکیل یافته‌است ومدتها تحت‌حکومت فراعنهٔ مصر وچندقرن درتصرف ایران بوده‌است فنیقیها که دردنیای‌قدیم در دریانوردی معروف بوده‌اند در شام حکومت میکرده‌اند نخستین حکومت عربی در شام حکومت نبطی‌هاست دیگر حکومت غسانیها و تنوخیها میباشد ، ازچند قرن باسلام مانده رومیها شام رامتصرف‌شدند ودرزمان ساسانیان چندبارشام بتصرف ایرانیان درآمده‌است .

شام بعد از اسلام مقارن ظهور دین مقدس اسلام ، ملوکی در شام فرمان روا بودند که بغساسنه یا آل غسان معروفند . غساسنه از طرف پادشاهان روم‌شرقی حکومت میکردند (درآن زمان دوحکومت عربی یکی‌در شام دیگری در حیره (نزدیك مرزهای ایران) وجود داشت شام‌تحت نظرروم وحیره تحت نظرایران‌بود) وچون حکام شام مسیحی بودند ، روابط آنان باپادشاهان روم‌بسیار خوب بود .

پس از آنکه آئین اسلام در شبه جزیرهٔ عربستان رواج یافت ، مسلمانان بشام که نزدیکترین نقاط با آنان بود پرداختند و بعد از جنگهای متعدد و مفصل که میان آنان بارومیان و عربهای مسیحی اتفاق افتاد و شرح آنرا در تاریخ اسلام میخوانید ، درزمان عمر تمام شام بتصرف مسلمانان درآمد وازاین ببعد جزو قلمرو اسلام قرار گرفت .

از زمان معاویه دمشق مرکز شام پایتخت امویان گردید ، پس از انقراض بنی امیه وروی کارآمدن عباسیان ، مرکز خلافت ازشام بعراق انتقال یافت . تا اوایل قرن سوم هجری شام بوسیلهٔ حکام عباسی اداره میشد . ازاین ببعد بتدریج اززیر نفوذ آل عباس بیرون آمد وحکومتهای متعدد در آن تشکیل یافت . از اواخر قرن پنجم که جنگهای صلیبی (که شرح آنرادر تاریخ اسلام میخوانید) شروع شد ، سالها شام مورد تهاجم و محل جنگهای مفصل و شدیدی بود بخصوص در زمان صلاح الدین ایوبی که مهمترین وقایع جنگی از آن وقت بوقوع پیوست .

شام تااوائل قرن دهم هجری دردست سلسله های مختلف بود . درسال ۹۲۲ هجری شام درتصرف عثمانیان درآمد و تا جنگ بین المللی اول(۱۹۱۸ـ۱۹۱٤) در تحت حکومت آنان بوددر زمان جنگ مردم شام بر عثمانیها شورش کردند ، باین امید که بعد ازجنگ یك دولت مستقل تشکیل دهند ولی چون جنگ بپایان رسید وحکومت عثمانی بکلی ازمیان رفت ، دولتهای فاتح ، شام را چهار قسمت کردند : دو قسمت در شمال بنام سوریه و لبنان ، دوقسمت درجنوب بنام فلسطین وشرق اردن . سوریه و لبنان تحت قیمومت فرانسه .فلسطین وشرق اردن تحت نظر انگلیسها قرار گرفت در جنگ بین الملل دوم(۱۹۳۹ـ۱۹٤۵) که بسیاری حکومتهای غیر مستقل استقلال

یافتند استقلال سوریه و لبنان نیز برسمیت شناخته شد و درسال ۱۹۴۶ استقلال کامل این دو کشور اعلام گردید .

کشور اردن تاسال ۱۹۴۵ تحت قیمومت انگلستان بودولی در این سال انگلستان استقلال آن‌را شناخت وامیرعبدالله که‌در آنوقت‌فرمان روای این‌سر زمین بود بنام پادشاه اردن شناخته شد و نام این کشور بهاشمی اردن تبدیل‌یافت .

فلسطین نیز تا سال ۱۹۴۸ تحت قیمومت انگلستان بود و در این سال که قیمومت انگلستان پایان می یافت این سر زمین بیهودیان‌واگذارشده‌کشوری‌بنام‌کشوراسرائیل‌تشکیل‌دادندولی‌ازهمان وقت‌کشورهای‌عربی‌مخصوصاًمصر باین‌امر اعتراض‌ودربرابر آن‌قیام‌کردند

بنابر مطالب ذکرشده امروز درسر زمینی‌که سابقاً بتمام آن شام میگفتند ، دوکشور جمهوری سوریه ولبنان‌ویك کشور سلطنتی اردن هاشمی ویك‌سرزمین یهودی نشین بوجود آمده‌که نخست بشرح هریك ازسه کشور سوریه ولبنان واردن هاشمی سپس بشرح‌کوتاهی راجع بفلسطین میپردازیم :

جمهوری سوریه

کشور سوریه که امروز شام نیز بآن گفته میشود (چون دمشق مرکز شام در این کشور واقعشده است) در شمال سر زمین شام واقعشده و محدود است ازشمال بترکیه از مشرق بعراق ازجنوب بهاشمی اردن و فلسطین از مغرب بلبنان و دریای مدیترانه . مساحت سوریه را حدود هشتاد هزار کیلو متر ذکر کرده اند . جمعیت این کشور حدود سهملیون نفر است . علت اینکه بآن سوریه میگویند ، شاید این باشد کهیکی از شهرهای قدیمشام که زمان فنیقیها اهمیت خاصی داشته و امروز جزو لبنان میباشد صور نامیده میشده است علتهای دیگری نیزدر اینباره ذکر کردهاند . پایتخت سوریه شهرتاریخی دمشق است کهجداگانه شرح داده میشود ومهمترین شهرهای ساحلی آنبندر لاذقیه میباشد . ازنواحی معروف این کشور جبل دروز وحوران و از شهرهای مشهور آنحلب وحماةاست : جبلدروز مسکن یکی ازقبایل مهم شیعهاست .

وضع اراضی ومعادن و حیوانات زمینهای ساحلی سوریه بسیارحاصلخیز ودرخت زیتون ومرکبات ودیگر درختان پرمیوه در آن فراوان است ولی قسمتهای داخلی خشك ومراتع آنبقدر کافی نیست از اینجهت گوسفند بقدراحتیاج مردم دراین کشور وجودندارد و کمبود آنرا ازعراق وترکیه وارد میکنند .

انواع حیوانات اهلی ازقبیل شتر ، اسب و گاو درسوریه پرورش می یابد درسوریه معدنهای بسیاری استولی معادن استخراج شده کم است بهمین مناسبت این کشور ازصنایع مهم و کارخانههای عظیم محروم است

ولی صنایع قدیمی ازقبیل بافتن پارچه‌های دستی وحصیر وظروف گلی و پاره‌ای کارخانه‌ها ازقبیل ریسندگی وبافندگی در آن وجود دارد .

راهها درسوریه راه‌آهن سرتاسری ازجنوب بشمال کشیده شده راههای شوسه اتومبیل روهم در آن فراوان است .

سوریه دارای راههای هوائی بسیارمهم ودو فرودگاه مجهزیکی در دمشق ودیگری درحلب می‌باشد .

طرز حکومت و تقسیمات حکومت سوریه جمهوری است که رئیس جمهور آن رامجلس شورایملی انتخاب میکند ودارای هیئت وزیرانی است که مسئول مجلس میباشد .

سوریه ازنظر تقسیمات دارای ده محافظه (استان) است وهر محافظه بچندقضا (شهرستان) وهرقضا بچندناحیه (دهستان) تقسیم میشود .

استانهای دهگانه سوریه عبارت است از :

۱ـ دمشق ۲ـ حلب ۳ـ جزیره ٤ـ دیرالزور ۵ـ حمص (بکسر اول وسکون ثانی) ٦ـ حماة ۷ـ لاذقیه ۸ـ حوران ۹ـ جبل‌دروز ۱۰ـ اسکندرون

از میان این ده استان دمشق که پایتخت مملکت است از همه مهمتر می‌باشد واستان اسکندرون سابقاً جزوسوریه بوده ودرزمان فرانسویها بموجب عهدنامه ژوئن ۱۹۲۹ ضمیمه ترکیه شده است .

درسالهای اخیرچندین باردرسوریه کودتاشد وباین مناسبت وضع ثابتی نداشت ولی مدتی است اوضاع آن قرین آرامش میباشد .

دمشق پایتخت سوریه شهر دمشق است . این شهر ازشهرهای قدیمی وتاریخی است که درطول قرنها وقایع بسیاری در آن رخ داده وپس از زمانی طولانی که بر آن گذشته هنوز هم اهمیت خودرا ازدست نداده است

دمشق شهری بزرگ و باصفا است اطراف آنرا باغها وسبزه‌زارهای زیادی احاطه کرده منظرهٔ اطراف دمشق بنظر نویسندگان قدیم آنقدر زیبا آمده که آنرا یکی از بهشتهای چهارگانه دنیا نامیده‌اند(جهانگردان وجغرافی‌دانان قدیم که مثل امروز وسایل مسافرت نداشتند و پس ازسالها سیاحت فقط میتوانستند قسمتی ازآسیا وافریقا واحیاناً گوشه‌ای ازاروپا راببینند، چهارنقطه رابعنوان باصفاترین نقاطی که دیده‌اند ذکر کرده و بآن‌نام بهشت روی‌زمین داده‌اند یکی‌ناحیه‌ای بوده‌است نزدیك سمرقند بنام صغددیگری دره‌ای درفارسی بنام شعب بوان سوم ناحیه‌ای درکنار شط‌العرب چهارم‌اطراف دمشق که‌بآن‌غوطه میگفته‌اند)

دمشق درزمان امویها ازهرموقع آبادتر بوده ووسعت بسیاری یافته است وساختمانهای مهم‌وتاریخی بسیاری از آن زمان‌باقی‌است که‌ازهمه مهمتر مسجداموی از آثار ولیدبن‌عبدالملك (اواخر قرن اول) میباشد که‌دربنای آن تزیینات بسیاری بکار رفته‌بوده‌است . گرچه کوشش‌شده که دمشق بصورت یکشهر امروزی در آید و خیابانهای متعدد در آن احداث وساختمانهای زیباوجدید در آن بناگردیده ولی‌منظرهٔ آن یك منظره کاملا شرقی است : منارههای بلند، گنبدهای مساجد و مدارس ایوانهای‌باشکوه‌بناهای‌مذهبی و تاریخی‌همه از یك شهر قدیمی اسلامی حکایت‌میکنند.دردمشق‌مزار بسیاری‌از بزرگان‌اسلام‌وازجمله‌قبر بلال‌قرار دارد.قبرصلاح‌الدین ایوبی سردار بزرك‌جنگهای‌صلیبی نیزدراین‌شهرمیباشد

مزارحضرت‌زینب سلام‌الله علیها

در میان زیارتگاههای متعدد و مهم دمشق ازهمه‌مشهورتر مرقدمطهر حضرت‌زینب کبری علیهاالسلام میباشد . مطابق روایات معتبر عبدالله جعفر شوهر حضرت

زینب باتفاق آنحضرت سفری بدمشق کرد وحضرت زینب در آنسفر وفات یافتند ودردمشق مدفون شدند .

مرقدحضرت زینب که امروزدر چند کیلومتری خارج شهر است دارای صحن وبارگاه مجلل وزیارتگاه عموم میباشد وسال گذشته ازطرف ایران ضریحی برای قبرمطهر آنحضرت هدیه و بوسیله نمایندگانی بدمشق فرستاده شدو باتشریفات مفصل و مجللی نصب گردید .

مسجد اموی مسجد جامع اموی دروسط شهر واقع شده ،طول این مسجد پانصد و چهل وهفت قدم و عرضش یکصدوپنجاه قدم است و دارای پنج مناره وششهزار قندیل میباشد . در شبستان این مسجد چهل ستون از سنگ مرمر نصب شده است . مسجد مزبور دارای کتابخانه مجللی است که در آن قرآنی است که معتقدند بخط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام میباشد . (دربعضی ازکتابخانه های دیگر ازجمله کتابخانهٔ آستان قدس رضوی علیه السلام ازاین گونه قرآنها وجوددارد).

جامع اموی ابتدا دارای تزیینات بسیاری بوده که بعداً ازبین برده اند. این مسجد قبلا کلیسا بوده (چون مردم دمشق قبل ازاسلام مسیحی بوده اند) ودراواخر قرن اول هجری بصورت مسجد درآمده است .

قبر حضرت یحیی بن زکریا درشبستان مسجد وزیارتگاه است .

وضع امروز دمشق شهر دمشق امروز دارای دوقسمت است یکقسمت شهرجدید که دارای ساختمانهای تازه وخیابانهای زیباست، قسمت دیگر شهرقدیم که تقریبا بهمان وضع سابق باقی میباشد . بازارقدیمی شام و مسجد اموی دراین قسمت قراردارد .کوچه ها وخیابانهای دمشق کهنه تنگ و پرپیچ و خم ومغازها عموماً کوچك است .

جمعیت کنونی دمشق در حدود چهار صد هزار نفر میباشد . مردم این شهر عموماً عرب و مسلمان ولی از نژادهای دیگر ومخصوصاً ترك در آن بسیار است .

جمهوری لبنان

لبنان در مشرق دریای مدیترانه و مغرب سوریه و شمال فلسطین واقع شده است .

مساحت این کشور ده هزار کیلومتر مربع وجمعیت آن یکمیلون نفر میباشد . جمعیت لبنان نسبت بمساحت آن بسیار است و در هر کیلومتر یکصد نفر سکونت دارد

لبنان بسه منطقه ساحلی ، داخلی و کوهستانی تقسیم میشود : منطقهٔ ساحلی بسیار حاصلخیز و پر درخت و با صفا میباشد مهمترین شهر این منطقه بندر بسیار معروف وزیبای بیروت است که بزرگترین شهر ساحلی شام و پایتخت لبنان میباشد این شهر مرکز تجارت وفرهنك شام است که دارای مدارس عالی و مجهز است و دانشجویان از نقاط مختلف برای تحصیل بدان رومیآورند . گذشته ازتجارت وفرهنك، بیروت محل بنگاههای مهم حمل و نقل ودارای فرودگاه مجهزی است.

هوای بیروت معتدل وجمعیت آن دویست و پنجاه هزار نفر و شهری مدرن ودارای خیابانها وساختمانهای جدید میباشد .

دیگر ازشهرهای ساحلی لبنان بندر طرابلس است که از نظر زراعت و باغهای مرکبات معروف است و لولههای نفت عراق در این نقطه بدریا میرسد وجمعیت آن شصت و پنجهزار نفر میباشد

دیگر دو شهر تاریخی صیدا وصور که در زمان فنیقی ها اهمیت بسیار داشته است.

درمنطقهٔ کوهستانی لبنان بلندترین کوههای شام واقع شده و از بهترین ییلاقهای دنیا محسوب میشود و هرسال عدهٔ زیادی از نقاط مختلف بعزم سیاحت ورفع خستگی باین منطقه رومیآورند .

حکومت و تقسیمات حکومت لبنان نیزمثل سوریه جمهوری است و چون دراین کشور مسیحی فراوان است ، گاهی رئیس جمهور و گاهی نخست وزیر ازمسیحیان انتخاب میشوند .

لبنان به پنج محافظه (استان) تقسیم میشود ۱ ـ بیروت ۲ ـ لبنان شمالی که مرکز آن طرابلس است ۳ ـ جبل لبنان (منطقه کوهستانی) مرکز آن بعبدا ۴ ـ لبنان جنوبی مرکز آن صیدا ۵ ـ ناحیه بقاع مرکز آن (زحله) .

در آمد لبنان از زراعت و مالیات حمل و نقل ترانزیت (مال التجاره وعبور وسائل حمل و نقل اتباع بیگانه ازاین کشور) .

معادن لبنان بسیار کم میباشد.

این کشوردارای راههای زمینی ودریائی وهوائی مهمی است .

اردن هاشمی

اردن (بضم و فتح همزه هر دو صحیح است) نام نهری است نزدیکی دمشق که مسیحیان معتقد بودند حضرت مریم فرزند خود مسیح رادر آب آن شسته است باراضی شرقی آن ماورای اردن وشرق اردن میگفته اند وامروز بآن اراضی کشور اردن هاشمی میگویند .

این کشور تاسال ۱۳۶۸ هجری مساحتی بین شصت تا هشتاد هزار کیلومتر مربع دارا بود وتقریباً چهارصدهزار نفر جمعیت داشت . ومحدود بود ازشمال بسوریه ازمغرب بفلسطین ازمشرق بعراق وازجنوب بکشور عربی سعودی وخلیج عقبه . ولی ازسال ۱۳۶۸ ببعد چون درفلسطین حکومتی

بنام اسرائیل بوجود آوردند ، قسمتی از آن ضمیمه اردن هاشمی گردید ومرز غربی این کشور وسط شهر بیت‌المقدس تعیین‌شد و اکنون نیمی از بیت‌المقدس (اورشلیم) که‌عربها بآن قدس گویند در تصرف اردن هاشمی ونیمی دیگر درتصرف یهوداست . باین‌مناسبت هم‌مساحت کشوراردن نسبت‌بسابق زیادترشد (بطوریکه‌امروزمساحت آن‌راتا یکصدوهشت‌هزار کیلومتر مربع تخمین‌زده‌اند) وهم جمعیت آن از یکملیون تجاوز کرد

وضع اراضی و محصولات وعایدات — اراضی شرقی اردن هاشمی چون صحرا و ریگزار است ، تقریباً قابل سکونت نیست قسمتهای دیگر کم‌و بیش‌قابل زراعت وسکونت‌است ولی نسبت‌جمعیت بمساحت کم میباشد .

مردم اردن بدوقسمت شهرنشین و چادرنشین تقسیم میشوند . شهر نشینان بیشتر ازراه کسب وتجارت زندگی میکنند مخصوصا چون‌اردن راه‌عبور ازعراق بسوریه ومصرودیگر نقاط‌است و مسافر و مال‌التجاره‌از این کشورزیادعبورمیکند ، هم‌مردم ازاین‌راه سودفراوان‌میبرندوهم‌دولت از این‌راه حق‌ترانزیت (درزبان‌عربی‌بان تجارةالمرورمیگویند) دریافت میدارد محصولات مهم اردن‌هاشمی‌عبارت است‌از . زیتون؛انگوروحبوب دراین‌کشور جنگل نیزوجوددارد که از چوب درختهای آن ذغال تهیه وبسوریه وفلسطین صادرمیکنند .

در اردن محصولات‌صنعتی نیست‌وهرچه‌لازم‌دارندازخارج‌واردمیکنند.

شهرهای‌مهم — پایتخت‌اردن‌هاشمی شهرعمان (بفتح‌عین وتشدید میم) است که‌از شهرهای قدیمی میباشد وآثار تاریخی از زمان رومیها در آن مشاهده میشود جمعیت این شهر پنجاه‌هزارنفراست‌واز نظرتجارت

خالی ازاهمیت نیست چندروزنامه ومجله نیز در آن انتشار میابد.

شهرعمان چون در دامنهٔ کوه سرسبزی واقع شده ، منظرهٔ بسیار زیبائی دارد .

دیگر از شهرهای معروف اردن عبارت است ازشهر اربد در نزدیکی مرزهای سوریه که بزراعت حبوب وتربیت دامها معروف است.دوشهر سلط وعجلون که انگور وزیتون آنها مشهور است وشهر تاریخی کرك که در جنگهای صلیبی اهمیتی داشته وشهر معان که ایستگاه راه آهنی که بسوریه منتهی میشود در آن قرار دارد و بندرعقبه ، تنها بندر این کشور درساحل خلیج عقبه واقع دردریای سرخ است .

راه آهن وراههای شوسه

در اردن ٤٤٩ کیلومتر راه آهن است ، این راه ازشهر دمشق تا شهر معان واقع در جنوب کشور اردن امتداد دارد وسابقاً (تاجنك بین الملل اول) ازسوریه تا مدینهٔ طیبه امتداد داشت ومعروف بخط حجازی بود .

غیر از راه آهن ٢٣٥٢ کیلومتر راه اسفالت شده در اردن هاشمی وجود دارد .

طرز حکومت و تقسیمات

اردن بعداز جنك بین الملل اول ازشام وفلسطین جداشد وبعنوان یك امیر نشین تحت نظر انگلستان در آمد وامیر عبدالله فرزند شریف حسین (شریف سابق مکه) بامارت آن تعیین گردید ویکنفر انگلیسی بنام گلوپ پاشا سمت مستشاری اورا پیدا کرد بعداز جنك بین الملل دوم در سال ١٩٤٦ استقلال اردن اعلام شد ونام رسمی آن اردن هاشمی گردید وامیر عبدالله عنوان اعلیحضرت ملك عبدالله پادشاه اردن هاشمی را پیدا کرد (صاحب الجلالة الهاشمية ملك المملكة الاردنية الهاشمية) وطرز حکومت آن سلطنتی موروثی شد .

ملك عبدالله درسال ۱۳۷۰ هجری در بیت المقدس بدست یکنفر مقتول شد پسر و ولیعهد او امیر طلال بجای وی نشست ولی امیر طلال درسال ۱۳۷۲ بعنوان اختلال حواس ازسلطنت بر کنار و فرزندش : ملك حسین بجای او برقرار شد ووی امروز پادشاه اردن هاشمی میباشد .

اردن هاشمی دارای دو مجلس شوری و سنا ست . مجلس شوری چهل عضو دارد که مردم تعیین میکنند ومدت نمایندگی آنان چهارسال است ومجلس سنا بیست عضو که پادشاه تعیین میکند و مدت نمایندگی آنان هشت سال است . هیئت وزیران اردن مرکب است از نخست وزیر و پنج وزیر که درمقابل پادشاه ومجلسین مسؤل هستند .

این کشور بچهار ایالت (لواء) تقسیم میشود : ۱ ایالت عجلون مرکز آن اربد ۲ ایالت بلقاء مرکز آن عمان (پایتخت) ۳ ایالت کرك مرکز آن شهر کرك ٤ ایالت معان مرکز آن شهر معان .

شهرهای معان وعقبة سابقاً جزو حجاز بود ودر زمان ملك عبدالله ضمیمه اردن شد .

فلسطین

سرزمین فلسطین درجنوب غربی شام واقعشده ومحدود است ازشمال بلبنان از مغرب بمدیترانه ازمشرق بسوریه ورودخانهٔ اردن واز جنوب بخلیج عقبه . مساحت فلسطین بیست وششهزار کیلومتر مربع وسکنهٔ آن یکملیون وهفتصد هزار نفر میباشد .

شهرهای مشهور آن عبارت است از: بیت المقدس (قدس) که مسجد معروف اقصی در آن واقعشده (نام مسجد اقصی در قرآن در اول سوره اسراء آمده است : (سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی) .

دیگر بندر حیفادر کناردریای مدیترانه که‌لوله‌های نفت عراق از آنجا نیز بدریا واصل میشود . دیگرشهر یافادرجنوب حیفاکه‌پرتقال آن‌معروف است و بخارج صادر میشود . وشهر عکادر شمال حیفا وطبریه وناصره (مرکز حضرت مسیح (ع) وبهمین مناسبت بمسیحیان نصرانی گویند) و بیت اللحم محل تولد حضرت مسیح (ع) .

درشمال یافادر کنار دریا شهریهودیه که‌امروز تل ابیب نامیده میشود ومحل‌یهودیان‌است‌قرار‌دارد . دیگر ازشهرهای فلسطین که امروز جزو اردن میباشد شهر اریحاست که در نزدیکی آن مدفن‌حضرت موسی(ع) پیغمبر بنی‌اسرائیل‌میباشد و دیگر شهرخلیل که‌حضرت‌ابراهیم‌واسحق و یعقوب‌ویوسف‌وعده‌ای‌ازانبیای‌گذشته‌در آن‌مدفونند . فلسطین‌اززمانیکه بدست‌مسلمانان‌فتح‌شده‌واره‌یك‌سرزمین‌اسلامی‌بوده ودرجنگهای‌صلیبی هرچه‌مسیحیان‌کوشیدند بیت‌المقدس‌رابتصرف‌آورند نتوانستند .

فلسطین و یهود

یهودیهااز سالهاپیش جمعیتی داشتند بنام صهیونی و میکوشیدند تامگر بتوانندفلسطین رابچنگ آورندولی این‌امر خیلی مشکل‌بنظر میرسید زیراعموم مردم‌فلسطین مسلمان‌بودند و ممکن‌نبودسر زمین‌خود رابقوم یهود واگذار کنندتادرسال ١٩٤٨ (هفت سال‌پیش) که‌مدت قیمومت انگلسیها برفلسطین سپری میشد ، یهودیها با کمک و اسلحهٔ دولتهای بزرگ‌جهان توانستنددر فلسطین‌حکومتی تشکیل‌دهندوآنرا جمهوری اسرائیل‌نام‌نهندو شهرتل‌ابیب (یهودیه) راپایتخت خوداعلام‌کنند . دراین جریان‌قسمتی‌ازاین‌سرزمین وازجمله نیمی‌ازشهر بیت‌المقدس ضمیمه‌اردن هاشمی گردید یهودیان گذشته از تل ابیب‌ونیمی از بیت المقدس شهر

حیفارا نیز درتصرف دارند

کشورهای عربی از نخست بااین فکروتصمیم یهودیها مبارزه میکردند وازچندین سال قبل زدوخوردهای شدیدی میان طرفین رخ داد مخصوصاً بعد از استقرار یهوددر این ناحیه، عالم عرب در مقابل آنان قیام واقدام نمودوجنگهای شدیدی بین نیرو های عرب بخصوص سربازان مصری و اردنی با قوای یهودی جریان یافته هنوزهم ادامه دارد عربها هیچگونه دادوستد بایهودیان نمیکنند، مصریان جلو کشتیهایی راکه بمقصداسرائیل میرود در کانال سوئز میگیرند و اردنی هااز عبور لولههای نفت عراق بحیفا جلو گیری میکنند

باتصرف قسمتی از فلسطین بوسیلهٔ یهودیها، درحدودنیم ملیون نفر مسلمان عرب بیخانمان وسرگردان شدند وبسیاری از آنان درچادرها و اردوگاههای موقتی بسر میبرند ودرانتظار روزی هستند کهدوباره باوطان خودبرگردند .

سرزمینهای اسلامی عربی در شمال افریقا

در شمال افریقا وجنوب دریای مدیترانه چهار ناحیهٔ اسلامی است که زمانی از نواحی مهم عالم اسلام بشمار میرفته سپس تحت حکومت عثمانی قرار گرفته بعد از آن زیر نفوذ دولتهای استعماری در آمد است ؛ و امروز ساکنان این نواحی درصددند سرنوشت خود را در دست گیرند و باستقلال کامل نایل آیند. این چهار ناحیه عبارتست : از لیبی یا طرابلس غرب و برقه - تونس - الجزایر - مراکش که بسه ناحیهٔ اخیر بلاد المغرب نیز گویند واینك راجع بهر یك شرح کوتاهی ذکر میکنیم :

لیبی (طرابلس غرب و برقه)

این سرزمین تاجنك بین الملل اخیر (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) جزو مستعمرات ایتالیا بود. بعداز خاتمهٔ جنك و شکست ایتالیا، بعنوان یك کشور مستقل تلقی، وشهر بنغازی مرکز حکومت آن گردید.

علت اینکه بآن طرابلس غرب گویند این استکه درشام نیز ناحیه ای باین نام هست ودر کتب جغرافیای قدیم نام هردو بعنوان طرابلس (بفتح طا وضم با ، ولام) ذکر شده است.

لیبی محدود است از طرف مشرق بمصر از مغرب بتونس از شمال بدریای مدیترانه ازجنوب بصحرای کبیر افریقا (این صحرا ازوسیعترین وخشکترین و گرمترین صحراهای جهان است وعبور از آن بسیار خطرناك میباشد ازهمین جهت تا چند قرن پیش کسی ازجنوب آفریقا آگاه نبود زیرا باوسایل قدیمی رفتن ازشمال افریقا بجنوب مستلزم عبور از این صحرا بود) و بدو ناحیهٔ برقه و طرابلس تقسیم میشود.

مساحت این سرزمین یکملیون کیلو متر مربع وجمعیت آن هشتاد و

پنجهزار نفر است زمینهای حاشیهٔ شرقی و غربی آن قابل کشت و زرع ودیگر اراضی خشك و بیحاصل میباشد محصول عمده .زیتون ؛ خرما و حبوت است از صید ماهی نیز استفاده میشود .

شهرهای معروف ناحیه برقه : بنغازی طبرق وشهر معروف ناحیهٔ طرابلس همان شهر طرابلس است .

بلادالمغرب

مورخان اسلامی بسرزمین وسیعی که در مغرب مصر واقع بود (از حدودلیبی وطرابلس ببعد) افریقیه میگفتند و چندقسمت آباد کوهستانی کهدرمغرب افریقیه واقع بود بلاد المغرب مینامیدند . که این اصطلاح امروزنیز در کشورهای عربی معمول است .

بنابراین بلادالمغرب سرزمینی است کوهستانی که از طرابلس غرب تا اقیانوس اطلس بموازات ساحل دریا امتداد دارد . دریای مدیترانه در شمال این سرزمین و صحرای کبیر درجنوب آن است . درقسمت کوهستانی سکنه تاحدی فراوان ودرصحرا بسیار کم است . منطقهٔ ساحلی و نزدیك بساحل جزو مناطق معتدلهٔ حاره کههوا درتابستان گرم وزمستان معتدل میباشد و باران زیاد میبارد . در صحرا هوا در تابستان بسیار گرم ، در زمستان بسیار سرد و باران کم میبارد .زراعت این نواحی عموماً دیمی میباشد بلادالمغرب از نظر حکومت بسه قسمت تونس، الجزائر و مراکش قسمت میشود

تونس

تونس طرف شرق بلاد مغرب واقع شده ومحدود است ازطرف شمال بدریای مدیترانه از جنوب بصحرای کبیر از مشرق بلیبی از مغرب بالجزائر. ومساحت آن یکصد وپنجاههزار کیلو متر و جمعیت آن در

حدود دو ملیون ونیم و کشوری زراعتی میباشد ـ محصولات عمدهٔ آن زیتون ـ حبوب ـ انگوراست گاوو گوسفند وشتر در آن پرورش میابد.

شهرهای مهم تونس عبارتاست ازشهر تونس که مرکز این سرزمین است، دیگرشهرهای صفاقس سوس ـ قابس ـ وقیروان ومهدیه

تونس دارای سلطانی است که بآن بای میگویند از زمانیکه تونس تحت حکومت عثمانیها بود ، بفرمانروایان این سرزمین بای که درترکی بمعنی بزرك است گفته میشده . تونس و شهر قیروان از نظر تاریخی دارای اهمیت بسیار میباشد .

سرزمین تونس تاسال ۱۸۸۱ میلادی تحت حکومت عثمانیها بوده از آن پس زیر نفوذ فرانسویها قرار گرفت ولی در این چند سال نهضتهایی برای رهائی از زیر نفوذ فرانسه در تونس شروع شده که هنوز ادامه دارد .

الجزائر

الجزائر ازطرف مشرق بتونس از مغرب بمراکش از شمال بدریای مدیترانه ازجنوب بصحرای کبیر محدود است . مساحت این سرزمین دو ملیون ویکصد ونود وششهزار کیلومتر مربع وجمعیتش سه ملیون و نیم میباشد . محصولات زراعتی مهم آن انجیر وزیتون .

الجزائر مستعمرهٔ فرانسویهاست . مرکز آن بندر بسیار معروف الجزیره در کرانهٔ دریای مدیترانه ، شهرهای دیگر آن وهران ، بونه درساحل دریا قسطنطنین ، تلمسان در داخل .

مراکش

مراکش (بضم میم وتشدید راء و کسر کاف) آبادترین و پر جمعیت ترین نواحی بلادمغرب است که ازمشرق بالجزایر ازمغرب باقیانوس اطلس ازشمال بدریای مدیترانه و ازجنوب بصحرای کبیر محدود میباشد و جمعیت آن پنج ملیون نفر و مساحتش ٤١٥ هزار کیلومتر مربع است محصولات مهم زراعتی آن حبوب و زیتون است چهار پایان نیز در این سرزمین پرورش می یابد مراکش ازسالها پیش تحت نفوذ فرانسه است وسلطانی ازخود مردم که جلو نام او کلمهٔ مولای و گاهی سیدی قرار میگیرد . باموافقت فرانسویان بر آن حکومت میکند . آخرین سلطان مراکش بنام مولای محمد بن یوسف در سال ۱۹۲۷ میلادی بحکومت برقرار شد تا در چند سال اخیر بمناسبت وقایعی که رخ داد ، دولت فرانسه محمد بن یوسف را از مراکش تبعید کرد و امور آنجا را بدست یکنفر فرانسوی سپرد و یکی از شیوخ محلی را بنام محمد بن عرفه بسلطنت برقرار ساخت . اوضاع درمراکش طوری پیش آمد که فرانسویها نتوانستند ابن عرفه را درسلطنت نگاهدارند ناچار اورا برکنار کردند وامور بدست شورایی مرکب از چهار نفر ازمتنفذین مراکش که هواخواه فرانسه نیز هستند سپردند ومحمد بن یوسف راکه در تبعید بسر میبرد مجدداً برای زمامداری مراکش ازتبعید خارج ساختند . وی همین روزها بکشور خود مراجعت کرده وبزودی زمام امور رادر دست خواهد گرفت .

قسمت شمالی مراکش که محاذی دریاست ریف نامیده میشود که تحت حمایت اسپانیا میباشد وشهر معروف و بین المللی طنجه دراین قسمت است .

شهرهای معروف مراکش عبارت است از : فاس ومکناس که این دو

شهردر داخل کشور قراردارد دیگر شهرهای دارالبیضا (گازابلانکا) ورباط درساحل اقیانوس اطلس .

امیر نشینهای خلیج فارس ودریای عمان

درسواحل خلیج فارس ودریای عمان نواحی متعددی استکه بر هر يك يكنفر امير از خودشان فرمانروایی میکند . این نواحی که بآنها شیخ نشین وامیر نشین گفته میشود ، عموماً تحت نفوذ انگلستان میباشد . امیر نشینهای معروف ازاین قرار است :

۱ـ نواحی نه گانهٔ یمانی ـ نه ناحیه است که از نظر جغرافیایی جزو یمن است ولی بتدریج از یمن جداشده و تحت نفوذ انگلستان در آمده مجموع مساحت این نه ناحیه ۲۵۰۰۰ میل و مهمترین قسمت این نواحی حضرموت و لحج میباشد :

حضرموت ناحیهٔ حضرموت سابقاً جزو یمن بوده و امروز تحت نفوذ انگلیس قراردارد . حضرموت درطرف مشرق یمن ودرجنوب شبه جزیره عربستان است مساحت آن ۱۲ هزار کیلو مترمربع وشمارهٔ ساکنان دویست هزار نفر است . در حضرموت آثار تاریخی اززمان حمیریها (پادشاهان یمن پیش از اسلام) مشاهده میشود این سرزمین وادی عریض پر آب و گیاهی است ودرآمد مهم آن ازصیدماهی وزراعت میباشد .

حضرموت از سال ۱۸۸۸ میلادی تحت الحمایه انگلستان شده است .

لحج درحدود صدهزار نفر جمعیت دارد که شغل عمومی آنان زراعت است مرکز لحج شهر حوطه میباشد که جمعیت آن دوازده هزار نفر است لحج از سال ۱۲۵٤ قمری تحت نفوذ انگلستان درآمده است وبامیر آن سلطان میگویند و دارای یکوزیر میباشد.

۲ ـ عمـان (بضم‌عین و تخفیف میم) در زاویهٔ جنوب شرقی شبه جزیره ومشرف برخلیج فارس‌است ومحصولات زراعتی آن حبوب وخرما (یکنوع خرمای سیاه درعمان است که‌درهیچ جا نظیرندارد) و درآمد دیگر این‌ناحیه از بازرگانی دریائی‌و صید لؤلؤ میباشد معادن بسیاری‌درعمان وجوددارد .مساحت‌عمان یکصد و چهل هزار کیلو متر مربع وطول‌ساحلی آن چهارصد کیلو متر است

عمان مهمترین امیر نشین‌های شبه جزیره و سکنهٔ آن یکملیون و نیم و تحت‌الحمایهٔ انگلستان میباشد .

مرکز عمان شهر مسقط است که‌مشرف برخلیج عمـان است‌وبامیر آن سلطان وامام میگویند . شهرهای دیگر عمان عبارت‌است‌از : نزوی مطرح، شحر ، برقه ، نخیل وچندشهر دیگر .

۳ ـ عدن عدن مرکب ازچندامیرنشین‌میباشدوتحت‌نفوذ انگلستان است و بوسیلهٔ یك حاکم انگلیسی اداره‌میشود . مرکز آن شهر عدن واهمیت آن ازلحاظ آمد ورفت کشتیها واینکه‌یك‌پایگاه مهم دریائی است‌میباشد .

٤ ـ کویت کویت سرزمینی است درساحل جنوبی خلیج فارس‌میان عراق ونجد که‌مرکزآن شهرکویت در ساحل خلیج فارس است که با توابع خود ، در حدود دویست‌هزارنفر سکنه‌دارد ومساحت آن‌ششهزار میل مربع‌است‌وهوای آن گرم‌میباشد ۰ درکویت‌سبزی‌ودرخت کم‌است وازاطراف واردمیکنند حتی آب شیرین برای آشامیدن از شط‌العرب بوسیلهٔ کشتی بکویت میبرند . کویت‌تاسال۱۹۱۳میلادی تحت‌حکومت عثمانی‌بود وازآن‌پس زیرنفوذ انگلستان‌درآمد. ازیکقرن پیش‌تاامروز

خانواده‌ای بنام آل‌صباح درکویت فرمانروایی میکنند

نفت کویت در نزدیکی شهر کویت تپه هایی بود که عربها بآن (البرکان) میگفتند (برکان درزبان عربی یعنی آتشفشان) . از این تپه‌ها قیر بیرون میآمد وکارشناسان نفت احتمال میدادند در آنجا معدن نفت باشد ودراین باره شروع بمطالعه کردند تا در سال ۱۹۲٤ میلادی مطالعات بنتیجه رسیدو امتیاز آن بشرکتهای خارجی واگذارشد . ازاین بعد وضع کویت بکلی تغییر کردو اهمیت دیگری پیدا نمودو انظار متوجه آن گردید بیکارها بکار گماردهشدند . برای استخراج نفت کویت پانزده هزار کارگر ودوهزار انگلیسی وآمریکائی بکار مشغولند و در سالهای اخیر مقادیر زیاد تری استخراج میشود .

غیر از نواحی که‌ذکرشد ؛ امیر نشینهای دیگری نیز در خلیج فارس وجوددارد ازقبیل رأس‌الخیمه ، شارقه ، دوبی ، قطر

راجع بامیرنشینها ونواحی واقع در خلیج فارس در چاپ بعد تفصیل بیشتری دادهخواهدشد .

پایان‌قسمت اول جغرافیای اسلام ـ مربوط بکشورهای سرزمینهای اسلامی عربی . قسمت دوم مربوط بکشورهای اسلامی غیر عربی است

مردم مصر جمعیت مصر در حدود چهارده ملیون و نیم است . از این عده تقریباً نهصد هزار قبطی (مردم قدیم مصر) شصت هزار یهودی یکصد و هفتاد هزار مسیحی یکصد و بیست هزار از اقوام بیگانه و بقیه مسلمانند که اغلب آنان سنی شافعی هستند (ناگفته نماند که عده‌ای ایرانی نیز در مصر سکونت دارند که بیشتر آنان بتجارت مشغولند و بسیار مورد اعتماد و احترام مصریان هستند) از این جمعیت در درهٔ نیل در هر کیلو متر مربع بطور متوسط چهارصد و پنجاه نفر ولی در صحراهای اطراف در هر سیزده کیلو متر مربع یکنفر زندگی میکنند . مصریان بدو قسمت شهر نشین و صحراگرد تقسیم میگردند . شهر نشینان مصری از لحاظ تمدن و فرهنگ جدید پیشرفتهای بسیار کرده‌اند .

تشکیلات کشور مصر کشور باستانی مصر تا چند سال قبل مشروطه سلطنتی بود و سلطنت مطابق قانون اساسی آن کشور در خاندان محمد علی پاشا قرارداشت آخرین پادشاه این خانواده ملك فاروق بود که اکنون در ایتالیا بسر میبرد ؛ فعلا مصر دارای پادشاه نیست امور آن بوسیلهٔ شورایی بنام شورای انقلاب اداره میشود ، تا وقتی که در مصر سلطنت برقرار بود ؛ دو مجلس قانونگزاری شورای ملی و سنا وجود داشت و هیئت وزیران مرکب بود از رئیس الوزراء و دوازده وزیر دیگر ولی بعداً تغییراتی در اوضاع آن داده شد . مصر در کشورهای مهم دنیا سفارتخانه و سفیر دارد و کشورهای دیگر نیز در مصر نماینده دارند از جمله ایران و مصر بپایتختهای یکدیگر سفیر کبیر اعزام می کنند . زبان رسمی مصر زبان عربی است

فرهنگ مصر مصر از نظر فرهنگ عمومی و معارف جدید از اغلب کشورهای شرقی جلو است ؛ زیرا گذشته از تمدن بسیار قدیمی که دارد

اززمان محمد علی‌پاشا مصریان باتمدن اروپایی وعلوم جدید آشناشدند ومدارس متعدددر آن کشور تأسیس گردیدتاامروز که‌دارای چنددانشگاه میباشد؛ محمدعلی‌پاشا(دریکصدو کسری سال‌قبل) بمصر خدمات‌بسیاری کرد تشکیلات فعلی مصر رااوپایه‌گزاری نمود ؛ امور اداری و قضایی مصر رامرتب کرد ، زراعت‌راروی اصول‌صحیح آورد ؛سربازان را برسم جدیدتربیت‌نمود ؛ کارخانه کشتی‌سازی تأسیس کرد ؛ محصل باروپا فرستاد ؛ دستورداد کتابهای خارجی‌را بعربی ترجمه‌کردند ؛روزنامه در مصر تأسیس‌نمود ، مدارس ابتدائی ومتوسطه‌وعالی برقرار ساخت . بعد از محمدعلی پاشا جانشینان او اقداماتش راتعقیب کردند وفرهنگ مصر راوسعت‌دادند ، امروز گذشته‌ازصدها دبستان ودبیرستان که‌درقسمتهای مختلف مصر وجود دارد و صدها هزار دانش آموز در آنها بتحصیل مشغولند؛ و گذشته از دانشگاه قدیمی الازهر ؛ در مصر دو دانشگاه یکی درقاهره ودیگری دراسکندریه میباشد ، دانشگاه‌قاهره که بعداً بدانشگاه فؤاد اول‌نامیده‌شد ، درسال ۱۹۰۸ میلادی تاسیس گردید و ودرسال ۱۹۲۳ رسماً جزو بنگاههای دولتی درآمد و باین نام موسوم گردید این دانشگاه دارای هشت دانشکده میباشد که یکی از آنها دانشکده ادبیات‌است .

تدریس فارسی ازموادی که‌دردانشکدهٔ ادبیات‌دانشگاه‌فؤاداول درس‌داده‌میشود ؛ زبان‌فارسی است .

استادان فارسی دراین‌دانشکده‌یاایرانی‌هستند یافارغ‌التحصیلان‌همان دانشکده میباشند ، جوانان دانشجوی مصر بزبان فارسی علاقهٔ زیادی نشان میدهند ومحققان مصری بکتابهای فارسی توجه‌مخصوص دارند .

وتاکنون قسمتی از آثار فارسی را بعربی ترجمه کرده اند، ازجمله یکی از محققان فاضل مصری که گویا از تحصیل کردگان این دانشکده میباشد کتابی تحت عنوان (سعدی الشیرازی) تألیف کرده: این کتاب درحدود پانصد صفحه بقطع وزیری میباشد ودر سال ۱۹۵۱ چاپ شده؛ قسمتی از آن تحقیق در بارۀ زندگانی سعدی قسمتی دیگر ترجمۀ، بوستان سعدی میباشد همین نویسنده قبلا، کتاب تاریخ ادبیات تألیف آقای دکتر شفق را بعربی ترجمه کرده بود که درسال ۱۹٤۷ چاپ شده است، ازاین دو ترجمه اندازۀ علاقه احاطۀ این نویسنده بزبان فارسی معلوم میشود.

جامع الازهر درزبان عربی بدانشگاه جامع و بدانشکده کلیه گویند؛ الازهر چون دارای چند دانشکده است (دانشکدۀ فقه و دانشکدۀ زبان عربی و دانشکدۀ اصول دین) بآن دانشگاه گفته میشود؛ شاید امروز بتوان الازهر راقدیمیترین دانشگاههای دنیادانست زیرا متجاوز از هزار هزار سال از تأسیس آن میگذرد و بناکنندۀ آن یکنفر از سرداران شیعه بنام جوهر صقلی است ونام آن را بمناسبت نام مبارك حضرت زهرا سلام الله علیها ازهر گذاشت واز آنزمان یعنی ازسال ۳٦۱ هجری تا حال تقریباً همواره دائر بوده است جز درمواردی که خرابی بآن راه یافته وبتعمیر و یا تجدید ساختمان نیازمند شده است اکنون جامع الازهر دارای یك مدرسۀ ابتدائی یك متوسطه وسه مدرسۀ عالی است ومتجاوز از یك هزار معلم دارد وتعداد شاگردان بین ده و پانزده هزار نفر است، و دراین مدرسه کتابخانه ای میباشد که دارای بیش از هفتاد هزار جلد کتاب است.

درالازهر علوم مربوط باصول دین وتفسیر قرآن؛ وفقه بتفصیل تدریس میشود وازاغلب کشورهای اسلامی دانشجویانی در آن بتحصیل اشتغال

دارند برای پذیرفته شدن در این مدرسه شرائط خاصی است و برنامهٔ آن هم بسیار مفصل است.

مطبوعات مصر شروع بچاپ کتاب و روزنامه در مصر از زمان محمد علی پاشا میباشد ، در مصر مجله ها و روزنامه های مهم و معروفی منتشر میشود که اغلب آنها بزبان عربی و بعضی از آنها بزبان های انگلیسی و فرانسه است کتابهایی نیز که در مصر چاپ میشود چه از نظر خود کتاب که اغلب از کتابهای معروف اسلامی و چه از نظر پاکیزگی و خوبی چاپ و تصحیح عالی که در سالهای اخیر میشود . در عداد بهترین مطبوعات جهان محسوب میگردد و زینت بخش کتابخانه های دنیا میباشد .

مجله های فارسی در مصر از حدود شصت سال پیش تا امروز چند مجله بزبان فارسی بوسیله ایرانیان مقیم مصر چاپ شده که از میان آنها مجله های پرورش که مدیر آن علی محمد خان پرورش است و حکمت و چهره نما از همه معروفتر است . مجلهٔ چهره نما که هنوز هم در قاهره چاپ و منتشر میشود از پنجاه و چند سال پیش بوسیله یك نفر اصفهانی بنام آقای عبدالحمید ایرانی تأسیس یافت و پس از فوت او فرزندش تا کنون بانتشار مجله ادامه داده است.

تاریخچهٔ مصر تاریخ مصر از دیگر ملتها ، قدیمتر است زیرا طبق مدارك و نوشته هائی که امروز در دست میباشد ، متجاوز از ششهزار سال پیش در این سرزمین حکومت و تمدنی وجود داشته و معماری و صنایع دیگر در آن رایج بوده است . تا یکصد و پنجاه سال پیس اطلاع دقیقی از تاریخ مصر در دست نبود . در آن تاریخ یعنی هنگامیکه ناپلئون بناپارت مصر را متصرف شد . یکی از دانشمندان فرانسوی بنام شامپلیون

که همراه او بود توانست نوشته هایی را که از مصر قدیم باقیمانده بود بخواند واز اینوقت معلوم شد که مصریان باستان دارای چه وضعی بوده و چند سلسله از پادشاهان بر آن حکومت کرده اند . خط قدیم مصریها بخط تصویری معروف است زیرا حروف آن شبیه بصورت حیوان و گیاه و چیزهای دیگر بوده است . ولی خود بآن هیروگلیف یعنی خط مقدس میگفتند . مطابق اسنادی که بدست آمده ازقبل ازششهزارسال پیش سلسله پادشاهانی در مصر سلطنت میکرده اند که بآنان فرعون میگفته اند (فرعون در زبان مصریان قدیم که بآنان قبطی میگویند بمعنی پادشاه یاآفتاب است وبعضی گفته اند ؛ فرعون یعنی درخانهٔ بزرگ که مقصود دربار پادشاه است جمع فرعون درعربی فراعنه میباشد) فرعونها که بسی ویك سلسله بالغ میشوند از سال ۵۰۰۴ پیش از میلاد مسیح تا سال ۳۳۲ پیش از میلاد سلطنت کرده اند .

حضرت یوسف بافرعون داستان حضرت یوسف ومقامی که درنزد فرعون یافت درکتابهای تاریخ واخبار واحادیث شرح داده شده است : حضرت یوسف را برادرانش درچاه کنعان (در فلسطین) انداختند . سپس قافله ای که از آنجا عبور میکرد اورا ازچاه بیرون آورد وباخود بمصر بردو بفروش رسانید ولی آنحضرت پس از چند سال مقام شامخی یافت ودر دستگاه فرعون قدرت کاملی بدست آورد . قصهٔ حضرت یوسف و خوابی که دید واینکه چطور برادرانش براو حسد بردند واز پدرشان یعقوب اجازه گرفتند یوسف را بگردش وشکار ببرند ولی وی را در چاه انداختند وامور دیگری که بعد از آن اتفاق افتاد ، در قرآن مجید سورهٔ دوازدهم (سورهٔ یوسف) ذکر شده است . بعقیده جمعی از مورخان

فرعون معاصر باحضرت یوسف ازسلسله شانزدهم بود (این سلسله ازسال ۲۰۰٤ تا ۱۷۵۰ قبل از میلاد سلطنت کردند) که رع کانن نام داشت ونویسندگان عرب باو ریان بن الولید گویند .

حضرت موسی با فرعون قصهٔ حضرت موسی بافرعون هم در قرآن مجید وهم دراخبار واحادیث بتفصیل هرچه تمامتر ذکر شده درقرآن نزدیك بهفتاد مرتبه نام فرعون و چند مورد نام مصر آمده است . فرعونی که حضرت موسی درزمان او تولد یافت ازسلسلهٔ نوزدهم بوده (این سلسله از۱٤٦۲ تا۱۲۸۸ پیش ازمیلاد مسیح سلطنت کرده‌اند) ورامسس دوم نام داشته است . دراین زمان بنی اسرائیل (قوم حضرت موسی ﷺ)در مصر سکونت داشتند ، حضرت موسی که به پیغمبری مبعوث شد ، فرعون باآنحضرت بمبارزه برخاست . حضرت موسی با بنی اسرائیل از مصر حرکت کرد واز دریای قلزم (دریای احمر) یارود نیل گذشت ، فرعون باجمیع سپاه وحشم خود ، حضرت موسی و بنی اسرائیل راتعقیب کرد ولی خودوهمراهانش غرق شدند .

از قصه‌های پیغمبران گذشته که در قرآن ذکر گردیده هیچیك مانند قصهٔ حضرت موسی و برادرش هارون و قوم بنی اسرائیل و فرعون مفصل ذکر نشده است .

مصر ازانقراض فراعنه تاظهور اسلام درزمان سلسلهٔ بیست وششم فراعنه ، کمبوجیه پادشاه هخامنشی بمصر لشکر کشید واز این ببعد این کشور تحت تصرف ایران درآمد .پادشاهان ایران بخصوص داریوش بزرك در آبادانی مصر کوشش فراوان کردند . داریوش شاید نخستین کسی باشد که دریای مدیترانه را ازراه رود نیل بدریای احمر پیوست .

درسال ۳۳۲ قبل ازمیلاد اسکندرمقدونی مصررا تسخیر کردو شهر اسکندریه رابنا نهاد بعد از اسکندر جانشینان او در مصر بنام بطالسه (جمع بطلمیوس ، چون لقب عمومی آنان بطلمیوس بود) تاسال ۳۰ قبل از میلاد سلطنت کردند . سپس رومیان برمصر غلبه کردند و در تصرف ایشان بود تاسال بیستم هجری که بدست مسلمانان فتح شد .

تاریخ مصر بعد از اسلام

شرح فتح مصر را بدست مسلمانان درتاریخ اسلام خواهید خواند ، فتح مصر درزمان عمر بوسیلهٔ عمروعاص انجام شد (درمحرم سال هشتم هجری) . عمرو پس ازتصرف مصر ، شهر فسطاط رابنا کرد ومرکز مصر قرارداد ورودنیل راباکندن خلیجی بدریای احمرمتصل نمود تا آمد ورفت کشتیها ازشبه جزیرهٔ عربستان بمصر آسان گردد . ازاین ببعد درهرزمان مصر بوسیلهٔ یکنفر والی که ازطرف خلیفه وقت معین میگردید اداره میشد ، تااول قرن سوم که مردی بنام احمدبن طولان خودرا درمصر مستقل خواند و تا اواخر قرن سوم خودو پسرانش حکومت کردند تا دوباره مصردر تصرف خلفای عباسی درآمد . در سال ۳۶۲ هجری مصر در اختیار خلفای فاطمی که در شمال افریقا حکومت میکردند وشیعهٔ اسماعیلی بودند درآمد ، دراین زمان مردی بنام جوهر صقلی که فرماندهی سپاه المعز لدین الله خلیفهٔ فاطمی را داشت . مصررا فتح کرد ودر حدود فسطاط شهرقاهره راساخت ، شعارهای مذهب مقدس شیعه را دراین شهر رواج دادو دستور داد نام ائمهٔ اطهار (ع) درخطبه‌ها ذکر کنند ،

شهر قاهره از آن تاریخ (سال ۳۶۲)تاکنون مرکز مصر است . جوهر جامع الازهر رانیز درهمان تاریخ بنانمود . بیش ازدوقرن خلفای فاطمی درمصر حکومت داشتند . تاپس ازوقایعی که رخ دادصلاح الدین ایوبی

پادشاه معروف که اصلا ایرانی و کرد بود بر آن غلبه کرد (صلاح الدین ایوبی همانطور که درتاریخ اسلام میخوانید . بزرگترین سردار اسلامی در جنگهای صلیبی بود که بارها سپاه عظیم مسیحیان را که چندتن از پادشاهان معروف اروپا درآن شرکت داشتند ، شکست داد) ، درسال ٦٥٤ که خلافت عباسی در بغداد منقرض شد . مردی بنام احمد که خود رااز فرزندان ناصر خلیفهٔ عباسی میدانست ، در مصر بخلافت نشست ولی از خلافت جز نامی نداشت واختیار دردست امرای ترك بنام ممالیك بود ، در سال ۹۲۳ هجری سلطان سلیم پادشاه معروف عثمانی (شرح سلطنت پادشاهان عثمانی رادر جغرافیای ترکیه خواهید خواند) بمصر حمله کرد وبر آن دست یافت وخلیفهٔ عباسی مصررا بنام المتوکل علی الله محمد مجبور کرد که خلافت راباو واگذارد ونشانه‌های خلافت راکه عبارت بود ازیك رایت و شمشیر وجبه‌ای که ادعا میکردند اززمان حضرت پیغمبر (ص) باقی مانده بضمیمهٔ کلیدهای دوحرم مکه ومدینه از اوتحویل گرفت ازاین ببعد مصر تحت تسلط پادشاهان عثمانی بود تازمان محمدعلی پادشای معروف .

تاریخ مصر از زمان محمدعلی پاشا تاامروز

محمدعلی پاشا اصلا اهل آلبانی است (آلبانی تنها کشوراسلامی است که دراروپا واقعشده و بعداً شرح داده میشود) که درابتدا درسلك سپاهیان عثمانی بود وازجوانی رشادتهای بسیاری ازاو بروز کرد ، دراوایل قرن سیزدهم هجری بمصر آمد ووضع آشفتهٔ آنجارا سر وسامانی داد ، درآنوقت مصر تحت حکومت عثمانیها بود حکومت عثمانی که در آنموقع درسراشیبی سقوط قرار داشت گرچه مرتب فرمان برای محمدعلی پاشا میفرستاد ولی درواقع

در مصر هیچ اقتداری نداشت و محمدعلی پاشا در آنجا فرمانروای مطلق بود وی توانست سودان را نیز ضمیمه حکومت خود کند و چون وهابیها که در آنزمان تازه ظاهر شده بودند نجد و حجاز را تهدید میکردند محمدعلی پاشا چند بار لشکر بدفع آنـان فرستاد و بایشان شکست های فاحش وارد آورد . محمدعلی پاشا پس از اینکه در مصر مستقر شد و قدرت ممالیك را که در آنوقت فرمانروای واقعی مصر بودند از میان برد ، شروع باصلاحات کرد وضع اداری و قضائی را مرتب نمود . در پیشرفت زراعت کوشید ، امور سپاه را منظم و مدرسه نظام بطرز اروپا تاسیس کرد ، در اسکندریه کارخانهٔ کشتی سازی ترتیب داد ، بازرگانی مصر را روی اصول صحیح آورد کارخانه های متعدد پارچـه بافی و اسلحـه سازی ایجاد نمود . مدرسه طب و مریضخانه های بسیار بساخت . در نشر علم و فرهنگ و تأسیس مدرسه واعزام محصل باروپا و ایجاد چاپخانه کوشش کامل بکار برد . محمدعلی پاشا درسال ۱۸٤۸ میلادی درگذشت و بعد از او پسرش ابراهیم پاشا که او نیز مرد بسیار لایقی بود بحکومت مصر رسید . در زمان سعید پاشا و فرزندش اسماعیل پاشا یکی از نوادگان محمدعلی پاشا ترعهٔ سوئز که دریای مدیترانه را بدریای سرخ وصل میکرد کنده شد و درسال ۱۸۶۹ میلادی (در حدود هشتاد چندسال پیش) باتشریفات مفصلی افتتاح یافت . ولی چون امور مالی مصر مختل شد و حکومت مصر مبالغ زیادی از انگلستان وام گرفته بود اسماعیل پاشا ناچار سهامی که از کانال سوئز باو تعلق داشت بانگلیسیها واگذار نمود . حکومت مصر در دست فرزندان محمدعلی پاشا بود ولی هیچیك عنوان پادشاهی نداشت زیرا بحسب ظاهر از طرف عثمانیها بودند و از این جهت تا زمان اسماعیل پاشا بآنان والی و از آن پس خدیو گفته میشد ،

درجنك بين‌الملل اول همانطور که میدانید حکومت عثمانی که از سالها پیش رو بانقراض گذاشته بود ، بکلی ازمیان رفت وازسال ۱۹۲۳ میلادی ملك‌فؤاد فرمانروای آنروزمصر عنوان پادشاهی یافت وبنام اعلیحضرت فؤاداول نامیده‌شد بعدازاوفرزندش فاروق بپادشاهی مصررسید لیکن درچند سال‌قبل بواسطه پیش آمدهایی که‌درآنمملکت رخ‌داد ناچار مصررا ترك گفت وهمانطور که گفته‌شدامروزمصر دارای پادشاه نیست و امور تحت نظر شورایی بنام شورای انقلاب اداره‌میشود .

آثار تاریخی مصر آثار تاریخی بساختمانها وصنایعی گفته میشود که‌اززمانهای باستانی باقیمانده هرمملکت که دارای این آثار باشد ، معلوم‌میشود که‌دارای تاریخ وتمدن قدیمی‌است درمصر ازاین‌قبیل آثار فراوان‌است که ازهمه مهمتراهرام وابوالهول میباشد. چندین ساختمان هرمی شکل‌اززمان فراعنه برجا مانده‌که ازهمه‌عظیمتر هرم‌خئوپس(بنام فرعونی که‌آنراساخته وخئوپس نامداشته‌است)این هرم ۱۵۰ مترارتفاع دارد درداخل اهرام جسدهای‌مومیائی‌شده مربوط بهزارها سال‌قبل‌وجود دارد ونوشته‌های بسیاری ازخط‌باستانی مصریان بنام هیبر وکلیف (خط تصویری) بدست آمده‌است . هرم خئوپس ودوهرم دیگر و ابوالهول در محلی‌بنام جیزه‌وقبرهای کهنه و مربوط بفراعنه که مصریان بآن مصطبه میگویند درمحل‌دیگری بنام(سقاره) میباشد.اینهاهمه‌نزدیك‌شهر قاهره است ولی آثاردیگر فراعنه‌درجنوب‌مصر ودورازقاهره‌قراردارد .

قاهره پایتخت مصرشهر عظیم وتاریخی قاهره است که در جنوب دلتا (دلتا محلی‌است که‌آب رود نیل بدریا میریزد) طرف‌مشرق رود نیل قراردارد .

این‌شهر همانطور که گفته شد، دراواسط قرن چهارم‌هجری بوسیله خلفای فاطمی در شمال شهرقدیمی فسطاط بناشد .

شهرقاهره بیش ازیکهزار سال‌است که‌مرکز مصرمیباشد . این‌شهر امروزدر حدود یکملیون ونیم جمعیت دارد و از زیباترین وآبادترین پایتخت‌های کشورهای شرقی محسوب میشود .

قاهره از لحاظ ساختمانهای جدید عالی و وسایل امروزی زندگی ازقبیل لوله‌کشی وبرق وامور دیگر بسیارکامل واز بیشتر پایتخت‌های ممالك اسلامی جلوتر است .

همانطور که گفته‌شد قسمت مهمی‌ازاهرام‌مصردرنزدیکیهای‌قاهره در محلهائی‌بنام‌جیزه وسقاره‌واقعشده . همچنین بناهای معظمی ازدوره های مختلف اسلامی ، درقاهره وجوددارد که عظمت مخصوصی باین شهر داده است . در قاهره خیابانها و بناهای باشکوه ، کاخهای عالی سلطنتی موزه‌های متعدد ، کتابخانه‌های مهم‌بسیار است . درمیان‌مساجد قاهره مسجد محمدعلی که‌بانی آن‌محمدعلی‌پاشامیباشد واز کاخها کاخ عابدین وکاخ قبه که هردو بدستور خدیو اسماعیل (درحدود هشتاد سال‌پیش) بناشده ، مشهور تراست .

ازموزه‌های مصر موزه‌آثار باستانی که‌درآن‌اشیائی مربوط بفراعنه که‌ازاهرام ونقاط‌دیگر بدست آمده نگاهداری‌میشود وموزهٔ کشاورزی مشتمل برکلکسیونهای نباتی وامور مربوط بکشاورزی که‌بطرز دقیق علمی ترتیب داده شده بسیار دیدنی‌است . درمیان کتابخانه‌های قاهره کتابخانهٔ سلطنتی بواسطهٔ قرانهایی مربوط بقرن اول‌هجری که درآن وجود دارد و ازلحاظ کتابهای بسیار نفیس خطی‌در جهان شهرت دارد.

راس الحسین(ع)و درقاهره محلی است بنام رأس الحسین علیه السلام که مرقد حضرت زینب(ع) بعقیده بسیاری از نویسندگان ومورخان قدیمی ومعروف مصری محل دفن سرمطهر حضرت امام حسین (ع) میباشد و نیز طبق نوشتهٔ بعض دیگر از نویسندگان معروف ، مرقد مطهر حضرت زینب (ع) نیز دراین شهر قراردارد ولی عموم نویسندگان مرقد حضرت زینب رادرشام میدانند وصحن وسرای اودر دمشق زیارتگاه مسلمانان است سال گذشته ازطرف شیعیان ایران ضریح بسیار نفیسی تهیه و برای مرقد آنحضرت (ع) بدمشق فرستاده شد .

بندر سوئز سوئز یابقول مصریان سویس نام بندری است متعلق بمصر درساحل دریای احمر ، این بندر در نزدیکیهای خرابه‌های شهر قدیمی قلزم بناشده . سوئز سه کیلومتر تادریای احمرفاصله دارد که قبل از کنده شدن ترعه نیز اهمیت مخصوص داشته است زیرا مال التجارهٔ هائی که ازچین وژاپون وهند باروپا حمل میشد ، باکشتی تااین بندر میآوردند ، سپس بازاه آهن و وسائل دیگر باسکندریه میبردند واز آنجا از راه دریای مدیترانه بهرجا میخواستند حمل میکردند . این شهر امروز در حدود چهل هزار نفر جمعیت دارد و دارای منظره‌ای نیکو و باغهای فراوان است و نزدیکترین شهر مصر بحجاز میباشد .

ترعهٔ سوئز فکر متصل کردن دریای مدیترانه بدریای سرخ ازقدیم درمیان پادشاهان وحکام بوده‌است زیرابا راه یافتن این‌دودریا بیکدیگر شرق وغرب زمین از راه نزدیك دریائی بیکدیگر اتصال میافت وحمل کالاهای بازرگانی و لشکر کشی بسیار آسان میشد ،

یکی از فراعنه درصدد برآمد نیل را بدریای احمر راه‌دهد ؛ داریوش

پادشاه بزرگ ایران که مصررا نیزدر تصرف داشت ، این فکررا بمرحلهٔ عمل‌در آورد چنانکه خوددر یکی از کتیبه‌ها که ازوی بیادگار مانده باین‌امر اشاره کرده است ، بطلمیوس دوم‌نیز دراین باره اقداماتی کرد دردورهٔ اسلام عمروعاص بعداز فتح‌مصر نیل‌را بدریای احمر وصل کرد

هنگامیکه ناپلئون بمصر لشکر کشید ، تصمیم باتصال این‌دو دریا بیکدیگر گرفت ولی توفیق نیافت تا در سال ۱۲۷۲ هجری قمری که یکنفر فرانسوی بنام فردیناند دولسپس از سعید پاشا والی مصر فرمانی گرفت که‌بموجب آن‌میتوانست شرکتی تشکیل دهد وهرطور میداند دو دریای مدیترانه واحمر رابیکدیگر متصل نماید ، سهام این شرکت را همه کس از هر ملت و نژادی که بود میتوانست خریداری کند ، مقدار مهمی ازسهام رافرانسویها خریدند . سعیدپاشا نیزسهام بسیاری‌را خرید بقیه‌را آلمانیها ودولتهای دیگرخریدند . لسپس‌ودیگر مهندسین در آوریل ۱۸۵۹ میلادی مطابق با ۱۲۷۹ هجری شروع بکار کردند درمدت ده سال کانال را که‌از سوئز در دریای‌احمربا پورت سعید در دریای‌مدیترانه‌امتدادداشت کندندودرنوامبر ۱۸۶۹ میلادی‌مطابق ۱۲۸۹ هجری‌باتشریفات‌مخصوص گشایش‌یافت.چندسال بعد که‌اسماعیل‌پاشا(والی مصر بعدازسعیدپاشا)سخت‌درمضیقه‌مالی بودانگلیسهاتوانستندبوسائلی‌سهام مصرراخریداری‌کنندودرنتیجه‌بر کانال سوئزتسلطیابند . اهمیت‌بازرگانی وجنگی‌ترعه سوئز بحدی استکه دردنیا کمتر نقطه‌ای بآن‌میرسد .

مختصات ترعه طول ترعه ازپورت سعید در دریای مدیترانه تاسوئز در دریای سرخ ۱۶۸ کیلو متر و عرض آن از چهل‌وپنج تاشصت متر میباشد وعمق ازدوازده تاسیزده متربطور متوسط روزی دوازده کشتی

از ترعه میگذرد ودر حدود پانزده ساعت این مساحت را می پیماید ، کشتی‌ها درهر یك ازدوبندر پورت سعید وسوئزدر ساعتهای معینی پشت سرهم حرکت میکنند وحرکت آنها نظم وترتیب خاصی دارد :

کشتی‌های مصری از پرداخت عوارض معافند ولی کشتی های‌دیگر مطابق ظرفیت خود موظف بپرداخت عوارض هستند مثلا یك کشتی مسافر بری ده هزار تنی‌باید برای‌عبور ازترعه درحدود هفتهزار وپانصد دلار بپردازد وازاینراه عوایدزیادی بسهامداران میرسد بطوریکه بعضی ازسالها بصاحبان سهام بیشتر ازنصف ارزش‌سهام آنان‌سودعایدمیشود،

هیئت مدیرهٔ کانال سی ودونفر است که شانزده نفر فرانسوی ، ده نفر انگلیسی ، چهارنفر مصری ویکنفرهلندی واین اواخر یکنفرآمریکایی نیز ضمیمه شده است ، ریاست این هیئت بعهدهٔ یکنفر فرانسوی میباشد

در اهمیت این کانال همین بس که راه شرق بغرب رادر حدود ده‌هزار کیلو متر نزدیك کرده زیرا اگر کانال سوئز حفر نشده بود . کشتیهایی که از آسیا باروپا رهسپار میشد لازم بود افریقا را دور بزند و وارد اقیانوس‌اطلس‌شود .

استفادهٔ از کانال بعقیده ٔ هیئت مدیرهٔ آن برای عموم ملتها آزاد است چه در موقع صلح و چه درزمان جنگ ، ولی مصریان این امر را قبول ندارند و کانال را از آن خود میدانند .

سودان

سودان در جنوب مصر واقعشده و در قدیم بآن بلاد نوبه میگفتند مساحت سودان دو ملیون و ششصد هزار کیلو متر و دارای هفت ملیون جمعیت میباشد این‌سر زمین نیزمانند مصراز نیل بهره‌مند میشود . مرکز سودان شهر معروف خرطوم است که زمانیکه در دنیا برده فروشی معمول بود ، ازنظر تجارت غلام و کنیز اهمیت مخصوص داشت شهرهای دیگر سودان‌بربره ، امدرمان وبندر پورسودان در کنار دریای احمر است سودان از نظر جغرافیایی جزو مصر است ولی از سالها پیش تا امروز ،مصر و انگلستان باهم در آن حکومت میکنند



٤ ـ عراق

عراق کشور کوچکی است که در مغرب ایران واقع شده و مساحت آن در حدود یکصد و چهل و سه هزار میل مربع (میل واحد طول مساوی ۱۶۰۹/۹۲ متر) و طول هفتصد و پنجاه کیلومتر و عرض آن سیصد کیلومتر میباشد این کشور از طرف شمال بترکیه . از مشرق بایران از مغرب بشام و ماوراءاردن و از جنوب بنجد و خلیج فارس محدود میباشد .

جمعیت عراق طبق احصائیه سال ۱۹٤٥ بالغ بر چهار ملیون و ششصد و یازده هزار و سیصد و پنجاه نفر است (در حدود نیم ملیون از آنان کرد هستند و عدهٔ بسیاری ایرانی در آنجا سکونت دارند و زبان فارسی در بسیاری از شهرها رواج دارد)

در قسمت شمال یعنی شهرهای کردنشین اربیل . سلیمانیه و کرکوك بزبان کردی و در نواحی نزدیك مرزهای ترکیه بزبان ترکی نیز تکلم میشود مردم عراق عموماً مسلمان و بسیاری از آنان شیعه هستند پایتخت عراق شهر تاریخی بغداد و شهر های معروف آن اماکن مقدسه کربلا ؛ نجف ؛ کاظمین ؛ سامرا ؛ و شهرهای کوفه بصره حله ، موصل ، کرکوك و سلیمانیه میباشد.

شیعیان عراق از سالهای پیش عده زیادی از ایران بعراق رفته و در آنجا سکونت اختیار کرده اند ، این عده اغلب در شهر های متبرك کربلا و نجف سپس در نواحی دیگر عراق ساکنند ؛ مخصوصاً در شهر کربلا بیشتر

کسبه بازار ایرانی هستند وزبان فارسی دراین شهر رواج دارد . گذشته ازایرانیان ساکن عراق بسیاری ازخود عراقیها نیز شیعه هستند و در چند شهر اکثریت باشیعیان است بعلاوه چندین قبیله از قبایل ساکن سواحل شط فرات که ازشجاعترین قبیله های عراق محسوب میشوند دارای مذهب مقدس شیعه میباشند .

وضع اراضی و آب و هوا محصولات وعائدات عراق

ازطرف مغرب که وارد عراق میشوید بهرطرف بروید زمین صاف و شنزاراست هیچ کوه وتپه دیده نمیشود ، جنوب و مغرب این کشور نیز کویر و شبیه بصحراهای نجد میباشد ؛ ولی قسمت شمال کوهستانی و دارای قله های بلنداست ، آب وهوای عراق سالم و در اغلب نواحی هوا درزمستان معتدل ودرتابستان گرم میباشد ؛ در شمال هوا خنك و شبیه بکردستان ایران است ، عراق کشوری است کشاورزی و اراضی آن ؛ بسیارحاصلخیز مهمترین محصولات آن خرمااست که ١٦٩ وبقولی سیصد نوع از آن دراین کشور بعمل میآید وبنقاط مهم جهان صادر میگردد

محصول سالانهٔ خرمای عراق چهارصدهزارتن است که هر تن بطور متوسط پس ازصدور از کشور بچهارلیره فروش میرود نخلستانهای عراق که شاید دردنیا کم نظیر باشد اغلب دراطراف شط العرب و فرات است شمارهٔ نخلها (درختهای خرما) در عراق بموجب احصائیه اخیر سی و پنج ملیون میباشد

قسمتی از نخلستانهای عراق ازسواحل شط العرب در ایران یعنی ازخرمشهر و آبادان تاخلیج فارس مشاهده میشود ، غیر ازخرما برنج ، گندم ، جو ، ذرت ، پنبه انواع حبوبات و میوه مخصوصاً مرکبات در عراق نیکو بعمل میآید ، درمیان

شهرهای عراق شهر کربلا بفراوانی وخوبی میوه معروف است . کشور عراق حاصلخیزی خودرا مرهون دوشط معروف وپر آب فرات و دجله میباشد کهچون بیشتر اراضی درمیان این دونهر واقعشده . سابقاً بعراق بین‌النهرین میگفتند .

گذشته ازمحصولات کشاورزی عراق نفت این کشور نیز یك منبع مهم عایدات بشمارمیرود قسمتی از چاههای نفت درسی میلی جنوب خانقین قرار دارد کهدرخانقین تصفیه و باطراف حمل میگردد قسمتی دیگر در شمال شرقی نزدیك کردستان ایران واقعشده و بوسیلهٔ لولههایی که تا دریای مدیترانه کشیدهشده بدنیاصادر میگردد .

منبع دیگر عایدات عراق مالیات بر کالاهای ترانزیتی است یعنی مال‌التجارههایی که متعلق بدولتهای دیگر است وازعراق عبور میکنند این مالیات درسال ١٩٤٥ (دهسال پیش) بالغ برده ملیون دینار بود .

دولت عراق ازکشتی رانی در شط‌العرب نیز هرسال عوائد سرشاری بدست میآورد

دونهر دجله و فرات نهر دجله تقریباً یکهزار و چهارصد و هفتاد میل طول دارد وسرچشمهٔ آن در ترکیه ، قسمت ارمنستان میباشد و از شمال وارد عراق میشود . طول شط فرات درحدود یکهزاروششصد و بیست میل است که آن نیزاز کوهستان جنوبی ترکیه سرچشمه میگیرد و پس از عبوراز سوریه ازسمت شمال غربی وارد عراق میگردد . این دونهر درامتداد یکدیگر جریان داردتا نزدیکیهای بصره درمحلی بنام قرنه باهم یکی میشود و ازاین ببعد نام شط‌العرب پیدامیکند . شط‌العرب ازبصره که میگذرد حدفاصل میان ایران وعراق است یعنی طرف راست آن عراق وطرف چپ ؛ ایران میباشد .

درمقابل خرمشهر، شط کارون نیز باین شط وصل وروده‌عظیمی تشکیل میدهد که‌از آبادان عبورمیکندو بخلیج‌فارس میریزد ، طول شط‌العرب ازقرنه تاخلیج یکصد و هشتاد کیلومتر میباشد دو شط دجله و فرات قابل کشتی رانی است و هر سال مقادیر زیادی کالا بوسیله این دو رودخانه حمل میشود .

تاریخچهٔ عراق سرزمین عراق ازبرکت دوشط بزرك دجله‌وفرات ازقدیم طرف‌توجه بوده و دارای تمدنی باستانی است . شهرهای معتبر قدیمی بابل ونینوی در عراق قرار داشته وحکومتهای کلده وآشور که شرح آنرادر تاریخ عمومی‌میخوانید دراین سرزمین بوده است . همان طوریکه‌درتاریخ‌عمومی‌خواهیدخواند ،حکومت بابل بدست‌هخامنشی ها منقرض شدو ازاین‌پس درقلمرو ایران قرارگرفت ، بعداز حملهٔاسکندر عراق بدست اوافتاد ، پس‌از مرك اسکندرعراق مدتی‌در تصرف‌سلوکیها و سپس اشکانیان بود ، بعدبتصرف رومیان درآمد . درزمان ساسانیان مجدداً عراق جزوایران شد وازاین پس درتحت حکومت ایران بود تا هنگامیکه مسلمانان بایران حمله کردند ابتدا عراق وبعد ازآن دیگر قسمتهای ایران راگشودند که شرح آن را درتاریخ اسلام میخوانید .

عراق بعد ازاسلام نخستین اقدام که مسلمانان برای آبادانی عراق کردند ، بنای‌دوشهر عظیم کوفه وبصره بودکه‌هردو تاچندقرن ازمراکز مهم‌علمی اسلامی محسوب میشد ووالی کوفه انقدر قدرت داشت که اغلب‌برتمام عراق وتمام ایران‌آنروز حکومت میکرد ، کوفه‌این‌افتخار رایافت که مرکز خلافت حضرت امیر المؤمنین (ع) بود . درزمان بنی امیه . حاکم کوفه همواره از میان مقتدر ترین رجال حکومت انتخاب

میشد ؛ معهذا خلفای اموی همواره خیالشان از ناحیه این شهر ناراحت بود . عباسیان که در سال ۱۳۲ هجری روی کار آمدند مقر خلافت خود را در عراق قرار دادند و منصور دوانقی دومین خلیفه عباسی بغداد را بنا کرد و آنرا پایتخت خود نمود عراق تا انقراض بنی العباس بدست مغولان (٦٥٤ قمری) مرکز آنها بود ، مغولها بغداد را قتل عام کردند و از این تاریخ عراق تحت حکومت هلاکوخان و دیگر امرای مغول در آمد سپس مدتی در دست جلایریها و فرمانروایان آق‌قویونلو وقره قویونلو بود در سال ۹۱٤ هجری شاه اسماعیل صفوی بعراق حمله برد وآن را فتح و ضمیمهٔ ایران کرد . در سال ۹٤۱ سلطان سلیمان قانونی پادشاه معروف عثمانی ، عراق را بتصرف آورد ، درسال ۱۰۳۳ دوباره عراق بدست شاه عباس کبیر فتح شد : درسال (۱۰٤۷) مجدداً عثمانیها عراق را متصرف شدند و از این تاریخ ببعد تا پایان جنگ بین المللی اول (۱۹۱۸ – ۱۹۱٤) تقریباً عراق در همه وقت جزو حکومت عثمانی بود .

دولت کنونی عراق همانطور که گفته شد عراق تا جنگ بین‌الملل اول تحت حکومت عثمانیها بود دراثنای جنگ عراقیها برعثمانیها شورش کردند و آنانرا از عراق راندند پس از خاتمهٔ جنگ حکومت‌عثمانی ازبین‌رفت وانگلیسها عراق رامتصرف شدند. در سال ۱۹۲۰ عراقیها برضد تصرفات انگلیسها قیام کردند و بعد از وقایع مهمی که رخداد و مذاکرات مفصل وطولانی که جریان‌یافت حکومت کنونی‌عراق بوجود آمد وملك‌فیصل پسر شریف حسین (شریف سابق مکه که درجغرافیای کشور سعودی ازاونام برده شد) بپادشاهی عراق تعیین گردید . در زمان ملك فیصل روابط میان ایران و عراق برقرار

و محکم گردید و وی در سال ۱۳۱۱ سفری بایران کرد

ملك فیصل در سال ۱۳۱۳ شمسی پس از سیزده سال سلطنت وفات یافت و پسرش ملك غازی بپادشاهی نشست . ملك غازی درسال ۱۹۳۹ در اثر یك تصادف اتومبیل در گذشت وفرزند چهار سالهاش بنام ملك فیصل دوم بپادشاهی عراق رسید وچون کودك بود دائی او امیرعبدالاه بسمت نیابت سلطنت وولیعهدی معین شد ولی چندی قبل که سن پادشاه بحد لازم رسید زمام اموررا مستقیما در دست گرفت و امروز پادشاه عراق اعلیحضرت ملك فیصل دوم میباشد .

تشکیلات عراق حکومت عراق مشروطه سلطنتی است ودارای دو مجلس شوری (مجلس النواب) وسنا (مجلس الاعیان) میباشد عدهٔ نمایندگان مجلس شوری یکصد وپانزده نفر وعده نمایندگان مجلس سنا بیست نفراست هیئت وزیران مرکب ازنخست وزیر ونه وزیردیگر است . تمام کشور بچهارده لواء (استان) تقسیم میشودکه هرلواء بوسیلهٔ یکنفرمتصرف (استاندار) ادارهمیگردد . این استانها چهل و چهار قضاء (شهرستان)است کهامور هریك بیك قائممقام(فرماندار)سپرده شدهاست

فرهنگ عراق در سالهای اخیر پیشرفت کرده وعلاوه بر تعداد زیادی کودکستان ودبستان و دبیرستان یك دانشگاه نیزدر بغداد تاسیس شده که مرکب از دانشکدههای پزشکی ودارو سازی : حقوق ، وهندسه است ، یك دانشکده افسری نیز برای تربیت افسران در بغداد میباشد عراق دارای چهار هزار میل راه شوسه است که نزدیك نیمی از آن آسفالت میباشد راه آهن عراق بالغ بیکهزار و دویست وهفتاد میل است که یك خط آن از بصره شروع و ببغداد منتهی میشود طول این خط ۵۷۰ کیلو متراست

راه‌مز بوردر محلی بنام جلولا ۹۲ میلی بغداد بدو رشته میشود که یك رشته آن تاخانقین هفده میلی مرز ایران امتداد دارد . یك خط دیگر از بغداد در طول کرانهٔ دجله بموصل و مرز سوریه کشیده شده و طول آن ۳۲۸ میل میباشد

مدارس ایرانی در عراق چون عدهٔ بسیاری ایرانی در عراق سکونت دارند . از سالها پیش دولت ایران در نقاط مختلف برای فرزندان ایرانیان چندین مدرسه تأسیس کرده که برنامهٔ آنها همان برنامهٔ مدارس ایران بضمیمهٔ مواد دیگری است . در هریك از شهرهای نجف ، کربلا ، کاظمین ، بصره . یك دبستان و در بغداد علاوه بر دبستان یك دبیرستان سه کلاسه دائر است که معلمین این مدارس از ایران اعزام میشوند و امور همهٔ آنها بوسیلهٔ یکنفر سرپرست که وزارت فرهنگ ایران میفرستند ، اداره میگردد .

پول عراق واحد پول عراق دینار است (این کلمه از قدیم معمول و تقریبا قیمت آن با یکمثقال (هیجده نخود) طلا مساوی بوده است) دینار پول کاغذی است که با بیست درهم مساوی میباشد (درهم نیز از قدیم استعمال میشده. و قیمت آن قدری کمتر از یکمثقال نقره بوده است) و هر درهم پنجاه فلس است . پس یکدینار مساوی است با یکهزار فلس. پولهای کاغذی عراق عبارتست از ربع دیناری ، نیم دیناری : یك دیناری پنج دیناری ده دیناری، صد دیناری ، پولهای فلزی نیز دویست فلسی و پنجاه فلسی و بیست فلسی از نقره . ده فلسی ، چهار فلسی و دو فلسی و یك فلسی از مس است

تاریخچه مشاهد متبرکه عراق

راجع باوضاع تاریخی و جغرافیائی هریك از مشاهد متبرکه و اعتاب مقدسه کتابهای متعددی بزبان عربی و فارسی تالیف یافته و ما در اینجا شرح بسیار

کوتاهی در باب هریك ذکر می کنیم :

۱ - نجف قبل‌ازاینکه حضرت امیرالمؤمنین (ع) دراین‌سرزمین مدفون گردند ، نجف ، غری نامیده‌میشدوجزوحیره‌محسوب میگردید و بیابانی بدون‌آبادی‌بود . دراواخرقرن دوم‌هجری که‌شهرمعروف کوفه (دریکفرسنگی‌نجف)روبویرانی‌نهاد ، آبادی‌نجف‌شروع شدتا در قرن چهارم که‌بصورت شهری عظیم وپرجمعیت در آمد واز قرن ششم ببعد همواره مرکز علمای دین ومجتهدان درجهٔ اول مذهب مقدس شیعه‌بوده است . نجف اززمانی مرکز روحانیت شیعه شدکه شیخ الطایفه محمد بن‌الحسن الطوسی معروف بشیخ‌طوسی بزرگترین علمای شیعه درقرن ششم ونویسندهٔ کتابهای تهذیب واستبصار وخلاف وکتابهای دیگر که همه‌از مهمترین آثارشیعه‌میباشدداین‌شهرحوزه‌ای برقرارکردومرکزیتی درآن بوجود آورد . اینهم یکی‌ازبرکات مرقدمطهر مولای متقیان‌است ازنجف تاکربلا چهارده فرسخ فاصله است ورود فرات ازپنج میلی‌شهر میگذرد .

نجف‌از دوطرف بکویر وریگزارمحدوداست واز اینجهت‌هوای‌آن در تابستان بسیارگرم و درزمستان‌سرد میشود درتابستان‌بادهای‌طوفانی وسوزان میوزد که مردم مجبورند بسردابهای عمیق بنام‌سن‌پناه‌برندولی امروزبواسطه لوله‌کشی آب (چون نجف‌در بلندی واقع شده‌آب‌فرات بآن جاری نمیشود ومردم قبل ازلوله‌کشی ازجهت کمی آب بسیار در زحمت‌بودند) وبرق‌مرتب ، وضع‌شهر نسبت بسابق‌فرق کرده است

نجف‌خوددارای محصول‌میوه وسبزی نیست وهرچه‌لازم‌دارد ازاطراف واردمیکنند . جمعیت نجف‌درحدودپنجاه‌هزارنفراست که عده زیادی از

آنان طلاب علوم دینیه هستند که از اطراف در این شهر مقدس گرد آمده‌اند شهر نجف بدو قسمت جدید و کهنه قسمت میشود و گذشته از مرقد امیر مؤمنان قبر جمعی از پیغمبران گذشته و علمای بزرگ مذهب شیعه در این شهر میباشد وقبرستان معروف وادی‌السلام نیز در شهر مزبور واقع است .

۲ - کربلا هنگامیکه حضرت سیدالشهداء (همانطور که در تاریخ اسلام میخوانید) باین سرزمین وارد شدند یکی از نامهای آن کربلا بود از محرم سال ۶۱ هجری که واقعهٔ کربلا اتفاق افتاد تا امروز سرزمین کربلا زیارتگاه شیعیان بوده است . مدتها در قرون اولیهٔ اسلامی مخصوصاً درزمان بعضی از خلفا مانند متوکل از رفتن مردم بآنجا مانع میشدند از قرن سوم هجری آبادی کربلا شروع شد تا امروز که یکی از آبادترین شهرهای عراق است . شهر کربلا درچهارفرسخی شط فرات میباشد ونهر حسینی از آن شهر عبور میکند ودر اثر عبور این نهر اطراف کربلارا باغهای مرکبات ونخلستانها احاطه نموده وهوای شهر را لطیف و گرمای تابستانرا قابل تحمل کرده است .

جمعیت کربلا تقریباً پنجاه‌هزار نفر است که بسیاری از آنان ایرانی هستند وعموم بزبان فارسی تکلم میکنند .

آب تصفیه شده درتمام شهر جاری است برق نیز درمعابر واغلب خانه‌ها هست کربلاهم مثل نجف بدوقسمت جدید و کهنه تقسیم میشود که قسمت جدید دارای خیابانهای متعدد میباشد ازهمه مهمتر یکی خیابانی است بنام شارع‌الحسین (خیابان حسینی . در عربی بخیابان شارع گفته میشود) دیگری شارع‌العباس نامیده میشود . مزار مطهر حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت عباس علیه‌السلام باشکوهی هرچه تمامتر در کربلا واقع است (ساختمانهای

اعتاب مقدسه درهر نقطة ازقدیم تاامروز بوسیله ایرانیان انجام میافته است واسامی پادشاهان معروف ایران در کتیبه‌های مختلف خوانده میشود مثلا نام نادرشاه درایوان طلای حضرت امیر المؤمنین(ع) با خط جلی نوشته شده است (همین یکسال پیش هیئتی از ایران که حامل دوضریح یکی برای حضرت مسلم (در کوفه) دیگری برای حضرت زینب (ع) در (دمشق) بود بعراق وشام حرکت کرد) مرقد دیگر شهدای کربلا نیز در این شهر مقدس واقع است.

کاظمین این شهر در یکفرسخی بغداد؛ طرف مغرب قرار دارد که سابقاً قبرستانی بودبیرون بغداد بنام مقابر قریش ولی از زمانی که حضرت موسی بن جعفر (ع) ونوهٔ آنحضرت، حضرت امام محمدتقی (ع) دراین مکان مدفون گردیدند. بتدریج بصورت شهری درآمد.

چون شط دجله ازدو طرف کاظمین جاری است. این شهردارای باغهای فراوان و باصفا و ازشهرهای خوش آب وهوای عراق میباشد. میوه آن نیز فراوان است. جمعیت کاظمین در حدود سی وپنجهزار نفر میباشد که عده بسیاری ازآنان ایرانی هستند. مردم کاظمین عموماً شیعه میباشند. صحن حضرت امام موسی کاظم وحضرت امام محمد تقی (ع) در کاظمین از دیگر صحنهای اعتاب مقدسه عراق وسیعتر و باشکوه‌تر است گذشته ازمرقد مطهر کاظمین، مزار عده‌ای ازامامزادگان وعلمای اعلام ازقبیل سیدرضی که یکی ازبزرگترین علماء وادبای شیعه است نیز دراین شهر قراردارد

۴ - **سامراء** سامرا درشمال غربی بغداد واقعشده وازشهرهایی است که خلفای عباسی در ایجاد وآبادانی آن کوشش فراوان کردند و مدتی پایتخت آنان بوده است مخصوصا درزمان متوکل بسیار آباد گردیده و

آثارتاریخی از آنزمان باقیمانده که ازهمه معروفتر منارهٔ معروف متوکل بنام حلویه میباشد . بعدازانقراض خلافت عباسی ، این شهر رو بانحطاط گذاشت تاامروزکه یکی ازشهرهای کوچك عراق است ودرحدود بیست هزار نفر جمعیت دارد

درسامرا مرقدمطهر حضرت امام علی نقی(ع) وامام حسن عسکری(ع) وصحن وسردابه حضرت صاحب الزمان (ع) واقع و قبر حضرت سیدمحمد امامزاده معروف (برادرحضرت امام حسن عسکری) در هشت فرسنگی این شهراست .

تاریخچه بغداد

بغداد پایتخت عراق ازشهرهای تاریخی اسلامی است کههمواره آباد واغلب مرکز خلافت یاحکومت بوده است ، بناکنندهٔ بغداد منصوردوانقی خلیفهٔ دوم عباسی است کهدرسال ۱۴۳ هجری آنرا بنانمودشط عظیم دجله امروز ازوسط بغداد عبورمیکند؛ قسمت شمالی شهردارای بناهای جدید وساختمانهای دولتی و خیابانهای وسیع وباصفاو در قسمت جنوبی بغداد کهنه واقع میباشد . آب و هوای بغداد معتدل واطراف آنرا باغها و بستانهای بسیاری احاطه کرده است . جمعیت بغداددرحدود سیصدهزار نفرمیباشد ،در اینشهر گذشته ازمسلمانان شیعه وسنی که اغلب جمعیت شهررا تشکیل میدهند . عدهٔ زیادی یهودی و مسیحی نیز سکونت دارند . در بغداد عده ای از علمای بزرك شیعه مدفون هستند قبر سلمان فارسی درهفت هشت فرسخی بغداد در محلی بنام سلمان پاك

که تفرجگاه اهالی بغداد نیز میباشد واقعشده . ایوان مداین (طاق کسری) که از آثار تاریخی مهم دورهٔ ساسانی است وازیادگارهای زمانی است که عراق جزو ایران بوده ، در نزدیکی سلمان پاك قرار دارد . مهمترین خیابانهای بغداد شارع الرشید (خیابان رشید) است که در امتداددجله واقعشده و مغازه‌های مهم بغداد دراین خیابان میباشد .

۵ـ سوریه ۶ ـ لبنان

۷ ـ اردن هاشمی

مقدمه ـ مختصری نواحی که در ساحل شرقی دریای مدیترانه‌ودر راجع بسرزمین‌شام قسمت غربی‌قارهٔ‌آسیا واقعشده تا جنك بین‌الملل اول (۱۹۱۸ ـ ۱۹۱٤) شام نامیده‌میشد.

این سرزمین بمساحت‌یکصد وهشتاد وسه هزار کیلومتر مربع‌است که‌طول آن‌در حدود یکهزار کیلومتر وعرض آن‌تقریباً یکصدوپنجاه کیلومتر میباشد. (راجع بمساحت شام‌میان جغرافی‌دانان اختلاف بسیار است). شام ازقدیم آباد وشهرهای مهمی در آن بوده وبخوبی آب وهوا وصفای مناظر معروف بوده است.

ازشهرهای شام‌که امروز اهمیت سابق خودرا ازدست داده شهرهای قدیمی صور ؛ صیدا ،قیساریه معره(بفتح‌میم وعین‌وتشدید راء) انطاکیه قنسرین ، بصری (بضم‌اول والف آخر) تدمر (بضم‌اول وسکون دوم‌وضم میم) ، بعلبك میباشد. نام‌این شهرها وچند شهردیگر رادر تاریخ قدیم و تاریخ اسلام زیادمی‌بینیم. بسیاری از شهرهای شام هنوزهم پابرجا و آباد است که ازهر یك درمحل خود نام خواهیم برد.

آب وهوای شام‌معتدل‌وسالم وفصلهای‌چهارگانه آن‌منظم است‌انواع سبزیها ومیوه‌هابحدوفور وبسیارمرغوب‌در آن‌بعمل‌میآیدوانواع حیوانات وپرندگان درآن پرورش‌می‌یابد. معادن بسیارنیزدر این‌سرزمین وجود دارد که تاکنون قسمت کمی‌از آن استخراج شده است. آب گرمهای طبی‌هم درشام فراوان میباشد.

موقعیت شام سرزمین شام باموقعیت خاصی که دارد از زمانهای باستان موردنظر بوده دین یهود و نصاری ازاین مکان بر خاسته و پس ازظهور دین مقدس اسلام نیز همواره ازمر اکز مهم اسلامی بوده‌است . جهانگشایان قدیم ومتأخر بشام توجه مخصوص داشته‌اند ازهمین جهت درقرون مختلف بارها مورد حمله آنان قرار گرفته ودرنتیجه حوادث بسیاری در آن رخ داده‌است .

صرفنظر ازموقعیت جغرافیائی شام (بواسطه حد فاصل بودن میان سه قاره آسیا واروپا وافریقا) چون آب وهوای آن نسبت بدیگر کشورهای عربی ممتازاست مردم کشورهای مختلف آنجا را ییلاق خود قرارداده هنوزهم درتابستان عده زیادی برای گردش وفرار از گرما باین سرزمین رو میآورند .

مردم شام راجع بساکنان قدیم شام سخنان بسیاری گفته شده ، آنچه مسلم است اغلب آنان ازنژاد سامی بوده‌اند ازنژادهای دیگر نیز کم و بیش وجودداشته است اقوام کنعانی در جنوب ودرشمال آرامیها سکونت داشته‌اند .

قرنها پیش ازاسلام اقوامی ازعرب درشام ساکن شده‌اند وبتدریج حکومتهای عربی در آنجاتشکیل داده‌اند رفته رفته دیگراقوام نیز تحت تاثیرعربهاقرار گرفته واین سرزمین بیك سرزمین عربی تبدیل شده‌است

زبان اغلب مردم شام عربی‌است وبزبانهای دیگر نیز کم وبیش سخن گفته میشود .

مردم شام عموماً مسلمان و بسیاری از آنان شیعه هستند ؛ عده‌ای یهودی ومسیحی نیز در آن زیست میکنند .

جبل‌عامل   یکی از مراکز مهم شیعه درشام جبل‌عامل است .
وجبل دوروز   این ناحیه موطن اصلی جمعی ازدانشمندان ، فقها و محدثین بزرك شیعه میباشد . شیخ حر عاملی صاحب کتـاب وسائل یکی ازبزرگترین کتب حدیث وشیخ بهائی دانشمندمعروف ومتبحر زمان صفویه ازاین سرزمین برخاسته‌اند .

مرحوم علامه سیدمحسن جبل‌عاملی مؤلف کتاب اعیان‌الشیعه‌وعلامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین مقیم‌صور ازعلماء معروف ومعاصر این ناحیه اند .

جبل دوروز یکی از نواحی‌شام نیزمرکز یکی از قبایل مهم‌شیعه میباشد.

تاریخچهٔ شام

شام ازسر زمینهائی‌است که ازقدیم مرکزتمدنهای مختلف بوده‌قرنها پیش ازمیلادحکومتهایی درآن‌تشکیل یافته‌است ومدتها تحت‌حکومت فراعنهٔ مصر وچندقرن درتصرف ایران بوده‌است فنیقیهاکه دردنیای‌قدیم در دریانوردی معروف بوده‌اند در شام حکومت میکرده‌اند نخستین حکومت عربی در شام حکومت نبطی‌هاست دیگر حکومت غسانیها و تنوخیها میباشد ، ازچند قرن باسلام مانده رومیها شام رامتصرف‌شدند ودرزمان ساسانیان چندبارشام بتصرف ایرانیان درآمده‌است .

شام بعد از اسلام   مقارن ظهور دین مقدس اسلام ، ملوکی در شام فرمان روا بودند که بغساسنه یا آل غسان معروفند . غساسنه از طرف پادشاهان روم‌شرقی حکومت میکردند (درآن زمان دوحکومت عربی یکی‌در شام دیگری در حیره (نزدیك مرزهای ایران) وجود داشت شام‌تحت نظرروم وحیره تحت نظرایران‌بود) وچون حکام شام مسیحی بودند ، روابط آنان باپادشاهان روم‌بسیار خوب بود .

پس از آنکه آئین اسلام درشبه‌جزیرهٔ عربستان رواج یافت ، مسلمانان بشام که نزدیکترین نقاط با نان بود پرداختند و بعداز جنگهای متعدد ومفصل که میان آنان باروميان وعربهای مسیحی اتفاق افتاد وشرح آنرا در تاریخ اسلام میخوانید ، درزمان عمر تمام شام بتصرف مسلمانان درآمد وازاین ببعدجزو قلمرو اسلام قرار گرفت .

از زمان معاویه دمشق مرکز شام پایتخت امویان گردید ، پس از انقراض بنی‌امیه وروی کار آمدن عباسیان ، مرکز خلافت ازشام بعراق انتقال یافت . تا اوایل قرن سوم هجری شام بوسیلهٔ حکام عباسی اداره میشد . ازاین ببعد بتدریج اززیر نفوذ آل‌عباس بیرون آمد وحکومتهای متعدد در آن تشکیل یافت . از اواخر قرن پنجم که جنگهای صلیبی (که شرح آنرادر تاریخ اسلام میخوانید) شروع شد ، سالها شام مورد تهاجم و محل جنگهای مفصل و شدیدی بود بخصوص در زمان صلاح الدین ایوبی که مهمترین وقایع جنگی از آن وقت بوقوع پیوست .

شام تااوائل قرن‌دهم هجری، دردست سلسله‌های مختلف بود . درسال ۹۲۲ هجری شام درتصرف عثمانیان درآمدو تاجنگ بین‌المللی اول(۱۹۱۸-۱۹۱۴) در تحت حکومت آنان بوددر زمان جنگ مردم شام بر عثمانیها شورش کردند ، باین امید که بعد ازجنگ یك دولت مستقل تشکیل دهند ولی چون جنگ بپایان رسید وحکومت عثمانی بکلی ازمیان رفت ، دولتهای فاتح ، شام را چهار قسمت کردند : دو قسمت در شمال بنام سوریه و لبنان ، دوقسمت درجنوب بنام فلسطین وشرق اردن . سوریه‌ولبنان تحت قیمومت فرانسه.فلسطین وشرق اردن تحت نظر انگلیسها قرار گرفت در جنگ بین‌الملل دوم(۱۹۳۹-۱۹۴۵) که بسیاری حکومتهای غیرمستقل استقلال

یافتند استقلال سوریه و لبنان نیز برسمیت شناخته شد و درسال ۱۹۴۶ استقلال کامل این دو کشور اعلام گردید .

کشور اردن تاسال ۱۹۴۵ تحت قیمومت انگلستان بودولی در این سال انگلستان استقلال آن‌را شناخت وامیرعبدالله که‌در آنوقت‌فرمان روای این‌سر زمین بود بنام پادشاه اردن شناخته شد و نام این کشور بهاشمی اردن تبدیل‌یافت .

فلسطین نیز تا سال ۱۹۴۸ تحت قیمومت انگلستان بود و در این سال که قیمومت انگلستان بپایان می یافت این سر زمین بیهودیان‌واگذارشدو کشوری‌بنام کشوراسرائیل‌تشکیل‌دادندولی‌ازهمان وقت کشورهای‌عربی‌مخصوصاًمصر باین‌امراعتراض‌ودربرابر آن‌قیام کردند

بنابر مطالب ذکرشده امروز درسر زمینی‌که سابقاً بتمام آن شام میگفتند ، دوکشور جمهوری سوریه ولبنان‌ویك کشور سلطنتی اردن هاشمی ویك‌سرزمین یهودی نشین بوجود آمده‌که نخست بشرح هریك ازسه کشور سوریه ولبنان واردن هاشمی سپس بشرح‌کوتاهی راجع بفلسطین میپردازیم :

جمهوری سوریه

کشور سوریه که امروز شام نیز بآن گفته میشود (چون دمشق مرکز شام در این کشور واقعشده است) در شمال سر زمین شام واقعشده و محدود است ازشمال بترکیه از مشرق بعراق ازجنوب بهاشمی اردن و فلسطین از مغرب بلبنان و دریای مدیترانه . مساحت سوریه را حدود هشتاد هزار کیلو متر ذکر کرده اند . جمعیت این کشور حدود سه ملیون نفر است . علت اینکه بآن سوریه میگویند ، شاید این باشد که یکی از شهرهای قدیم شام که زمان فنیقی ها اهمیت خاصی داشته و امروز جزو لبنان میباشد صور نامیده میشده است علتهای دیگری نیز در اینباره ذکر کرده اند . پایتخت سوریه شهر تاریخی دمشق است که جداگانه شرح داده میشود ومهمترین شهرهای ساحلی آن بندر لاذقیه میباشد . ازنواحی معروف این کشور جبل دروز وحوران و از شهرهای مشهور آن حلب وحماة است : جبل دروز مسکن یکی ازقبایل مهم شیعه است .

وضع اراضی و معادن و حیوانات — زمینهای ساحلی سوریه بسیار حاصلخیز ودرخت زیتون ومرکبات ودیگر درختان پرمیوه در آن فراوان است ولی قسمتهای داخلی خشك ومراتع آن بقدر کافی نیست از اینجهت گوسفند بقدراحتیاج مردم دراین کشور وجودندارد و کمبود آنرا ازعراق وترکیه وارد میکنند .

انواع حیوانات اهلی ازقبیل شتر ، اسب و گاودرسوریه پرورش می یابد درسوریه معدنهای بسیاری است ولی معادن استخراج شده کم است بهمین مناسبت این کشور ازصنایع مهم و کارخانه های عظیم محروم است

ولی صنایع قدیمی ازقبیل بافتن پارچه‌های دستی وحصیر وظروف گلی و پاره‌ای کارخانه‌ها ازقبیل ریسندگی وبافندگی در آن وجود دارد .

راهها درسوریه راه‌آهن سرتاسری ازجنوب بشمال کشیده شده راههای‌شوسه اتومبیل روهم درآن فراوان است .

سوریه دارای راههای هوائی بسیارمهم ودو فرودگاه مجهزیکی در دمشق ودیگری درحلب می‌باشد .

طرزحکومت و تقسیمات حکومت‌سوریه‌جمهوری‌است که‌رئیس‌جمهور آن رامجلس شورایملی انتخاب‌میکند ودارای‌هیئت وزیرانی‌است که مسئول مجلس میباشد .

سوریه ازنظرتقسیمات دارای ده‌محافظه (استان) است وهر محافظه بچندقضا (شهرستان) وهرقضابچندناحیه(دهستان)تقسیم میشود .

استانهای دهگانه سوریه عبارت است‌از :

۱ـ دمشق ۲ـ حلب ۳ـ جزیره ٤ـ دیرالزور ۵ـ حمص (بکسراول وسکون ثانی)٦ـحماة۷ـ لاذقیه۸ـحوران۹ـ جبل‌دروز ۱۰ـاسکندرون

از میان این ده‌استان دمشق که پایتخت مملکت است از همه مهمتر می‌باشد واستان‌اسکندرون سابقاً جزوسوریه بوده ودرزمان فرانسویها بموجب‌عهدنامه ژوئن۱۹۲۹ ضمیمه ترکیه شده است .

درسالهای‌اخیرچندین باردرسوریه کودتاشده وباین‌مناسبت وضع‌ثابتی نداشت‌ولی‌مدتی‌است‌اوضاع آن‌قرین آرامش‌میباشد .

دمشق پایتخت‌سوریه‌شهر دمشق‌است . این‌شهرازشهرهای قدیمی‌وتاریخی‌است که‌درطول‌قرنها وقایع بسیاری در آن‌رخ داده وپس‌از زمانی طولانی که بر آن گذشته‌هنوز هم اهمیت‌خودرا ازدست نداده‌است

دمشق شهری بزرگ و باصفا است اطراف آنرا باغها وسبزه‌زارهای زیادی احاطه کرده منظرهٔ اطراف دمشق بنظر نویسندگان قدیم آنقدر زیبا آمده که آنرا یکی از بهشتهای چهارگانه دنیا نامیده‌اند(جهانگردان وجغرافی‌دانان قدیم که مثل امروز وسایل مسافرت نداشتند و پس ازسالها سیاحت فقط میتوانستند قسمتی از آسیا وافریقا واحیاناً گوشه‌ای ازاروپا رابببینند ، چهارنقطه رابعنوان باصفاترین نقاطی که دیده‌اند ذکر کرده و بآن نام بهشت روی‌زمین داده‌اند یکی ناحیه‌ای بوده‌است نزدیك سمرقند بنام صغد دیگری دره‌ای درفارس بنام شعب بوان سوم ناحیه‌ای درکنار شط‌العرب چهارم اطراف دمشق که بآن غوطه میگفته‌اند)

دمشق درزمان امویها ازهرموقع آبادتر بوده ووسعت بسیاری یافته است وساختمانهای مهم وتاریخی بسیاری از آن زمان باقی است که ازهمه مهمتر مسجداموی از آثار ولیدبن‌عبدالملك (اواخر قرن اول) میباشد که‌دربنای آن تزیینات بسیاری بکار رفته‌بوده‌است . گرچه کوشش شده که دمشق بصورت یکشهر امروزی در آید و خیابانهای متعدد در آن احداث وساختمانهای زیباوجدید در آن بناگردیده ولی منظرهٔ آن یك منظره کاملا شرقی است : مناره‌های بلند ، گنبدهای مساجد و مدارس ایوانهای باشکوه بناهای مذهبی و تاریخی همه از یك شهر قدیمی اسلامی حکایت میکند. دردمشق مزار بسیاری از بزرگان اسلام وازجمله قبر بلال قرار دارد. قبر صلاح‌الدین ایوبی سردار بزرك جنگهای صلیبی نیز دراین شهر میباشد

مزار حضرت زینب سلام‌الله علیها

در میان زیارتگاههای متعدد و مهم دمشق ازهمه مشهورتر مرقدمطهر حضرت زینب کبری علیهاالسلام میباشد . مطابق روایات معتبر عبدالله جعفر شوهر حضرت

زینب باتفاق آنحضرت سفری بدمشق کرد وحضرت زینب در آنسفر وفات یافتند ودر دمشق مدفون شدند .

مرقد حضرت زینب که امروز در چند کیلومتری خارج شهر است دارای صحن و بارگاه مجللی و زیارتگاه عموم میباشد وسال گذشته ازطرف ایران ضریحی برای قبر مطهر آنحضرت هدیه و بوسیله نمایندگانی بدمشق فرستاده شد و باتشریفات مفصل و مجللی نصب گردید .

مسجد اموی مسجد جامع اموی در وسط شهر واقع شده ، طول این مسجد پانصد و چهل و هفت قدم و عرضش یکصد و پنجاه قدم است و دارای پنج مناره وششهزار قندیل میباشد . در شبستان این مسجد چهل ستون از سنگ مرمر نصب شده است . مسجد مزبور دارای کتابخانه مجللی است که در آن قرآنی است که معتقدند بخط حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام میباشد . (در بعضی از کتابخانه‌های دیگر ازجمله کتابخانهٔ آستان قدس رضوی علیه‌السلام از این گونه قرآنها وجود دارد).

جامع اموی ابتدا دارای تزیینات بسیاری بوده که بعداً از بین برده‌اند. این مسجد قبلا کلیسا بوده (چون مردم دمشق قبل از اسلام مسیحی بوده‌اند) و در اواخر قرن اول هجری بصورت مسجد در آمده است .

قبر حضرت یحیی بن زکریا در شبستان مسجد وزیارتگاه است .

وضع امروز دمشق شهر دمشق امروز دارای دو قسمت است یکقسمت شهر جدید که دارای ساختمانهای تازه وخیابانهای زیباست، قسمت دیگر شهر قدیم که تقریبا بهمان وضع سابق باقی میباشد . بازار قدیمی شام و مسجد اموی در این قسمت قرار دارد . کوچه‌ها و خیابانهای دمشق کهنه تنگ و پر پیچ و خم و مغازها عموماً کوچك است .

جمعیت کنونی دمشق در حدود چهار صد هزار نفر میباشد . مردم این شهر عموماً عرب و مسلمان ولی از نژادهای دیگر ومخصوصاً ترك در آن بسیار است .

جمهوری لبنان

لبنان در مشرق دریای مدیترانه و مغرب سوریه و شمال فلسطین واقع شده است .

مساحت این کشور ده هزار کیلومتر مربع وجمعیت آن یکمیلون نفر میباشد . جمعیت لبنان نسبت بمساحت آن بسیاراست و در هر کیلومتر یکصد نفر سکونت دارد

لبنان بسه منطقه ساحلی . داخلی و کوهستانی تقسیم میشود : منطقهٔ ساحلی بسیار حاصلخیز و پر درخت و با صفا میباشد مهمترین شهر این منطقه بندر بسیار معروف وزیبای بیروت است که بزرگترین شهر ساحلی شام و پایتخت لبنان میباشد این شهر مرکز تجارت وفرهنك شام است که دارای مدارس عالی و مجهز است و دانشجویان از نقاط مختلف برای تحصیل بدان رومیآورند . گذشته از تجارت وفرهنك، بیروت محل بنگاههای مهم حمل ونقل ودارای فرودگاه مجهزی است.

هوای بیروت معتدل وجمعیت آن دویست و پنجاههزار نفر و شهری مدرن ودارای خیابانها وساختمانهای جدید میباشد .

دیگر از شهرهای ساحلی لبنان بندر طرابلس است که از نظر زراعت وباغهای مرکبات معروف است و لولههای نفت عراق در این نقطه بدریا میرسد وجمعیت آن شصت و پنجهزار نفر میباشد

دیگر دو شهر تاریخی صیدا و صور که در زمان فنیقی ها اهمیت بسیار داشته است.

درمنطقهٔ کوهستانی لبنان بلندترین کوههای شام واقع شده و از بهترین ییلاقهای دنیا محسوب میشود و هرسال عدهٔ زیادی از نقاط مختلف بعزم سیاحت ورفع خستگی باین منطقه رومیآورند.

حکومت وتقسیمات حکومت لبنان نیزمثل سوریه جمهوری است و چون دراین کشور مسیحی فراوان است، گاهی رئیس جمهور و گاهی نخست وزیر ازمسیحیان انتخاب میشوند.

لبنان به پنج محافظه (استان) تقسیم میشود ۱ ـ بیروت ۲ ـ لبنان شمالی که مرکز آن طرابلس است ۳ ـ جبل لبنان (منطقه کوهستانی) مرکز آن بعبدا ۴ ـ لبنان جنوبی مرکز آن صیدا ۵ ـ ناحیه بقاع مرکز آن (زحله).

در آمد لبنان از زراعت و مالیات حمل ونقل ترانزیت (مال التجاره وعبور وسائل حمل ونقل اتباع بیگانه ازاین کشور).

معادن لبنان بسیار کم میباشد.

این کشوردارای راههای زمینی ودریائی وهوائی مهمی است.

اردن هاشمی

اردن (بضم و فتح همزه هر دو صحیح است) نام نهری است نزدیکی دمشق که مسیحیان معتقدبودند حضرت مریم فرزندخودمسیح رادرآب آن شسته است باراضی شرقی آن ماورای اردن وشرق اردن میگفته اندوامروز بآن اراضی کشور اردن هاشمی میگویند.

این کشور تاسال ۱۳۶۸ هجری مساحتی بین شصت تا هشتاد هزار کیلومتر مربع دارابودوتقریباً چهارصدهزار نفرجمعیت داشت. ومحدود بود ازشمال بسوریه ازمغرب بفلسطین ازمشرق بعراق وازجنوب بکشور عربی سعودی وخلیج عقبه. ولی ازسال ۱۳۶۸ ببعدچون درفلسطین حکومتی

بنام اسرائیل بوجود آوردند ، قسمتی از آن ضمیمه اردن هاشمی گردید ومرز غربی این کشور وسط شهر بیت‌المقدس تعیین‌شد و اکنون نیمی از بیت‌المقدس (اورشلیم) که‌عربها بآن قدس گویند در تصرف اردن هاشمی ونیمی دیگر درتصرف یهوداست . باین‌مناسبت هم‌مساحت کشوراردن نسبت‌بسابق زیادترشد (بطوریکه‌امروزمساحت آن‌راتا یکصدوهشتهزار کیلومتر مربع تخمین‌زده‌اند) وهم جمعیت آن از یکملیون تجاوز کرد

وضع اراضی و محصولات وعایدات

اراضی شرقی اردن هاشمی چون صحرا و ریگزار است ، تقریباً قابل سکونت نیست قسمتهای دیگر کم‌وبیش‌قابل زراعت وسکونت‌است ولی نسبت‌جمعیت بمساحت کم میباشد .

مردم اردن بدوقسمت شهرنشین و چادرنشین تقسیم میشوند . شهر نشینان بیشتر ازراه کسب وتجارت زندگی میکنند مخصوصا چون‌اردن راه‌عبور ازعراق بسوریه ومصرودیگر نقاط‌است و مسافر و مال‌التجاره‌از این کشورزیادعبورمیکند ، هم‌مردم ازاین‌راه سودفراوان‌میبرندوهم‌دولت از این‌راه حق‌ترانزیت(درزبان‌عربی‌بان تجارةالمرورمیگویند) دریافت میدارد محصولات مهم اردن‌هاشمی‌عبارت است‌از . زیتون؛انگوروحبوب

دراین‌کشور جنگل نیزوجوددارد که از چوب درختهای آن ذغال تهیه وبسوریه وفلسطین صادرمیکنند .

در اردن محصولات‌صنعتی نیست‌وهرچه‌لازم‌دارندازخارج‌واردمیکنند.

شهرهای‌مهم

پایتخت‌اردن‌هاشمی شهرعمان (بفتح‌عین وتشدید میم) است که‌از شهرهای قدیمی میباشد وآثار تاریخی از زمان رومیها درآن مشاهده میشود جمعیت این شهرپنجاه‌هزارنفراست‌واز نظر تجارت

خالی ازاهمیت نیست چندروزنامه ومجله نیز در آن انتشارمیابد.
شهرعمان چون در دامنهٔ کوه‌سرسبزی واقع شده ، منظرهٔ بسیارزیبائی دارد :
دیگر ازشهرهای معروف اردن عبارت است ازشهر اربددر نزدیکی مرزهای سوریه که بزراعت حبوب و تربیت دامها معروف است. دوشهر سلط وعجلون که انگور وزیتون آنها مشهوراست وشهر تاریخی کرك که در جنگهای صلیبی اهمیتی داشته وشهرمعان که ایستگاه راه آهنی که بسوریه منتهی میشود در آن قراردارد و بندرعقبه ، تنها بندراین کشور درساحل خلیج عقبه واقع در دریای سرخ است .

راه‌آهن وراههای شوسه دراردن ٤٤٩ کیلومتر راه آهن است، این راه ازشهر دمشق تا شهر معان واقع در جنوب کشوراردن امتداددارد وسابقاً (تاجنك بین‌الملل اول) ازسوریه تا مدینهٔ طیبه امتدادداشت ومعروف بخط حجازی بود .
غیر از راه آهن ٢٣٥٢ کیلومتر راه اسفالت شده در اردن هاشمی وجود دارد .

طرز حکومت و تقسیمات اردن بعدازجنك بین‌الملل اول ازشام وفلسطین جداشد و بعنوان یك امیر نشین تحت نظر انگلستان در آمد وامیرعبدالله فرزند شریف‌حسین (شریف سابق مکه) بامارت آن تعیین گردید ویکنفر انگلیسی بنام گلوب پاشا سمت مستشاری اورا پیدا کرد بعداز جنك بین‌الملل دوم در سال ١٩٤٦ استقلال اردن اعلام شد ونام رسمی آن اردن‌هاشمی گردید وامیرعبدالله عنوان اعلیحضرت ملك عبدالله پادشاه اردن‌هاشمی را پیدا کرد (صاحب الجلالة الهاشمیة ملك المملکة الاردنیة الهاشمیة) وطرز حکومت آن سلطنتی موروثی شد .

ملك عبدالله درسال ۱۳۷۰ هجری در بیت المقدس بدست یکنفر مقتول شد پسر و ولیعهد او امیر طلال بجای وی نشست ولی امیر طلال درسال ۱۳۷۲ بعنوان اختلال حواس ازسلطنت بر کنار و فرزندش : ملك حسین بجای او برقرار شد و وی امروز پادشاه اردن هاشمی میباشد .

اردن هاشمی دارای دو مجلس شوری و سنا ست . مجلس شوری چهل عضو دارد که مردم تعیین میکنند و مدت نمایندگی آنان چهارسال است و مجلس سنا بیست عضو که پادشاه تعیین میکند و مدت نمایندگی آنان هشت سال است . هیئت وزیران اردن مرکب است از نخست وزیر و پنج وزیر که درمقابل پادشاه و مجلسین مسؤل هستند .

این کشور بچهار ایالت (لواء) تقسیم میشود : ۱ ایالت عجلون مرکز آن اربد ۲ ایالت بلقاء مرکز آن عمان (پایتخت) ۳ ایالت کرك مرکز آن شهر کرك ٤ ایالت معان مرکز آن شهر معان .

شهرهای معان وعقبة سابقاً جزو حجاز بود و در زمان ملك عبدالله ضمیمه اردن شد .

فلسطین

سرزمین فلسطین درجنوب غربی شام واقعشده ومحدود است ازشمال بلبنان از مغرب بمدیترانه ازمشرق بسوریه ورودخانهٔ اردن واز جنوب بخلیج عقبه . مساحت فلسطین بیست وششهزار کیلومتر مربع وسکنهٔ آن یکملیون وهفتصد هزار نفر میباشد .

شهرهای مشهور آن عبارت است از: بیت المقدس (قدس) که مسجد معروف اقصی در آن واقعشده (نام مسجد اقصی در قرآن در اول سوره اسراء آمده است : (سبحان الذی اسری بعبده لیلامن المسجدالحرام الی مسجدالاقصی) .

دیگر بندر حیفادر کناردریای مدیترانه که‌لوله‌های نفت عراق از آنجا نیز بدریا واصل‌میشود . دیگرشهر یافادر جنوب حیفا که‌پرتقال آن‌معروف است و بخارج صادر میشود . وشهر عکادر شمال حیفا وطبریه وناصره (مرکز حضرت مسیح (ع)وبهمین مناسبت بمسیحیان نصرانی گویند) و بیت اللحم محل تولد حضرت مسیح (ع) .

درشمال یافادر کنار دریا شهر یهودیه که‌امروز تل‌ابیب نامیده میشود ومحل یهودیان‌است‌قرار دارد . دیگر ازشهرهای فلسطین که امروز جزو اردن میباشد شهر اریحاست که در نزدیکی آن مدفن‌حضرت موسی(ع) پیغمبر بنی‌اسرائیل‌میباشد و دیگر شهرخلیل که‌حضرت‌ابراهیم‌واسحق و یعقوب‌ویوسف‌وعده‌ای‌از انبیای گذشته‌در آن‌مدفونند . فلسطین‌ازز مانیکه بدست‌مسلمانان‌فتح‌شد همواره‌یک‌سرزمین‌اسلامی‌بوده ودرجنگهای‌صلیبی هرچه‌مسیحیان‌کوشیدند بیت‌المقدس‌رابتصرف آورند نتوانستند .

فلسطین ویهود

یهودیهااز سالهاپیش جمعیتی داشتند بنام صهیونی و میکوشیدند تامگر بتوانندفلسطین رابچنگ آورندولی این‌امر خیلی مشکل‌بنظر میرسید زیراعموم مردم‌فلسطین مسلمان‌بودند و ممکن‌نبودسر زمین‌خود رابقوم یهود واگذار کنندتادرسال ۱۹٤۸ (هفت سال‌پیش) که‌مدت قیمومت انگلیسیها برفلسطین سپری میشد ، یهودیها با کمک و اسلحهٔ دولتهای بزرگ‌جهان توانستنددر فلسطین‌حکومتی تشکیل‌دهندوآنرا جمهوری اسرائیل‌نام‌نهندو شهرتل‌ابیب (یهودیه) راپایتخت خوداعلام‌کنند . دراین جریان‌قسمتی‌ازاین‌سرزمین وازجمله نیمی‌ازشهر بیت‌المقدس ضمیمه‌اردن هاشمی گردید یهودیان گذشته از تل ابیب‌ونیمی ازبیت المقدس شهر

حیفارا نیز در تصرف دارند

کشورهای عربی از نخست بااین فکر و تصمیم یهودیها مبارزه میکردند وازچندین سال قبل زدوخوردهای شدیدی میان طرفین رخ داد مخصوصاً بعد از استقرار یهود در این ناحیه، عالم عرب در مقابل آنان قیام واقدام نمود وجنگهای شدیدی بین نیرو های عرب بخصوص سربازان مصری و اردنی با قوای یهودی جریان یافته هنوزهم ادامه دارد عربها هیچگونه دادوستد بایهودیان نمیکنند ، مصریان جلو کشتیهایی راکه بمقصد اسرائیل میرود در کانال سوئز میگیرند و اردنی هااز عبور لولههای نفت عراق بحیفا جلو گیری میکنند

باتصرف قسمتی از فلسطین بوسیلهٔ یهودیها ، درحدودنیم ملیون نفر مسلمان عرب بیخانمان وسرگردان شدند وبسیاری از آنان درچادرها و اردوگاههای موقتی بسر میبرند ودرانتظار روزی هستند کهدوباره باوطان خودبرگردند .

سرزمینهای اسلامی عربی در شمال افریقا

درشمال افریقا وجنوب دریای مدیترانه چهار ناحیهٔ اسلامی است که زمانی از نواحی مهم عالم اسلام بشمار میرفته سپس تحت حکومت عثمانی قرار گرفته بعد از آن زیر نفوذ دولتهای استعماری درآمد است ؛ و امروز ساکنان این نواحی درصددند سرنوشت خودرا در دست گیرند و باستقلال کامل نایل آیند .این چهار ناحیه عبارتست : ازلیبی یاطرابلس غرب و برقه - تونس - الجزایر - مراکش که بسه ناحیهٔ اخیر بلاد المغرب نیز گویند واینك راجع بهر یك شرح کوتاهی ذکر میکنیم :

لیبی (طرابلس غرب و برقه)

این سرزمین تاجنك بین الملل اخیر (۱۹۳۹ - ۱۹۴۵) جزو مستعمرات ایتالیابود . بعدازخاتمهٔ جنك و شکست ایتالیا ، بعنوان یك کشور مستقل تلقی، وشهر بنغازی مرکز حکومت آن گردید .

علت اینکه بآن طرابلس غرب گویند این استکه درشام نیز ناحیه ای باین نام هست ودر کتب جغرافیای قدیم نامهردو بعنوان طرابلس (بفتح طا وضم با ، ولام) ذکرشده است .

لیبی محدود است از طرف مشرق بمصر از مغرب بتونس از شمال بدریای مدیترانه ازجنوب بصحرای کبیر افریقا (این صحرا ازوسیعترین وخشکترین وگرمترین صحراهای جهان است وعبور از آن بسیار خطرناك میباشد ازهمین جهت تا چند قرن پیش کسی ازجنوب آفریقا آگاه نبود زیرا باوسایل قدیمی رفتن ازشمال افریقا بجنوب مستلزم عبور از این صحرا بود) و بدو ناحیهٔ برقه و طرابلس تقسیم میشود .

مساحت این سرزمین یکملیون کیلو متر مربع وجمعیت آن هشتاد و

پنجهزارنفر است زمینهای حاشیهٔ شرقی و غربی آن قابل کشت و زرع ودیگر اراضی خشك و بیحاصل‌میباشد محصول‌عمده .زیتون ؛ خرما و حبوت است از صید ماهی نیز استفاده میشود .

شهرهای معروف ناحیه برقه : بنغازی طبرق‌وشهرمعروف ناحیهٔطرابلس همان‌شهر طرابلس‌است .

بلادالمغرب

مورخان اسلامی بسرزمین وسیعی که در مغرب مصر واقع بود (از حدودلیبی‌وطرابلس ببعد) افریقیه میگفتند و چندقسمت آباد کوهستانی که‌درمغرب افریقیه واقع‌بود بلاد المغرب مینامیدند . که این اصطلاح امروزنیز در کشورهای عربی معمول است .

بنابراین بلادالمغرب سرزمینی‌است کوهستانی که از طرابلس‌غرب تا اقیانوس اطلس بموازات ساحل دریا امتداد دارد . دریای مدیترانه در شمال این‌سرزمین و صحرای کبیردرجنوب آن‌است . درقسمت کوهستانی سکنه تاحدی فراوان ودرصحرا بسیار کم‌است . منطقهٔ ساحلی و نزدیك بساحل جزومناطق معتدلهٔ حاره که‌هوا درتابستان گرم وزمستان‌متعدل میباشد و باران زیاد میبارد . در صحرا هوا در تابستان بسیار گرم ، در زمستان‌بسیار سرد و باران کم‌میبارد .زراعت‌این نواحی عموماًدیمی‌میباشد بلادالمغرب‌از نظرحکومت بسه‌قسمت تونس،الجزائرومراکش‌قسمت‌میشود

تونس

تونس طرف‌مشرق بلاد مغرب واقعشده ومحدود است ازطرف‌شمال بدریای مدیترانه از جنوب بصحرای کبیر از مشرق بلیبی از مغرب بالجزائر. ومساحت آن یکصد وپنجاه‌هزار کیلو متر و جمعیت آن در

حدود دو ملیون ونیم و کشوری زراعتی میباشد ـ محصولات عمدهٔ آن زیتون ـ حبوب ـ انگوراست گاووگوسفند وشتر درآن پرورش میابد.

شهرهای مهم تونس عبارتست ازشهر تونس که مرکز این سرزمین است، دیگرشهرهای صفاقس سوس ـ قابس ـ وقیروان ومهدیه

تونس دارای سلطانی است که بآن بای میگویند از زمانیکه تونس تحت حکومت عثمانیها بود ، بفرمانروایان این سرزمین بای که درترکی بمعنی بزرك است گفته میشده . تونس و شهر قیروان از نظر تاریخی دارای اهمیت بسیار میباشد .

سرزمین تونس تاسال ۱۸۸۱ میلادی تحت حکومت عثمانیها بودواز آن پس زیرنفوذفرانسویها قرار گرفت ولی دراین چندسال نهضتهایی برای رهائی از زیرنفوذفرانسه درتونس شروع شده که هنوزادامه دارد .

الجزائر

الجزائر ازطرف مشرق بتونس از مغرب بمراکش از شمال بدریای مدیترانه ازجنوب بصحرای کبیر محدود است . مساحت این سرزمین دو ملیون ویکصد ونود وششهزار کیلومتر مربع وجمعیتش سه ملیون و نیم میباشد . محصولات زراعتی مهم آن انجیر وزیتون .

الجزائر مستعمرهٔ فرانسویهاست . مرکز آن بندر بسیارمعروف الجزیره درکرانهٔ دریای مدیترانه ، شهرهای دیگر آن وهران ، بونه درساحل دریا قسطنطنین ، تلمسان در داخل .

مراکش

مراکش (بضم میم وتشدید راء و کسر کاف) آبادترین و پر جمعیت ترین نواحی بلادمغرب است که ازمشرق بالجزایر ازمغرب باقیانوس اطلس ازشمال بدریای مدیترانه و ازجنوب بصحرای کبیر محدود میباشد وجمعیت آن پنج ملیون نفر و مساحتش ٤۱٥ هزار کیلومتر مربع است محصولات مهم زراعتی آن حبوب وزیتون است چهارپایان نیز در این سرزمین پرورش می یابد مراکش ازسالها پیش تحت نفوذ فرانسه است وسلطانی ازخود مردم که جلو نام او کلمهٔ مولای و گاهی سیدی قرار میگیرد . باموافقت فرانسویان بر آن حکومت میکند . آخرین سلطان مراکش بنام مولای محمد بن یوسف در سال ۱۹۲۷ میلادی بحکومت برقرار شد تا در چند سال اخیر بمناسبت وقایعی که رخ داد ، دولت فرانسه محمد بن یوسف را از مراکش تبعید کرد و امور آنجا را بدست یکنفر فرانسوی سپرد و یکی از شیوخ محلی را بنام محمد بن عرفه بسلطنت برقرار ساخت . اوضاع درمراکش طوری پیش آمد که فرانسویها نتوانستند ابن عرفه را درسلطنت نگاهدارند ناچار اورا بر کنار کردند وامور بدست شورایی مرکب از چهار نفر ازمتنفذین مراکش که هواخواه فرانسه نیز هستند سپردند ومحمد بن یوسف راکه درتبعید بسر میبرد مجدداً برای زمامداری مراکش ازتبعید خارج ساختند . وی همین روزها بکشور خود مراجعت کرده وبزودی زمام امور رادر دست خواهد گرفت .

قسمت شمالی مراکش که محاذی دریاست ریف نامیده میشود که تحت حمایت اسپانیا میباشد وشهر معروف وبین المللی طنجه دراین قسمت است .

شهرهای معروف مراکش عبارت است از : فاس ومکناس که این دو

شهردر داخل کشور قراردارد دیگر شهرهای دارالبیضا (گازابلانکا) ورباط درساحل اقیانوس اطلس .

امیرنشینهای خلیج فارس ودریای عمان

درسواحل خلیج فارس ودریای عمان نواحی متعددی استکه بر هر یك یکنفر امیر از خودشان فرمانروایی میکنند . این نواحی که بآنها شیخ نشین وامیرنشین گفته میشود ، عموماً تحت نفوذ انگلستان میباشد . امیر نشینهای معروف ازاین قراراست :

۱ـ نواحی نه گانهٔ یمانی ـ نه ناحیه است که از نظر جغرافیایی جزو یمن است ولی بتدریج ازیمن جداشده و تحت نفوذ انگلستان در آمده مجموع مساحت این نه ناحیه ۲۵۰۰۰ میل و مهمترین قسمت این نواحی حضرموت و لحج میباشد :

حضرموت ناحیهٔ حضرموت سابقاً جزو یمن بوده و امروز تحت نفوذ انگلیس قراردارد . حضرموت درطرف مشرق یمن ودرجنوب شبه جزیره عربستان است مساحت آن ۱۲ هزار کیلو مترمربع وشمارهٔ ساکنان دویست هزارنفراست . در حضرموت آثارتاریخی اززمان حمیریها (پادشاهان یمن پیش ازاسلام) مشاهده میشود این سرزمین وادی عریض پرآب و گیاهی است ودرآمد مهم آن ازصیدماهی وزراعت میباشد .

حضرموت از سال ۱۸۸۸ میلادی تحت الحمایه انگلستان شده است .

لحج درحدود صدهزارنفر جمعیت دارد که شغل عمومی آنان زراعت است مرکز لحج شهر حوطه میباشد که جمعیت آن دوازده هزارنفراست لحج ازسال ۱۲۵٤ قمری تحت نفوذ انگلستان درآمده است وبامیر آن سلطان میگویند و دارای یکوزیر میباشد.

۲ ـ عمان (بضم عین و تخفیف میم) در زاویهٔ جنوب شرقی شبه جزیره ومشرف برخلیج فارس است ومحصولات زراعتی آن حبوب وخرما (یکنوع خرمای سیاه درعمان است که درهیچ جا نظیر ندارد) و درآمد دیگر این ناحیه از بازرگانی دریائی و صید لؤلؤ میباشد معادن بسیاری درعمان وجوددارد .مساحت عمان یکصد و چهل هزار کیلو متر مربع وطول ساحلی آن چهارصد کیلو متر است

عمان مهمترین امیر نشین های شبه جزیره و سکنهٔ آن یکملیون و نیم و تحت الحمایهٔ انگلستان میباشد .

مرکز عمان شهر مسقط است که مشرف بر خلیج عمان است وبامیر آن سلطان وامام میگویند . شهرهای دیگر عمان عبارت است از : نزوی مطرح، شحر ، برقه ، نخیل وچندشهر دیگر .

۳ ـ عدن عدن مرکب ازچندامیر نشین میباشدوتحت نفوذ انگلستان است وبوسیلهٔ یك حاکم انگلیسی اداره میشود . مرکز آن شهر عدن واهمیت آن ازلحاظ آمد ورفت کشتیها واینکه یك پایگاه مهم دریائی است میباشد .

٤ ـ کویت کویت سرزمینی است درساحل جنوبی خلیج فارس میان عراق ونجد که مرکز آن شهرکویت در ساحل خلیج فارس است که با توابع خود ، در حدود دویست هزارنفر سکنه دارد ومساحت آن ششهزار میل مربع است وهوای آن گرم میباشد . درکویت سبزی ودرخت کم است وازاطراف واردمیکنند حتی آب شیرین برای آشامیدن از شط العرب بوسیلهٔ کشتی بکویت میبرند . کویت تاسال ۱۹۱۳ میلادی تحت حکومت عثمانی بود وازآن پس زیر نفوذ انگلستان درآمد. ازیکقرن پیش تاامروز

خانواده‌ای بنام آل‌صباح در کویت فرمانروایی میکنند

نفت کویت در نزدیکی شهر کویت تپه هایی بود که عربها بآن (البرکان) میگفتند (برکان درزبان عربی یعنی آتشفشان) . از این تپه‌ها قیر بیرون میآمد وکارشناسان نفت احتمال میدادند درآنجا معدن نفت باشد ودراین باره شروع بمطالعه کردند تا در سال ۱۹۲٤ میلادی مطالعات بنتیجه رسید وامتیاز آن بشرکتهای خارجی واگذار شد . ازاین بعد وضع کویت بکلی تغییر کرد واهمیت دیگری پیدا نمود وانظار متوجه آن گردید بیکارها بکار گمارده شدند . برای استخراج نفت کویت پانزده هزار کارگر ودوهزار انگلیسی وآمریکائی بکار مشغولند و در سالهای اخیر مقادیر زیادتری استخراج میشود .

غیر ازنواحی که‌ذکرشد ؛ امیرنشینهای دیگری نیز در خلیج فارس وجوددارد ازقبیل رأس‌الخیمه ، شارقه ، دوبی ، قطر

راجع بامیرنشینها ونواحی واقع در خلیج فارس در چاپ بعد تفصیل بیشتری داده‌خواهدشد .

پایان‌قسمت اول جغرافیای اسلام ـ مربوط بکشورهاوسرزمینهای اسلامی عربی . قسمت دوم مربوط بکشورهای اسلامی غیر عربی است

۵۳۹۶

تاریخ اسلام

باسمه تعالی

تاریخ و فایدهٔ آن تاریخ شرح وقایعی استکه درزندگانی ملتها بوجود آمده ودرپیدایش آن وقایع دست انسان درکار بوده است . بنابراین ، شرح جنگها و وضع زندگانی مردم درزمان گذشته و بطور کلی بیان آنچه مربوط بسرگذشت بشر میباشد ، همه وقایع تاریخی است و نیز شرح حال کسانیکه از جهتی در بوجود آمدن یك واقعه تاریخی مؤثر بوده‌اند . جزو تاریخ محسوب میشود .

فایدهٔ تاریخ تجربه اندوختن وپندگرفتن ازپیش آمدهای گذشته است تا اگر اثری نیکو و سودمند داشته انسان آنرا بکاربندد واگر نتیجه‌ای ناپسند و زیان آور داشته از آن دوری جوید .

هرگاه درست دقت شود معلوم میگردد که پایهٔ زندگانی مردم امروز برتاریخ گذشتگان استوار است وآنچه بشررا از حال بربریت بصورت انسان متمدن امروز درآورده جزتاریخ چیزدیگری نیست . پس خردمند کسی است که از سرگذشت‌های تاریخی پندبگیرد ، از اشتباهاتی که هر کس آنهارا مرتکب شده زیان دیده است دوری جوید وکارهائی را که گذشتگان درراه مصالح خودبکار بردند ونتیجهٔ خوب گرفتند سرمشق زندگانی خود قرار دهد .

طبق آنچه گفته شد ، برای اینکه بتوان ازوقایع تاریخی حداکثر فایده رابرد باید در مطالعهٔ هر واقعه بادقت هرچه تمامتر بعلت پیدایش آن توجه کرد وفهمید که بین پیش آمدهای مختلف چه ارتباطی بر قرارمیباشد .

هر جمعیت در طول تاریخ خود دچار و قایعی گوناگون شده ، گاهی ترقی کرده ، گاهی بضعف وزبونی افتاده است ودرهر صورت موجباتی درکار بوده است که باید در تاریخ آنها را جستجو و پیدا کرد ، عوامل ترقی را بکار بست و ازعوامل ضعف دوری جست .

تاریخ اسلام مقصود ازتاریخ اسلام شرح پیش آمدهائی استکه ازآغاز پیدایش این دین مقدس تا امروز بوجود آمده ودر بوجود آمدن آنها ، دین اسلام مؤثر بوده است ، بموجب این تعریف کیفیت دعوت اسلامی مخالفت و عناد مشرکین قریش با پیغمبر (ص) هجرت آنحضرت بمدینه جنگهای مسلمانان باکفارقریش ودیگران ، انتشاردین مبین اسلام دراطراف جهان وفتوحات اسلامی وبطور کلی هر واقعه‌ای که در اثر ظهور اسلام بوقوع پیوسته جزو تاریخ اسلام است .

جاهلیت و اسلام دورانی که ازچندقرن باسلام مانده تاظهور اسلام برعربهای حجاز گذشته بزمان جاهلیت معروف است . کلمهٔ جاهلیت از جهل بمعنی نادانی گرفته شده مقصود ازنادانی کارهائی استکه درنتیجهٔ بیخردی ازانسان سرمیزند مثل اینکه آدمی خودپسند باشدو بپدر ومادر واجداد خودافتخار کند ، زود عصبانی شود وبافسانه‌ها وخرافات معتقد باشد . اسلام درست عکس این معنی را میدهد زیرا کلمهٔ اسلام بمعنی فروتنی درمقابل حق و دوری ازخود پسندی است .

هر گاه دین اسلام گفته شود مقصود دین مقدسی استکه حضرت خاتم الانبیاء (ص)

آوردو خداوند درچند مورد ازقرآن مجید آنرا باین اسم نامیده است : از جمله در آیهٔ ٥ ازسورهٔ مائده (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً) یعنی امروز دین خود رابرای شما کامل و نعمتم را تمام کردم واسلام رادین شما قرار دادم . ودر آیهٔ ٧٩ ازسورهٔ آل عمران (ومن یبتغ غیرالاسلام دینافلن یقبل منه) یعنی کسیکه جزاسلام دین دیگری بجوید هرگز ازاوپذیرفته نیست . ودرآیهٔ ١٧ ازسورهٔ آل عمران (ان الدین عندالله الاسلام) یعنی دین موردقبول خداوند اسلام است

اسلام در کجا و از میان چه کسانی برخاست

اسلام از شهر مقدس مکه واقع در شبه جزیرهٔ عربستان (قسمت حجاز) که در جنوب غربی قارهٔ آسیا قراردارد ، آشکار شد که چون درجغرافیای اسلام ازاین سرزمین بتفصیل بحث شده ، دراینجا احتیاجی بتکرار آن نیست . مردمی که اسلام ازمیان آنان برخاست بنام عرب معروفند که اگر بادیه نشین باشند اعراب نامیده میشوند (یکنفرعرب بادیه نشین اعرابی گفته میشود) . عربها ازنژاد سامی هستند . (درتاریخ عمومی خوانده اید که مردم روی زمین بچند نژادتقسیم شده اند که یکی ازآنها نژاد سامی است) که بچند دسته قسمت میشوند وهر دسته بچندقبیله وهرقبیله بچندطایفه مردم مکه ازقبیلهٔ معروف قریش بودند که نسبشان بحضرت اسماعیل (ع) فرزند حضرت ابراهیم (ع) میرسد . این دسته در تاریخ بنام عربهای مستعربه معروفند.

وضع عربها در زمان جاهلیت

برای اینکه بعظمت آئین مقدس اسلام پی ببرید لازم است قبلا بوضع عرب حجاز درزمان جاهلیت آشنا شوید آنوقت خواهید فهمید که بیرون آمدن پیغمبر (ص) ازمیان چنین جمعیتی وآوردن قرآن واحکامیکه پس از قرنها بشر متمدن در برابر

آنها سر تعظیم فرود میآورد و با پیشرفت علم و فکر بشر عظمت آن بهتر آشکار میگردد ، باید بزرگترین معجزه‌ها محسوب شود .

در زمان جاهلیت جهل و بیسوادی سرتاسر شبه جزیرهٔ عربستان بخصوص حجاز را فرا گرفته بود و مردم درحال توحش بسر میبردند و جز عدهٔ قلیلی دیگران تابع هیچ دین و مذهبی نبودند . بتهائی را که خود از چوب یاسنك حتی گل و خمیر و خرما ساخته بودند ، میپرستیدند و میان خود وخدا وسیله قرار میدادند ولی اگر گرسنه میشدند ، بتهائی را که از خمیر وخرما بود میخوردند . از خوردن مار و عقرب باك نداشتند سوسمار خوراك معمولی آنان بود . عقاید عجیب و جاهلانه داشتند مثلا در خشك سالی مقداری هیزم بدم گاوی میبستند و آتش میزدند سپس گاو را بطرف کوه‌ها میکردند تا باران ببارد ، اگر کسی را مار میگزید زنك بگردن او آویزان میکردند تا زهر ببدنش سرایت نکند و معتقد بودند اگر کسی کشته شود روحش مانند مرغی پیوسته بالای قبر او پرواز میکند و میگوید تشنه‌ام تا خونخواهی بشود و قاتل بقصاص برسد . کسیکه میخواست وارد قریه یاقبیله‌ای بشود واز مرض وبا یا جن میترسید ، جلو آن قریه می‌ایستاد و صدای الاغ میکرد ، سپس استخوان شانهٔ خرگوش بخود می‌بست و وارد میشد . قتل و غارت و دزدی برای آنان امری عادی بود و جز در چهار ماه ذی القعده و ذی الحجه و محرم و رجب در بقیهٔ سال بخونریزی و غارت اموال یکدیگر اشتغال داشتند و جنگهای معروفی میان آنان رخ داده که در تاریخ بهایام عرب معروف است .

زنده بگور کردن دختران

یکی از عادات بسیار زشت زمان جاهلیت زنده بگور کردن دختران بود که با وجود دختر را

برای خود ننگ میدانستند یا چون قدرت خرج دادن نداشتند این عمل ننگین را مرتکب میشدند . در زبان عربی بزنده بگور کردن وئاد و بدختری که زنده بگور شود موؤده گفته میشود . دین مقدس اسلام از این عمل زشت نهی کرده ودر چند آیه ازقرآن بدان اشاره شده است ازجمله درآیه ۸ ازسورهٔ تکویر (واذاالموؤدةسئلت بای ذنب قتلت) یعنی روزیکه بپرسند بچه گناهی دختران زنده بگور میشدند ودر آیهٔ ۳۳ ازسورهٔ بنی اسرائیل (ولاتقتلوااولادکم خشیة املاق نحن نرزقم وایاکم) یعنی ازترس ناداری فرزندان خود را نکشید ، روزی ایشان وشما را ما میدهیم .

قبیلهٔ قریش یکی ازاجداد پیغمبر (ص) بنام نضربن کنانه (نضر بفتح نون وسکون ضاد . کنانه بکسر کاف) قریش نیز نامیده میشد و بهر کس که ازفرزندان او باشد قرشی میگویند اهل مکه عموماً از اولاد قریش بودند و امور مربوط بخانهٔ کعبه بوسیله بزرگان قریش انجام میشد .

هاشم و عبدالمطلب بسیاری ازفرزندان قریش شهرت یافتند وطایفه هایی بنام آنان نامیده شد که از همه معروفتر وشریفتر هاشم است که بچندین واسطه بقریش میرسد .

نام هاشم عمرو بود که چون بسیار اطعام میکرد باو هاشم گفتند پس بنی هاشم یعنی کسانیکه ازفرزندان هاشم هستند یکی ازفرزندان هاشم عبدالمطلب است (بضم میم و تشدید وفتح طاو کسر لام) عبدالمطلب ده پسر داشت که یکی ازآنان عبدالله پدر حضرت رسول (ص) بود .

حضرت خاتم الانبیاء پیغمبر اسلام

صلی الله علیه و آله الاطهار

نام مبارک آنحضرت محمد و نام پدرحضرت عبدالله فرزند عبدالمطلب

مادر آنحضرت آمنه دختر وهب تاریخ تولد حضرت روز جمعه هفدهم ربیع الاول ومحل تولد شهر مکه بود عبدالله قبل از تولد پیغمبر (ص) درسفر تجارتی که بشام کرده بود هنگام مراجعت درشهر یثرب (مدینه) در گذشت وآمنه درسال ششم تولد آنحضرت وفات یافت ازاینجهت پیغمبر بمحمد یتیم معروف بوده است درقرآن مجید نیز بیتیم بودن آنحضرت اشاره شده است (سوره والضحی آیه ۵ الم یجدك یتیما فآوی) حضرت تاسن هشت سالگی تحت کفالت جدشان عبدالمطلب بودند، بعدازوفات عبدالمطلب تحت کفالت عمویشان ابوطالب در آمدند درسن دوازده سالگی باابوطالب بتجارت شام رفتند دربیست وپنجسالگی برای خدیجه دخترخویلد که اززنان ثروتمند مکه بود مسافرت تجارتی بشام کردند سپس با خدیجه ازدواج نمودند ودرسن چهل سالگی از طرف حق مأموریت یافتند که دعوت خودرا آشکارسازند

حضرت درکودکی گوسفندچرانی ودرجوانی تجارت میکردند ، از زمان طفولیت تا بعثت ازنظر اخلاق وصفات نیك سرآمد دیگران ودر امانت داری و درستی ضرب المثل بودند بطوری که مردم باو محمد امین میگفتند .

بعثت حضرت «ص»

کلمهٔ بعثت، بمعنی برانگیختن وفرستادن میباشد ، پس مقصود از بعثت پیغمبر (ص) برانگیخته شدن او از طرف خداوند بپیغمبری ودعوت مردم بطرف حق میباشد قبل از بعثت حضرت درغاری در کوه حرا (بکسر اول) که درسه میلی مکه واقع است بعبادت میپرداختند ودرهمین غار بود که درروز ۲۷ ماه رجب از طرف حق مأموریت یافتند مردم رابدین مبین اسلام دعوت نمایند نخستین

سورهٔ ازقرآن که برای آنحضرت نازل شد سورهٔ اقرء باسم ربك الذی خلق خلق الانسان من علق بود بعداز بعثت حضرت از کوه حرا فرود آمدند ابتدا پنهانی مردم را دعوت میکردند و پیش ازهمه ازمردان پسر عمویش علی بن ابیطالب علیه السلام که بیش از ده سال نداشت واززنان خدیجه دختر خویلد همسر آنحضرت دعوت اورا باجان ودل پذیرفتند .

دیگر ازکسانیکه در آغاز امردعوت آنحضرت را پذیرفتند ابوذر غفاری ، عمار بن یاسر باپدر و مادر و برادرش، عبدالله بن مسعود و از زنان ام الفضل همسر عباس بن عبدالمطلب عموی حضرت بودند . چون عدهٔ مسلمان نزدیك بسی نفرشد ، درمواقع معینی درمحل خلوتی جمع میشدند وتعالیم اسلامی را ازحضرت فرامیگرفتند . مدتی بدین ترتیب گذشت ، تاحضرت رسول (ص) از طرف خداوند ماموریت یافتند که آشکارا مشرکین را بدین حق دعوت فرمایند . برای این منظور بالای تپه‌ای در کوه صفا رفتند وشروع کردند بنام بردن یك یك قبایل قریش تاخوب که همه جمع شدند فرمود آیامرا راستگو میدانید همه گفتند بلی ما تا کنون دروغی از تو نشنیده‌ایم فرمود حال که مرا راستگو میدانید بشما میگویم که از عذاب خدا بترسید و دست از بت پرستی بر دارید . بمحض اینکه حضرت این سخن رافرمود ، ابولهب عموی آنحضرت گفت آیا برای این مطلب ماراجمع کردی و شروع بناسزا گویی کرد بهمین مناسبت سورهٔ (تبت یدا ابی لهب وتب) یعنی بریده باد دستان ابی لهب ، درباره او نازل شد . در همین سوره است که خداوند زن او ام جمیل را حمالة الحطب نامیده زیرا این زن نیز در اذیت کردن پیغمبر دست کمی از شوهرش نداشت .

دشمنی مشرکین با آن حضرت
ازاین پس مشرکین دامن دشمنی آنحضرت را بکمر زدند ، ابتدا جهال و کودکان را وادار کردند که هرگاه حضرت ازکوچه‌ای عبور میکند اورا استهزاء نمایند و زخم زبان بزنند ولی حضرت بدون اعتنا بکارهای کودکانهٔ آنان ، بدعوت خود ادامه میدادند و ایشانرا ازبت پرستی وعادات زشت و خلاف انسانیت نهی میفرمودند وبپرستش خدای یگانه میخواندند . بزرگان قریش که دیدند ازتحریك جاهلان واعمال سفیهانهٔ خود نتیجه‌ای نگرفتند عده‌ای را بنمایندگی ، نزد ابوطالب عموی حضرت فرستادند که بمحمد بگو دست از بدگوئی نسبت بخدایان ما بردارد واگر نمیپذیرد تو که ابوطالب وعموی اوهستی دست ازیاریش بردار وگرنه ، مادانیم با تو و برادرزاده‌ات . ابوطالب چون کارراسخت دیدموضوع را بحضرت عرض کرد حضرت فرمود بخداسوگند اگر آفتاب رادردست راست وماه‌را در دست چپ من قرار دهند دست ازدعوتم نخواهم کشید و آنقدر میکوشم تا دین حق درجهان آشکارشود . ابوطالب که چنین سخن محکمی را شنید گفت هرچه میخواهی بگو ؛ هرکار میخواهی بکن که من پشتیبان تو هستم . مشرکین که دیدند ازاین راه نیز نتیجه‌ای نگرفتند بشدت شروع باذیت آنحضرت کردند. چندنفر بودند که بیش از دیگران حضرت را آزرده میساختند ، یکی ابولهب ودیگری همسرش ام جمیل (که خداوند درقرآن باولقب حمالة الحطب داده‌است) یکی دیگرابوجهل (که نام اوعمربن هشام مخزومی بود) . انواع اهانتهاواذیتهای طاقت فرسابحضرت واردمیآوردند ولی آنحضرت بدون اینکه بروی خود بیاورد لحظه‌ای ازدعوت بسوی حق غافل نمیشد.

کفار قریش نه تنها حضرت را اذیت میکردند بلکه کسانیرا که مسلمان شده بودند نیز شکنجه میدادند مثلا بلال که غلام یکی از بزرگان قریش بود چون ایمان آورد آقایش دستور داد ریسمانی بگردن او بستند و بدست کودکان سپردند تا هرچه میخواهند اذیتش کنند . ظهر که میشد اورا بروی ریگهای گرم میخواباندند و سنگهای سنگین روی سینه‌اش قرار میدادند و باو میگفتند که یا بمحمد کافر شو یا آنقدر شکنجه‌ات میدهیم تا بمیری ولی بلال فقط میگفت احد ، احد یعنی خدا یکی است . یکی دیگر از مسلمانان را آهن تافته (سرخ شده از آتش) درروی کمرش میگذاشتند که دست از اسلام بردارد ولی هرساعت ایمان او محکمتر میشد .

کفار از راههای دیگر وارد شدند بزرگان قریش چون دیدند هیچیك ازاین کارها ثمره‌ای ندارد یکنفر را بنام عقبه نزد حضرت فرستادند بلکه بترتیبی با او کنار آیند . عقبه خدمت آنحضرت آمد وعرض کرد که اگر مقصود تو ثروت است ما از میان خود آنقدر مال برای تو جمع میکنیم که از تمام ثروتمندان عرب غنی‌تر شوی اگر مقام وریاست میخواهی ترا بر خود برتری میدهیم و فرمانت را مطیع میشویم هرگاه پادشاهی میخواهی بسلطنت تو گردن مینهیم . سخنان عقبه که تمام شد حضرت فرمود گوش کن سپس این سوره را قرائت کردند بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل من الرحمن الرحیم ، کتاب فصلت آیاته قرآنا عربیا لقوم یعلمون ، بشیراً و نذیراً فاعرض اکثرهم فهم لا یسمعون تا آیه فان اعرضوا فقل انذرتکم صاعقة مثل صاعقة عاد و ثمود عقبه که این آیات را شنید دیگر نتوانست طاقت بیاورد و آمد نزد مشرکین و گفت سخنی شنیدم که تاکنون مثل آن نشنیده‌ام آنچه محمد میگوید نه شعر است نه جادوگری ، دست از او بدارید تا به بینیم چه میشود .

سپس راه دیگری در نظر گرفتند و آن این بود که بحضرت پیشنهاد کردند در عبادت با آنان شریك شود تا آنان نیز در عبادت با آنحضرت شریك شوند سورهٔ مبارکهٔ (قل یا ایها الکافرون لا اعبد ما تعبدون) یعنی بکافران بگو آنچه شما میپرستید من هرگز نمیپرستم در این باره نازل شد چون از هیچیك از این راهها نتیجه‌ای عایدشان نشد باز شروع بآزار مسلمانان کردند .

مهاجرت بحبشه حضرت برای اینکه مسلمانان از شکنجه کفار رهائی یابند اجازهٔ مهاجرت بحبشه که در مشرق افریقا کنار دریای سرخ مقابل حجاز واقع است دادند دو دسته از مسلمانان بحبشه هجرت کردند و پس از هجرت حضرت بمدینه آنان نیز از حبشه بمدینه رفتند .

شعب ابیطالب و محاصرهٔ اقتصادی بنی‌هاشم چون بنی‌هاشم از حضرت حمایت میکردند ، کفار ابتدا از آنان خواستند که دست از حمایت آن حضرت بردارند ولی بنی‌هاشم نپذیرفتند سپس مشرکین تصمیم گرفتند با بنی‌هاشم قطع رابطه کنند و در این باب بایکدیگر پیمان بستند بنی‌هاشم و دیگر خویشاوندان حضرت که چنین دیدند، در شکاف کوهی بنام شعب ابیطالب گرد آمدند و چنان در سختی افتادند که بجای خوراك برگ درخت و علف بیابان میخوردند . توقف آنان در شعب ابیطالب سه سال طول کشید که در این مدت منتهای فشار را تحمل کردند بعد از این مدت عده‌ای از بزرگان قریش روی عرق خویشاوندی از تصمیم خود برگشتند و با بنی‌هاشم بنای داد و ستد گذاشتند ، آنان نیز از شعب ابیطالب بیرون آمدند .

هجرت پیغمبر (ص) بمدینه پس از اینکه کفار قریش در انکار اسلام اصرار ورزیدند حضرت در صدد بر آمدند دیگر قبایل را باسلام دعوت فرمایند در آنموقع چنین معمول بود که در اوقات معینی در محلهای مخصوصی بازارهایی برای دادوستد وخواندن شعر واینگونه کارها تشکیل میشدوافراد قبیله‌های مختلف در آن بازارها شرکت میکردند (ازهمه این بازارهامعروفتر بازارعکاظ (بضم عین) درمحلی بهمین نام درنزدیکی مکه بود) حضرت شروع بآمدورفت در بازارهای مزبور ودعوت مردم بدین حق نمودند ولی نتیجه‌ای نداد تااینکه درموسم حج (درزمان جاهلیت نیز قبایل عرب بزیارت خانهٔ خدا میامدند) عده‌ای ازدوقبیلهٔ معروف اوس وخزرج که در شهریثرب (واقع درشمال مکه) ساکن بودند بزیارت خانه خدا آمدند در یثرب که بعداً بمناسبت هجرت حضرت بآن شهر بمدینة النبی (شهر پیغمبر) شهرت یافت. غیراز دوقبیله‌مزبورعده‌ای یهودی نیز ساکن بودند یهودیان ازسالهای قبل بمردم یثرب گفته بودند که مادر کتابهای خودخوانده‌ایم بزودی پیغمبری مبعوث خواهد شد و اوصاف حضرت را هم ذکر کرده بودند. از اینجهت وقتیکه آنحضرت شروع بدعوت اهل یثرب کردند، ایشان گفتند این همان پیغمبری است که یهود بما میگفتند خوب است درایمان آوردن باو پیشقدم شویم، سپس این عده ایمان آوردند و قرار گذاشتند که به یثرب برگردند و دیگران رامطلع سازند.

درمراسم حج سال بعد دوازده نفر (ده نفر ازقبیله خزرج و دو نفر ازاوس) بمکه آمدندو باحضرت بیعت کردند چون این بیعت در مکانی بنام عقبه انجام یافت آنرا بیعت عقبهٔ اولی نامند، این عده که همه ازبزرگان قبیلهٔ خود بودند بشهر یثرب برگشتند وبدیگران اطلاع دادند وعموم اهل آنشهر اسلام آوردند

درسال دیگر عدهٔ زیادی بمکه آمدند وباپیغمبر (ص) قرار گذاشتند یکثلث ازشب گذشته درعقبه (همانجا کهسال گذشته ملاقات شده بود) بملاقات آنحضرت(ص) بیایند تامشرکین قریش آگاه نشوندشب هنگام این‌عده که‌هفتادوسه‌مرد و دوزن بودند درمحل مزبورحاضرشدند وعهد وپیمان‌لازم باحضرت بستند. این‌بیعت رابیعت‌عقبهٔ‌ثانیه نامند وچنین قرار شد که حضرت رسول (ص)و مسلمانان بشهر یثرب هجرت کنند و آنان تاجان دربدن دارند ازآنحضرت حمایت نمایند.

مشرکین قریش که ازاین جریان اطلاع یافتند سخت خشمناك شدند و تصمیم گرفتند حضرت و مسلمانان را بشدت اذیت کنند و اگر بتوانند پیغمبر (ص) را بقتل رسانند پیغمبر هم بمسلمانان دستوردادند بتدریج وبی‌آنکه کسی مطلع‌شود بمدینه هجرت کنند پس‌ازچندی‌جز خودحضرت وچندنفردیگر کس دیگری ازمسلمانان درمکه باقی نماند حضرت شبی‌را برای حرکت خود معین فرمودند کفار قریش هم‌پس از گفتگوی زیاد چنین قرار گذاشتند که ازهرقبیله یکنفرآماده کشتن حضرت شود وموقعیکه حضرت بقصد حرکت ازخانه بیرون میایند دسته جمعی آنحضرت‌را شهید سازند تابنی هاشم نتوانند از همه قبایل‌قریش خونخواهی نمایند حضرت که از قصد مشرکین آگاهی یافتند حضرت امیرالمؤمنین‌علی ؑ راکه‌درآنوقت۲۳ساله بودند دربسترخودخواباندند وخودشان بدون‌اینکه مشرکین که دربیرون درمنتظربودند اطلاع یابند ازخانه بیرون‌آمدندودرغاری‌بنام‌غارثوردرسه‌منزلی‌مکه مخفی‌شدند کسانیکه‌آماده کشتن‌حضرت‌بودندتاصبح‌پشت درایستادند ودراین‌مدت از شکافهای در نگاه‌میکردند تا هرگاه‌آنحضرت از بستر برخیزد او را

به بینند ولی چون هوا روشن شد علی(ع) را بجای پیغمبر دیدند از این روی سخت غضبناك شدند و با مردی که رد پا را خوب می‌شناخت بدنبال حضرت برخاستند و تا مقابل غار ثور نیز آمدند اما هیچ فکر نکردند که آنحضرت در آن غار مخفی باشند (زیرا عنکبوتان مقابل در غار تنیده بودند) و نا امید بمکه مراجعت نمود ند.

ورود حضرت بشهر یثرب پیغمبر (ص) و ابو بکر که درراه با آنحضرت برخورده بود و حضرت او را بغار ثور برده بودند سه روز در غار ماندند و بعد از اینمدت بطرف یثرب حرکت کردند: از آنطرف اهل یثرب که از حرکت حضرت اطلاع یافتند هر روز از صبح در بیرون شهر جمع میشدند و در انتظار میایستادند، تا روزیکه حضرت وارد شدند تمام اهل شهر از مرد و زن و کودك با سرور وشادمانی فراوان مقدم مبارك آنحضرت را استقبال کردند و هریك آرزو داشت که پیغمبر (ص) بخانهٔ او نزول اجلال فرمایند، ولی شتریکه حضرت سوار بر آن بودند براه خود ادامه میداد تا مقابل خانهٔ ابو ایوب انصاری (یکی از بزرگان صحابهٔ پیغمبر (ص)) زانو زد و حضرت (ص) در همانجا فرود آمدند. کسانی هم که از مکه به یثرب هجرت کرده بودند هر یك در خانه یکی از اهالی این شهر بمهمانی دعوت شدند، تاریخ ورود حضرت پیغمبر (ص) بمدینه در روز دوازدهم ربیع الاول سال سیزدهم بعثت بود.

در تاریخ اسلام بکسانیکه از مکه بشهر یثرب هجرت کردند، مهاجرین و بکسانی که اهل یثرب بودند و مسلمان شدند و بیاری حضرت برخاستند انصار میگویند. شهر یثرب نیز از این بعد بمدینة النبی (شهر پیغمبر (ص)) شهرت یافت، و بعداً بمدینه معروف شد. فاصلهٔ میان بعثت و هجرت سیزده سال

بود ؛ درقرآن مجید آیهٔ ۳۰ ازسورهٔ انفال هجرت حضرت رسول ازمکه بمدینه ذکر شده است (واذ یمکر بك الذین کفروا لیثبتوك او یقتلوك او یخرجوك)

بنای مسجد درهمان مکان که شتر خوابید حضرت شروع به بنای مسجد نمودند ، پایه‌های آنمسجد را از چوب درخت خرما قرار دادند وبلندی دیوارها کمی ازقامت یکمرد بیشتر بود.

خود آنحضرت باعده‌ای دیگر از مسلمانان ساختمان مسجد را تمام کردند . از آن‌موقع تاکنون درمسجد پیغمبر (ص) تغییراتی داده شده و بسیار توسعه پیدا کرده که شرح آنرا در جغرافیای اسلام ضمن‌شرح جغرافیای شهر مدینه میخوانید ، بعدازچندماه از هجرت ، حضرت میان مسلمانان برادری برقرار کردند یعنی هردونفرمسلمان را برادریکدیگر خواندند وحضرت امیرالمومنین‌علی(ع)رابرادرخود نامیدند .

دستور جنك کمی پس‌ازهجرت ، چند آیه که در آنها دستور جنك باکفار داده‌شده بودبر پیغمبر(ص)نازل‌شدوازاین ببعدمتجاوزازهفتاد جنك میان پیغمبر(ص) وکفارقریش ویهودیها ودیگران اتفاق‌افتادکه در عده‌ای‌از آنهاخودحضرت‌شرکت‌فرمودودربقیه‌خودشرکت‌نفرمودجنگهایی راکه حضرت شخصاً تشریف میبردند بنام غزوه وآنهایی را که خود تشریف نمیبردند سریه مینامند .

غزوهٔ بدر کبری بدرنام‌محلی‌است میان‌مکه‌ومدینه (هفت منزلی مدینه) که‌چندبار میان مسلمانان ومشرکین درآنمحل‌زد وخوردواتفاق افتادوچون یکی ازآنها مهمتربود بنام غزوهٔ بدر کبری نامیده میشود . عدهٔ‌مسلمانان دراین‌جنك سیصدوسیزده‌نفر بودکه تنها چند نفر از آنها اسب واسلحه‌داشتند و بقیه پیاده وبدون‌اسلحه بودند . تعداد مشرکین

قریش نهصدو پنجاه نفر بود که عموماً اسلحه و وسائل کافی در اختیار داشتند دوسپاه درمحل بدر با یکدیگر ملاقات کردند ، مسلمانان چون ایمانی استوارداشتند باینکه اگر بکشند یا کشته شوند ببهشت نایل میشوندچنان مشرکین راشکست دادند که هفتاد نفر را کشتند وهفتاد نفر اسیر کردند؛ خبر این فتح نمایان که منتشر شد مسلمانان سخت شادمان شدند و کفار مکه در صدد انتقام جوئی بر آمدند جنك بدر ویاری خداوند بمسلمانان درقرآن مجید سورهٔ آل عمران آیه ۱۹۸ ذکر شده است.(ولقد نصر کم الله ببدر و انتم اذله فاتقوا الله لعلکم تشکرون) .

جنك احد کفار قریش که در جنك بدر آنگونه شکست خوردند وعدهٔای از بزرگان خود واز جمله ابوجهل را از دست دادند تصمیم گرفتند ازمسلمانان انتقام بگیرند . نزدیك بیکسال آماده کارزار میشدند تادرسال سوم هجری . سپاهی در حدودسه هزار نفر بطرف مدینه حرکت دادند. پیغمبر(ص) که ازقصد مشرکین اطلاع یافتند باهزار نفر از مدینه بیرون آمدند ، مسلمانان وکفار در پای کوه احد نزدیکی مدینه بیکدیگر رسیدند . حضرت بتیراندازان دستورفرمودند در کوه کمین کنند واز محل خود حرکت ننمایند . جنك شروع شد؛ ابتدا سواران مشرکین بمسلمانان حمله کردند ولی دراثر تیراندازی مسلمانان . آنان مجبور بعقب نشینی شدند . باحملههای دیگری که ازطرف مسلمانان شد مشرکین درآغاز کار سخت شکست خوردند ولی چون تیر اندازان که بدستور حضرت بایستی درکوه بمانند ، برای جمع آوری غنیمت (مالی که از کفار بجامانده بود) محل خودرا ترك گفتند ؛ کفار سرو صورتی بوضع خوددادندو باانتشار خبرقتل پیغمبر(ص) روحیهٔ مسلمانان راضعیف ساختند

وایشان‌را غافلگیر کردند . در این جنك حمزه‌عموی پیغمبر(ص) بدرجهٔ شهادت‌رسید وبوجود مبارك‌خودآنحضرت نیز صدمات زیادی‌واردآمد . چنددندان وپیشانی حضرت‌را باسنك شکستند ، سپس مشرکین بمکه و مسلمانان‌بمدینه مراجعت کردند ، علت شکست مسلمانان یکی وجود عده‌ای منافق دیگری اشتباهی‌بود که تیراندازان کردند و از محلیکه حضرت تعیین‌فرموده بودند بیرون آمدند

منافقین در تاریخ‌اسلام منافقین بکسانی میگویند که در ظاهرخود را مسلمان نشان‌میدادند یعنی‌شهادتین (لا اله الا الله ، محمد رسول الله) را میگفتند ، وکارهایی را که مسلمانان انجام میدهند انجام میدادند امادرباطن باکفارهمدست‌بودند وبرای‌مشرکین‌قریش ودشمنان دیگر اسلام جاسوسی میکردند و در راه مقاصد مسلمانان کار شکنی مینمودند گذشته ازآیه‌هایی که درقرآن درخصوص‌منافقان وجود دارد یکی ازسوره‌های‌قرآن نیز بنام منافقین‌است .

یهودیها همانطورکه گفته شد ، یهودیهای مدینه با اینکه خود ازظهورحضرت‌رسول(ص) بدیگرساکنان آنشهر اطلاع داده‌بودند چون حضرت بمدینه هجرت‌فرمودند از روی حسد وکینه ورزی شروع بمخالفت و دشمنی باآنحضرت نمودند و با منافقین همکاری میکردند ، گرچه بظاهر باحضرت‌پیمان بسته بودند ولی بعهدخود وفا نکردند وتا میتوانستند بامسلمانان دشمنی‌میورزیدند حتی‌یکی از یهودیها موقعیکه پیغمبر (ص) از کوچهٔ آنان عبور میفرمود خواست سنك بزرگی را بسر حضرت‌بزند ؛ بااین‌ترتیب دیگر بودن‌یهوددرمدینه صلاح‌نبود و حضرت باآنان اخطارفرمودند که‌ازآنشهر بیرون‌روند چندقبیله‌یهودی‌بیرون‌رفتند

وچندقبیله‌دیگر آمادهٔمبارزه‌شدندودرچندجنگ که‌بامسلمانان کردندتارو مار گردیدند که‌شرح‌بعضی از آنهاداده‌خواهدشد . دشمنی‌یهودبامسلمانان و همکاری که یهودیان با مشرکین قریش میکردند از موضوعهای مهم تاریخ اسلام‌است که‌خداوند درقرآن مجیدنیز بدان‌اشاره فرموده‌است نکتهٔعجیب این‌استکه یهودیها باآنکه موحد بودند یعنی‌خدای یگانه رامیپرستیدند ، بامشرکین‌قریش‌یعنی‌بت‌پرستان‌ودشمنان‌خداپرستی‌متحد میشدند وبا آنان بجنگ پیغمبراسلام (ص) میآمدند تادعوت بتوحید و خداپرستی راازمیان ببرند .

غزوهٔ خندق بطوریکه گفته شد چون یهودیان پیمان شکنی کردند ، پیغمبر(ص)دستور فرمودندیگردر مدینه واطراف آن‌نمانند عده‌ای از یهودیها که از مدینه اخراج شده بودند نزد مشرکین قریش درمکه رفتندوآنان‌راتشویق‌بجنگ‌باپیغمبر (ص)نمودندو وعدهٔهمه گونه مساعدت بایشان دادند . گذشته از کفار قریش ، دیگر قبایل عرب را نیزبجنگ بامسلمانان تحریک کردند . درنتیجه سپاهی بتعداده‌هزارنفر بسرکردگی ابوسفیان (پدرمعاویه وجدیزید) بطرف‌مدینه حرکت کرد . چون‌حضرت ازاین‌موضوع اطلاع‌یافتند بااصحاب خود درطرزجلوگیری کفار مشورت فرمودند ، سلمان فارسی (رضی الله عنه) که جزو صحابهٔ درجه اول‌پیغمبر ونخستین ایرانی‌است که‌بپذیرفتن دین‌مبین اسلام‌مشرف شده ، اظهار داشت که‌میان مالیرانیان چنین مرسوم‌است که‌چون‌درخطر محاصرهٔ دشمن قرار گیریم ، دراطراف خودخندقی حفرمیکنیم . حضرت این‌رای راپسندیدند ودستور کندن‌خندق‌را صادر کردند . درحفرخندق خودآنحضرت نیزشرکت میفرمودند . صحابهٔ پیغمبر (ص) بکندن‌خندق

اشتغال داشتند منافقین نیز بدروغ پردازی و تضعیف روحیهٔ مسلمانان مشغول بودند طولی نکشید خندق کنده شد بطوریکه وقتی سپاه مشرکین مقابل مدینه رسید خندق عمیقی درمقابل خود دید که نمیتوانست از آن عبور کند ، مسلمانان نیز که شمارهٔ آنان بسه هزار نفر میرسید این طرف خندق آمادهٔ جهاد بودند . توقف سپاه در طرفین خندق مدت بیست و چندروز طول کشید دراین مدت فقط بسوی یکدیگر تیراندازی میکردند ازطرفی منافقین ازفرصت استفاده کرده باانتشار خبرهای دروغ روحیهٔ مسلمانان را ضعیف میساختند ازطرف دیگر عده‌ای ازکسانی که ایمانشان زیاد محکم نبود ازوضع سخت محاصره واینکه میدیدند تمام قبایل عرب و یهودیان برای نابود کردن مسلمانان تجهیز شده‌اند ، پای استقامتشان سست میشد وازخود ضعف نشان میدادند ، خداوند درآیهٔ ۱۲ ازسورهٔ احزاب دراین باره چنین فرموده است : اذیقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض ماوعدناالله ورسوله الاغرورا واذ قالت طائفة منهم یااهل یثرب لامقام لکم فارجعوا و یستأذن فریق منهم النبی یقولون ان بیوتنا عورة وماهی بعورة ان یرون یدالافراراً باهمهٔ اینها پیغمبر (ص) واصحاب باوفاو باایمان او مانند کوه پایداری میکردند وچون حق را با خود میدانستند بپیروزی نهایی خود اطمینان داشتند : یکی ازروزها چندنفر ازمبارزان قریش که عمرو بن عبدود معروف جزو آنان بود ازقسمتی ازخندق که تنگتر ازجاهای دیگر بود جستن کردند و باینطرف آمدند این عمل آنان دلیل بود بر اینکه غلبهٔ خود را حتمی میدانستند ومبارزان اسلامی رادر مقابل خود مغلوب میدیدند حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) راه را بر آنان گرفت ، عمرو از شدت غرور از اسب پیاده شد وبا علی (ع) بمبارزه برخاست ولی بزودی بدست حضرت

کشته شد . دراین میان بین مشرکین وعده‌ای ازیهودیـان که باآنان هم عهد شده بودند اختلاف افتاد و کار بدشمنی کشید از طرف دیگر کشته‌شدن عمرو بن عبدود ضربهٔ سختی بروحیهٔ کفار وارد آورده بود در نتیجه شبی که باد شدیدی میوزید ناامید و خسته بار و بنهٔ خود را بستند و بطرف مکه مراجعت کردند وهمانطور که پیغمبر (ص) وعده داده بود مسلمانان پیروز شدند پس از شکست و بر گشتن مشرکین ، پیغمبر (ص) بگوشمالی یهودیانی که پیمان‌شکنی کرده بودند پرداختند ؛ عده‌ای از آنان را تار و مار و عده‌ای دیگر را دستور کشته شدن دادند . در این جنگ چون بسیاری از قبایل عرب شرکت کرده بودند بآن جنگ احزاب گویند زیرا احزاب جمع حزب و حزب بمعنی گروه میباشد (یکی از سوره‌های قرآن مربوط باین جنگ و بنام سورهٔ احزاب است) و چون مسلمانان برای دفاع از خود . مبادرت بکندن خندق کردند جنگ خندق نیز نامیده میشود بعد از این جنگ دیگر مشرکین نتوانستند چنین سپاهی گرد آورند و تقریباً در تمام جنگهای آینده غلبه با مسلمانان بود . جنگ خندق در سال پنجم هجری اتفاق افتاد. و در این سال بود که انجام فریضهٔ حج بر مسلمانان واجب شد

نامهٔ پیغمبر (ص) پیغمبر اسلام (ص) بتمام جهانیان مبعوث شده و بپادشاهان اطراف دین مقدس اسلام تاقیام قیامت برپا خواهد بود ، بنابراین پس از اینکه حضرت تاحدی بر مخالفان داخلی اسلام غلبه یافتند درصدد بر آمدند برای پادشاهان اطراف نامه بنویسند و آنان را بدین مبین اسلام دعوت فرمایند . برای این منظور نامه هایی بخسرو پرویز پادشاه ایران وقیصر روم وپادشاه حبشه‌وچند پادشاه وامیر دیگر ارسال فرمودند . این نامه‌ها را کاتبان حضرت مینوشتند و آنحضرت مهر خود را که‌در روی آن (محمد رسول‌الله) نقش شده بود در پای آنها میزدند .

فتح خیبر در سال هفتم هجری
خیبر نام محلی است درنزدیکی مدینه که یهودیان در آن هشت قلعه داشتند و در آنها زندگی میکردند. چون یهودیها پیوسته با مسلمانان دشمنی مینمودند وکفارقریش رابجنگ باپیغمبر(ص) تحریك و بآنان وعده همه نوع کمك میدادند، حضرت درسال هفتم هجری تصمیم گرفتند قلعه‌های خیبر رابگیرند و مسلمانان را ازشر یهود خلاص سازند. برای این منظور باسپاه اسلام بطرف خیبر حرکت فرمودند ویهودیان درقلعه‌های خود محاصره شدند درخصوص فتح خیبر نویسندگان مطالب بسیاری نوشته‌اند ولی ما فقط مختصری از آنچه طبری یکی از معتبر ترین مورخان اسلامی نوشته ذکرمیکنیم. طبری درتاریخ خودچنین گوید. چون پیغمبر(ص) به پشت قلعه‌های خیبر فرودآمدند، علم را بدست عمر دادند واورا برای گرفتن قلعه فرستادند اماعمر بزودی برگشت اوسپاهیان راازجنگ میترساند وسپاهیان اورا میترساندند. طبق یك روایت دیگر، غیرازعمر، ابوبکر نیز برای فتح خیبر رفت وکاری از پیش نبرد. سپس حضرت (ص) فرمود فردا علم رابکسی میدهم که او خداورسول رادوست بدارد، خداورسول هم اورادوست بدارند، روزدیگر باآنکه علی عليه‌السلام سخت بدردچشم مبتلی بود پیغمبر(ص) اورا خواستند و بجنك یهودیان فرستادند، دراین میان مرحب سرکردهٔ یهودیها که دردلاوری معروف ودر یهود کسی مانند او نبود ازقلعه خارج شد. مرحب سنگی را مجوف (توخالی) کرده ومانند کلاه خودبرسر گذاشته بود، حضرت علی (ع) با او بمبارزه برخاستند. پس ازدوضربت که بین ایشان رد وبدل شد حضرت (ع) چنان ضربتی برسر مرحب فرودآوردند که کلاه‌خود سنگی وزره‌راشکافت و از دندانهای او

گذشت . در این ضمن علی (ع) یك در از درهای قلعه را از جا کند و مانند سپر بر دست گرفت و شروع بجنگ کرد و پس ازپایان جنگ آنرا برزمین انداخت ، هشت نفر باهم خواستند آن دررا اززمین حرکت دهند نتوانستند . پس از کشته شدن مرحب ، کمر یهودیان شکسته شد و قلعه ها یکی پس از دیگری فتح میشد و مسلمانان با غنیمت زیاد و اسیر فراوان بمدینه مراجعت کردند .

موضوع فدك در نزدیکی خیبر قلعهٔ دیگری از یهودیان بود که فدك نامیده میشد ، بعد از فتح خیبر یهودیان فدك باپیغمبر (ص) چنین مصالحه کردند که املاك واموال خودرا بگذارند وخود بهرجامیخواهند بروند . بنابر این طبق مقررات اسلامی فدك ملك خاص حضرت میشد

فتح مکه در سال هشتم هجری سالها پیش از فتح مکه خداوند وعدهٔ فتح آنجارا بپیغمبر (ص) ومسلمانان داده بود و آیاتی چند از قرآن در این باره نازل شده است که (از جمله در آیه ۲۷ از سوره : لتدخلن المسجد الحرام انشاء الله .)

پس ازاینکه مشرکین متوجه شدند که تاب مقاومت با مسلمان را ندارند ، با پیغمبر (ص) پیمان بستند که طرفین تامدتی متعرض یکدیگر نشوند و بدشمنان یکدیگر نیز یاری ننمایند ولی مشرکین بعهد خود وفانکردند ونهانی بمخالفت بامسلمانان برخاستند . حضرت که از پیمان شکنی آنان اطلاع یافتند ، باعده ای درحدود ده هزار نفر برای فتح مکه ازمدینه بیرون آمدند ؛ بزرگان قریش میدانستند که قدرت برابری با پیغمبر (ص) راندارند ازاینجهت درصدد تهیه سپاه بر نیامدند و چند نفر از رؤسای درجه اول ایشان ، ازجمله ابوسفیان درراه خدمت حضرت مشرف

شدند و اظهار اسلام کردند . چون حضرت پیغمبر(ص) بمکه رسیدند فرمودند
هر کس در خانهٔ خود درود و بیرون نیاید یا در مسجدالحرام باشد در امان خواهد
بود از این دستور چند نفر را که زیادتر . از دیگران با اسلام دشمنی کرده بودند
مستثنی کردند و فرمودند این چند نفر هر جا دیده شوند خونشان هدر است .
باین ترتیب بی آنکه مقاومتی از طرف مشرکین بشود، حضرت(ص) مکه را
فتح فرمودند و سورهٔ مبارکهٔ انافتحنا لك فتحاً مبینا در این باره نازل شد .
پیغمبر(ص) پس از ورود بمکه وارد مسجدالحرام شدند و هفت مرتبه دور
خانهٔ خدا طواف کردند و حجرالاسود را بوسیدند و بتهایی را که مشرکین
اطراف کعبه قرار داده بودند و تعداد آنها به یکصد و شصت بت میرسید شکستند
و از آب زمزم نوشیدند سپس برای اهل مکه خطبه‌ای ایراد فرمودند و
دستورهای اسلامی را بآنان گوشزد کردند و ازجمله گفتند که خداوند
تکبر و خودپسندی را که از آثار جاهلیت بود از شما دور کرد ، بزرگی
هر کس بسته بپدر و جد نیست ؛ همه فرزندان آدمند ، آدم هم از خاك است
خداوند در کتاب خود چنین فرموده که هر کس پرهیزکارتر ، گرامی‌تر
(ان اکرمکم عندالله اتقاکم) پس از این خطبه حضرت ببلال مؤذن خود
فرمودند بالای بام مسجد الحرام اذان بگوید مردم مکه نیز بمسلمانی
با پیغمبر بیعت کردند حتی توبه و اسلام چند نفر از کسانیکه حضرت خونشان
را هدر کرده بودند قبول شد . پیغمبر (ص) ۱۹ روز در مکه ماندند بعد
یکنفر را از طرف خود در آنجا تعیین فرمودند و بطرف مدینه مراجعت کردند

غزوهٔ حنین عده ای از قبایل عرب که از فتح مکه اطلاع پیدا
نمودند درصدد بر آمدند بمکه هجوم آورند و مسلمانان را تار و مار کنند
باین منظور با سپاه انبوهی بطرف مکه حرکت کردند پیغمبر(ص) که هنوز

بمدینه نرفته بودند با دوازده هزار نفر برای جلوگیری از آنان تشریف بردند. دراین جنگ گرچه مسلمانان ابتدا کمی شکست خوردند ولی دوباره برگشتند و بایک حمله کفار را بکلی شکست دادند و تعداد زیادی شتر و گوسفند واموال دیگر بغنیمت بردند هنگام قسمت کردن غنیمت‌ها حضرت دستور فرمودند بعده‌ای ازاشراف قریش که ایمان محکمی نداشتند ازقبیل ابوسفیان و پسرش معاویه، سهم بیشتری دادند تا بطمع مال بخیال مخالفت بااسلام نیفتند و باین عده مؤلفۀ قلوب گویند.

داستان جنگ حنین وشکستی که ابتدا بمسلمانان وارد آمد در سورۀ توبه ص ۱۱ آیۀ ۲۵ ذکر شده است (لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین اذاعجبتکم کثرتکم) بعد ازفتح مکه وغزوۀ حنین، بسیاری از قبایل عرب ایمان آوردند و پیوسته نمایندگانی ازطرف قبیله‌های مختلف بحضور پیغمبر (ص) میرسیدند واظهار اسلام میکردند وتعالیم اسلامی را برای قبیله خود ارمغان میبردند درتاریخ اسلام، باین نمایندگان وفود گویند غزوۀ تبوک تبوک نام ناحیه‌ای است درحدود شام که آنزمان درتصرف روم شرقی بود (تقسیم امپراتوری روم رابشرقی وغربی درتاریخ عمومی خوانده‌اید) چون حضرت (ص) اطلاع یافتند که رومیان دراین محل سپاه عظیمی آماده کرده‌اند تا بمسلمانان حمله برند، دستور فرمودند مسلمانان مهیای حرکت بطرف تبوک بشوند. بااینکه هوا بشدت گرم ومردم سرگرم برداشت محصول باغها وزراعتهای خود بودند. بمحض صدور دستور پیغمبر (ص) درحدود سی هزار نفر آمادۀ حرکت بجانب تبوک وجنگ بارومیها شدند و ثروتمندان دریک بقدر توانائی، مخارج تجهیز سپاه را پرداختند. درآنموقع جنگ بارو م کار بسیار مهمی بنظر میرسید زیرا کشور روم یکی ازدو امپراتوری

بزرك جهان بشمار میآمد (یکی دیگر امپراتوری ایران بود) از اینروی منافقین فرصتی یافتند که باز خم زبان و بزرك نشاندادن رومیان که در آنزمان عربها بآنان بنی الاصفر میگفتند ، مسلمانان را آزرده سازند ولی کسی بسخنان ایشان اعتنائی نمیکرد و پیغمبر (ص) باسپاه اسلام بجانب تبوك حرکت فرمودند . چون بآنمکان رسیدند کسی از رومیان راندیدند و پس از دوسه روز توقف چون از سپاه روم خبری نشد بمدینه مراجعت کردند تنها دوسه نفر از فرمانروایان شهرهای اطراف تبوك خدمت حضرت رسیدند و پرداخت جزیه را پذیرفتند درغزوهٔ تبوك حضرت علی (ع) از طرف پیغمبر (ص) درمدینه ماندند ودر کارهای نیابت آنحضرت رامیکردند حتی پیغمبر (ص) باو فرمود تو برادر و جانشین من و بمنزلهٔ هارون برادر موسی هستی .

جزیه و اهل کتاب کافران درمقابل مسلمانان بر دو قسم بودند یکی اهل کتاب دیگری مشرکین ، اهل کتاب بکسانی میگفتند که موحد بودند واز پیغمبر های گذشته که کتاب آسمانی هم داشت پیروی میکردند مانند یهودیان که امت حضرت موسی هستند و کتاب ایشان تورات است همچنین مسیحیان که امت حضرت عیسی میباشند و کتابشان انجیل است اهل کتاب بر دو قسمند ذمی و حربی درصورتیکه درصدد جنگ بامسلمانان نباشند میتوانند بدین خود باقی بمانند و در پناه مسلمانان باشرایطی زیست کنند مشروط براینکه هر سال مالیات سرانه که جزیه نامیده میشود به بیت المال مسلمین بپردازند دراینصورت ذمی نامیده میشوند یعنی در پناه مسلمانان میباشند واگر آمادهٔ جنگ بامسلمانان باشند بآنان حربی گفته میشود و مسلمانان باینگونه کفار بجنگ بر میخاستند .

مشرکین چنین حقی نداشتند و نمی توانستند ذمی باشند و در صورت نپذیرفتن دین مقدس اسلام بایستی مسلمانان با آنان بجنگ برخیزند .

تاسال نهم هجری مشرکین در ایام حج بمکه میرفتند و در خانهٔ کعبه طواف میکردند در این سال سوره براءة من الله و رسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین نازل شد و حضرت علی (ع) ماموریت یافتند که آن سوره را برای مردمیکه از اطراف بحج خانهٔ خدا رفته بودند بخوانند . حضرت آیاتی را که نازل شده بود قرائت کردند و ندا در دادند که از این پس هیچ مشرکی حق ندارد بحج بیاید

در سورهٔ براءة ، مسلمانان دستور یافتند هر جا مشرکین را میبینند بکشند مگر اینکه مسلمان شوند و اگر مشرکی خواست سخن حق را بشنود در پناه اسلام قرار گیرد و تا مراجعت بمحل خود باو آسیبی نرسد .

حجة الوداع در سال دهم هجری حضرت رسول (ص) برای حج بمکه رفتند که چون این آخرین حجی بود که انجام دادند بان حجة الوداع گویند آن حضرت پس از مراسم حج خطبهٔ مفصلی ایراد فرمودند و دستورهای بسیار جامعی بامت خود دادند . در مراجعت از مکه در محلی بنام غدیر خم دستور فرمودند مردم اجتماع کنند و بر منبری که از جهاز شتران تهیه کرده بودند برای کسانیکه در آنسفر در خدمت آنحضرت بودند و عدهٔ آنان حداقل بنود هزار نفر میرسید در ضمن خطابه ای جانشینی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را گفتند و فرمودند من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه هر که را من سرورم علی نیز او را سرور است. خدایا دوستدار علی را دوست بدار و دشمنش را دشمن . تعیین وصایت و ولایت علی در روز هجدهم ذیحجه بود و همین روز است که بمناسبت اهمیت فوق العاده ای دارد بزرگترین عید مذهب حقهٔ شیعه محسوب میشود که چون در محل غدیر خم واقع شده بعید غدیر معروف است .

راجع بغدیر و اهمیت آن کتابهای مفصلی تالیف شده و جریان آن بتفصیل

در کتابها ذکر گردیده که شرح مفصل آن و خطبه‌ای که حضرت رسول(ص) ایراد فرمودند انشاء الله در چاپ دوم خواهد آمد.

وفات پیغمبر(ص) پس از مراجعت حضرت از حجة الوداع دیری نگذشت که مریض شدند. شروع مرض در اوایل ماه صفر سال یازدهم هجری بود. در اواخر ماه مرض آنحضرت شدت یافت تا در روز بیست و هشتم ماه صفر و بقولی اول ربیع الاول در سن شصت و سه سالگی از دنیا رحلت فرمودند. حضرت پیغمبر(ص) در شدت مرض برای مردم خطبه‌ای خواندند و ضمن آن فرمودند هر کس حقی بگردن من دارد از جا بلند شود و حق خود را بگیرد و این سخن را مکرر ادا کردند تا مسلمانان بدانند که اگر حقی از کسی بعهدهٔ آنان است هر قدر جزئی باشد باید در پرداخت آن بکوشند و طرف مقابل را از خود راضی سازند و نیز پیغمبر (ص) در نزدیکی وفات خود فرمود قلم و دواتی بیاورید تا چیزی برای شما بنویسم که بعد از من گمراه نشوید ولی عمر از این کار مانع شد در نتیجه همانطور که خواهیم دید بعد از پیغمبر فتنه‌ها و اختلافات زیادی که منشا بیشتر آنها موضوع خلافت بود بوجود آمد.

مختصری از اخلاق و روش پیغمبر(ص) راجع بسیرهٔ پیغمبر (ص) کتابهای بسیاری نوشته شده و بر هر کس لازم است کمی با آن آشنا باشد و سر مشق زندگانی خود قرار دهد و در اینجا برای تبرك بدو سه جمله اکتفا میشود: فروتنی حضرت بحدی بود که بهمه حتی کودکان سلام میکرد و کسی نمیتوانست در سلام کردن بر آنحضرت پیشی جوید، کفش و لباس را خود وصله میکرد. گوسفندان را خود میدوشید و کارهای خانه را خود انجام میداد. با فقراء نشست و برخاست میفرمود. اخلاق آنحضرت آنقدر کامل

بود که خداوند دربارهٔ او فرمود . وانك لعلی خلق عظیم . بردباری پیغمبر (ص) بحدی بود که در جنگ احد وقتیکه دندانهاو پیشانی او را شکستند بجای اینکه نفرین کند ، دعا کرد و گفت : خدایا قوم مرا راهنمایی کن زیرا جاهلند و نمیدانند . همچنین در فتح مکه پس از اینکه بر مشرکین دست یافت با آنهمه آزار و شکنجه که نسبت به مسلمانان کرده و زخم زبانها که زده بودند و با آنهمه جنگها که با آنحضرت کرده بودند ، آنان را عفو فرمود . پیغمبر وقتی در مجلسی می نشست منتهای وقار جلوس میفرمود ، همه را احترام میکرد پاهای مبارك را در حضور کسی دراز نمیکرد حتی زانوهای حضرت هنگام نشستن اززانوهای دیگران جلو نمیآمد ، جز در موقع لازم سخن نمیگفت خندهٔ قهقهه نمیکرد . وقتی وارد مجلسی میشد همان پائین می نشست وازهمه احترام مینمود ، خلاصه صفات پیغمبر واخلاق آنحضرت ازتواضع حلم ، مهربانی ، سخاوت ، شجاعت ، حیا، ادب نه باندازه‌ای استکه بتوان دراین مختصر شرح داد و بکتابهائیکه دراین باره نوشته‌شده بایدمراجعه شود

مختصری از تاریخ قرآن

شاید در جهان کمتر کتابی مانند قرآن باشد که این اندازه راجع بآن کتاب نوشته‌شده باشد گذشته ازفرقه‌های اسلامی که هریك کتابهای متعدد دربارهٔ قرآن نوشته‌اند بسیاری ازدانشمندان غیرمسلمان درخصوص این کتاب مقدس تحقیق کرده وراجع بقسمتهای مختلف آن قلمفرسایی کرده‌اند قرآن بزبانهای زنده دنیا مکرر ترجمه شده ، مطالبی که دراین کتاب مبین بکار رفته همه را دچار شگفتی کرده است .

همانطور که درضمن تاریخ متوجه شدید قرآن از بعثت تاهجرت واز آن ببعد تاوفات پیغمبر (ص) بتدریج نازل شد ، ازیکصد وچهارده سورهٔ

قرآن بیست سوره در مدینه بقیه در مکه یعنی قبل از هجرت نازل گردیده که مکی نامیده میشود . حضرت(ص) چون امی بودند یعنی نمیخواندند و نمینوشتند ، هر وقت قسمتی از قرآن نازل میشد بعده ای از اصحاب خود میفرمودند تا آنرا از حفظ کنند و نیز عده ای بودند که از طرف حضرت مأموریت داشتند قرآن را بنویسند وچون در آنموقع کاغذ نبود ، معمولا روی چوب خرما و سنگهای سفید و پارچه و پوست استخوان وشانهٔ گوسفند وشتر مینوشتند . درزمان پیغمبر(ص) جمعی از صحابه قرآن را جمع کردند که یکی از آنان حضرت علی (ص) بود . ترتیبی که امروز در سوره‌های قرآن می بینید ترتیب نزول نیست زیرا همانطور که گفته شد اول سوره که نازل شد ، (اقرء باسم ربك الذی خلق) و بعد از آن سورهٔ (ن و القلم و سپس یاایها المزمل و یاایها المدثر بود هر یك از سوره‌ها نیز یکمرتبه نازل نمیشد ممکن بود ابتدا قسمتی و بعد قسمتی دیگر از آن نازل شود ، ترتیب جمع آوری قرآن و تفسیرها و کتب دیگری که در خصوص این کتاب مقدس تألیف یافته قرائت‌های هفت گانه را در دوره‌های بعد خواهید خواند .

وقایع بعد از وفات پیغمبر (ص)

داستان بیعت با ابوبکر بعد از وفات حضرت رسول (ص) حضرت امیر (ع) بغسل و کفن و دفن آنحضرت پرداختند. در آنوقت بزرگان مهاجر و انصار چون جانشینی پیغمبر (ص) را حق حضرت علی میدانستند فکر نمیکردند که خلافت بصورت دیگری در آید باینحال عده‌ای در محلی بنام سقیفهٔ بنی ساعده اجتماع نمودند و ابوبکر و عمر و چند نفر دیگر در آنمحل حاضر شدند و مردم را دعوت کردند که با ابوبکر بخلافت بیعت کنند. ابتدا انصار گفتند ما جز با علی (ع) با دیگری بیعت نمیکنیم، گذشته از انصار جمعی دیگر از بزرگان مهاجرین نیز حاضر نشدند با ابیبکر بیعت نمایند، اما با اصرار عمر و فشار سختی که بمخالفان خلافت ابوبکر وارد آمد آخرالامر ابوبکر کار را در دست گرفت و چون در آنموقع بواسطهٔ وفات پیغمبر (ص) ممکن بود بسیاری از قبایل عرب طغیان کرده و بیم اینکه اگر تفرقه‌ای رخ دهد ممکن است برای جامعهٔ مسلمانان زیان آور باشد، حضرت امیر (ع) و شیعیان آنحضرت در مقابل ابیبکر سکوت کردند.

وقایع زمان ابوبکر پس از آنکه خبر وفات پیغمبر (ص) در اطراف پراکنده شد عده‌ای از قبایل عرب که ایمان محکمی نداشتند و از ترس یا از روی طمع مسلمان شده بودند، مرتد شدند یعنی از دین برگشتند عده‌ای دیگر از پرداخت زکات خودداری کردند چند نفری که از زمان خود حضرت (ص) ادعای پیغمبری میکردند، قدرتی یافتند و شروع بدست اندازی باطراف نمودند، خلاصه جز قبیلهٔ قریش و دو قبیله اوس و خزرج که در مدینه و مکه ساکن بودند و قبیلهٔ

ثقیف که در طائف سکونت داشتند کمتر کسی از مسلمانان بحال خود باقی ماند ، تنها حقیقت دین مبین اسلام بود که مسلمانان مجدداً پیروزی یافتند و گذشته از غلبه کردن بر مرتدان و مدعیان پیغمبری در مدت کمی بر روم و ایران نیز دست یافتند و نام اسلام را در دورترین نقاط جهان پراکنده ساختند .

جنگ با مرتدان و مدعیان پیغمبری

خبر از دین برگشتن عده‌ای قبایل و اینکه عده‌ای دیگر از پرداخت زکات خودداری کرده‌اند که بمدینه رسید ابوبکر یازده نفر هر یك را بفرماندهی قسمتی از مسلمانان معین کرد و هر دسته را بجنگ چند قبیله از قبیله‌های مزبور فرستاد و بوسیله هر یك از سرداران نامه‌ای برای قبیله‌ای که بجنگ آن میرفت ارسال داشت که در آن نامه افراد قبیله را ببازگشت باسلام و پرداخت زکات دعوت کرده و آنان را از عواقب شوم اعمالشان برحذر داشته بود : چند سپاه نیز بجنگ کسانی که خود را پیغمبر میدانستند فرستاد از مدعیان پیغمبری یکی مردی بود بنام مسیلمه که در تاریخ اسلام بمسیلمه کذاب معروف است و در یمامه (واقع در میان نجد و یمن) خود را پیغمبر میدانست و جمله‌هایی بهم میبافت و نام آن را آیات آسمانی میگذاشت ، دیگری زنی بود بنام سجاح که ابتدا با مسیلمه بمبارزه برخاست سپس با یکدیگر آشتی کردند و سجاح بازدواج مسیلمه در آمد یکی دیگر مردی بود بنام طلیحه اسدی دیگری بنام اسود یمنی. اینان هر یك در گوشه‌ای از شبه جزیره بگمراهی مردم پرداخته و عده‌ای را دور خود جمع کرده بودند و بمخالفت با دین اسلام میپرداختند .
سرداران اسلام طبق دستوریکه داشتند بسرکوبی مرتدین مشغول شدند و در اندك مدتی بر آنان غلبه یافتند ، عده‌ای مقتول و بقیه توبه کردند و تحت لوای اسلام در آمدند . از مدعیان پیغمبری نیز مسیلمه در یمامه پس از جنگ شدیدی که با مسلمانان کرد ، کشته شد . اسود نیز در یمن مقتول گردید

سجاح وطلیحه مسلمان شدند ومسلمان مردند .

حکم مرتد مرتد بکسی گویند که مسلمان بوده سپس ازدین برگشته است . مرتد اگر از پدریا مادری مسلمان متولد شده باشد ، مرتد فطری نامیده میشود و توبهٔ او بحسب ظاهر قبول نمیگردد یعنی مسلمانان نمیتوانند اوراجزو خودبدانند وحکم مخصوصی دارد . ولی اگر کسی مسلمان متولدنشده وپس ازرسیدن بسن بلوغ دین اسلام را پذیرفته سپس از دین برگشته باو مرتد ملی گویند و توبه اش پذیرفته میشود . کسانی که بعد ازوفات پیغمبر (ص) مرتد شدند عموماً مرتد ملی بودند وازهمین جهت توبهٔ آنان قبول میشد .

نخستین حملهٔ مسلمانان بحدود ایران در زمان ساسانیان در نزدیکی مرزهای جنوبی ایران در سرزمینی بنام حیره (نزدیکیهای نجف اشرف کنونی) اقوامی ازعرب سکونت داشتند ویک حکومت عربی تحت نظر پادشاهان ساسانی درآنجافرمانروایی میکرد . در این وقت که ابوبکر سپاهیانی برای سرکوبی مرتدین و پیغمبرهای دروغی فرستاده بود چون ازکار آنان فراغت یافتند بخالدبن ولید که یکی از سردارهای معروف ابوبکراست دستورداد بحیره وعراق و حدود ایران حمله برد ، خالدبنزدیکی حیره که رسید فرمانروای حیره واشراف آن نزداو آمدند واز منظورش سؤال کردند جواب شنیدند که یا پذیرفتن اسلام یاقبول پرداخت جزیه یاآماده شدن برای جنگ ، مردم حیره میدانستند که قدرت جنگ بامسلمانان راندارند زیراوضع ایران در آنوقت طوری آشفته بود که کسی بفکر حیره نمیافتاد ، گرچه یزدگرد سوم پادشاه ساسانی (شروع سلطنت یزدگرد مصادف بود باروی کار آمدن ابوبکر) میخواست سرو

صورتی بکارها بدهد ولی همانطور که در تاریخ ایران خوانده‌اید اوضاع در آنوقت طوری درهم و برهم بود که بزودی اصلاح نمیپذیرفت . از این جهت مردم حیره قبول جزیه کردند .

شروع جنگ باروم و فتح شام در سال سیزدهم هجری

همانطور که در تاریخ عمومی خوانده‌اید در آغاز قرون وسطی . امپراطوری روم بدو قسمت شرقی و غربی تقسیم گردیـد . روم غربی که پایتخت آن شهر رم (پایتخت فعلی ایتالیا) بود همان اوایـل امر بواسطهٔ هجوم قبایل وحشی منقرض شد .

روم شرقی که پایتخت آن شهر قسطنطنیه (کنستانتینوپول) یا استامبول کنونی بود اگرچه در حدود هزار سال دوام کرد ولی از وقتیکه مسلمانان شروع بحمله بآن کردند بتدریج رو بضعف گذاشت تا در قرن هفتم هجری که استامبول بدست سلطان محمد فاتح پادشاه معروف عثمانی فتح شد و سلطنت روم شرقی خاتمه یافت . در تاریخ ساسانیان همچنین در تاریخ اسلام هر گاه روم گفته میشود مقصود روم شرقی است و همانست که نام آن در قرآن مجید نیز آمـده و سوره‌ای بهمین نام نازل شده است.

جلوتر دانستید که مسلمانان پس از تسلط یافتن بر قسمتهای مهم شبه جزیره عربستان در صدد تصرف سرزمینهای مجاور بر آمدند . از همه جا بمسلمانان نزدیکتر ایران و روم بود (مقتدر ترین حکومتهـای آنروز) . در زمان حضرت رسول (ص) حملهٔ بروم شروع شد و غزوهٔ تبوك برای جنگ با رومیان انجام یافت در آنوقت یك حکومت عربی در شام بنام غساسنه یا آل غسان تحت نظر روم شرقی دائر بود (نظیر حکومت حیره در حدود ایران) بنابراین حملهٔ بشام بمنزلهٔ حمله بروم محسوب میگردد .

بپادشاهان روم بطور عموم قیصر میگفتند وهنگام شروع حملۀ مسلمانان بمتصرفات آن کشور ، قیصر هراکلیوس که در تاریخهای اسلامی به هرقل معروف است نام داشت :

ابوبکر پس از اینکه ازجنك بامرتـدان آسوده شددر صدد حمله بشام بر آمد و باین منظور سپاهی ازمسلمانان بسرداری مردی بنام ابوعبیدة جراح بسوی شام فرستاد ، سپاه اسلام چند نقطه را بآسانی بتصرف آوردند قیصر که ازاین امر اطلاع یافت چون قلباً متمایل باسلام بود از جنك بامسلمانان اباداشت ولی از سلطنت نمیتوانست بگذرد ازاینجهت سران سپاه خودرا جمع کرد (قیصردر اینوقت دربیت المقدس بود) و اظهار داشت که بهتر این است بامسلمانان صلح کنیم و نیمی ازشام را بآنان وا گذاریم چه من از این بیم دارم که تمام شام و نیمی از امپراتوری روم را تصرف نمایند ، ازاین سخن نزدیك بود براو شورش کنند . قیصر ناچار از قصد خود برگشت و بجنك با مسلمانان مصمم شد و چند سپاه گران برای جلوگیری از آنان گسیل داشت . سرداران اسلامی که ازکثرت عدد سپاه روم آگاه شدند بابوبکر اطلاع دادنـد و از او کمك خواستند ابوبکر بسپاه عراق (سپاهیکه بحدود ایران حمله میبرد) دستورداد که سپاه شام رایاری کنند . خالدبن ولید بانه هزار نفر از عراق روانۀ شام شد . در شام نیز در حدود بیست وهفت هزار نفر آمادۀ کارزار بودند وباین ترتیب سی و شش هزار نفر مسلمان در برابر سپاه عظیم روم که عدۀ آنان را تا هشتصد هزار نفر نوشته اند وازتمام وسائل مهم جنگی برخوردار بودند ، قرار داشت در میان سپاهیان روم عده ای راهب و کشیش وجود داشت که آنانرا بجنك با مسلمانان تشویق میکردند . رومیان طوری آمادۀ جنك بامسلمانان شده

بودند که‌ده‌ها هزار نفر از ایشان خودرا با زنجیر و ریسمان بهم بسته و عهد کرده بودند که هیچیك از جنك نگریزند . فرمانده رومیان یکی از سرداران معروف روم بنام باهان بود .

جنك یرموك اجتماع سپاه عظیم روم و برخورد آنان با سپاه اسلام در ناحیه‌ای در شام بنام یرموك اتفاق افتاد همان طوریکه که گفته شد رومیان چندین برابر مسلمانان بودند . چه از جهت زیادی عدد و چه از حیث تجهیزات واسلحه وترتیب لشکر کشی شاید تاآنروز کمتر سپاهی باآن عظمت تهیه‌شده بود ولی مسلمانان باکمی عدد ونداشتن سلاح کافی ووسایل کارفقط ازیك چیز برخوردار بودند که‌بوسیلهٔ آن توانستند در مدت کوتاهی برنیمی ازجهان غلبه یابند وآن نیروی ایمان بود مطابق بعضی روایات مقدمهٔ سپاه روم‌را شصت‌هزار نفر ازعربهایی که‌دین مسیح داشتند تشکیل میداد مسلمانان برای اینکه زهر چشمی از رومیان بگیرند ، شصت نفراز زبده‌ترین افراد را انتخاب کرده که بشصت هزار نفر عرب نصرانی حمله کنند : (هر یکنفر در برابر هزار نفر) در هر حال دوسپاه بیکدیگر حمله‌ور شدند وپس ازجنك طولانی که رخ داد بعللی که‌شرح آنرادر دورهٔ بعد خواهید خواند رومیان بسختی شکست خوردند بطوریکه قیصر دیگر نتوانست درشام بماند وتا قسطنطنیه‌عقب نشینی کرد .ازاین پس‌شهرهای شام‌یکی پس‌ازدیگری بدست مسلمانان فتح میشد تا در زمان عمر که تمام آن فتح‌شد : ولی جنك اسلام وروم خاتمه نیافت و پنج ٦ قرن ادامه‌یافت تابافتح‌قسطنطنیه پایتخت روم‌شرقی بدست سلطان محمد دوم فاتح عثمانی ، حکومت روم‌شرقی (بنام بیزانس) بکلی منقرض‌شد .

مرگ ابوبکر و نشستن عمر بجای او ابوبکر درسال سیزدهم هجری پس از دوسال و چندماه فرمانفرمائی در سن شصت و سه سالگی درگذشت و در این وقت پدرش ابوقحافه زنده بود . ابوبکر چون مرگ خود را حس نمود . عمر را بجانشینی تعیین کرد . پس از آنکه عمر بجای ابوبکر نشست قاصدی بشام فرستاد و سپاهیان را از مرگ ابوبکر و جانشینی خود اطلاع داد ، ضمناً خالد بن ولید را از فرماندهی معزول و ابوعبیدهٔ جراح را بجای او برقرار ساخت . درزمان عمر دمشق وقسمتهای دیگر شام همچنین مصر و ایران فتح شد :

حملهٔ مسلمانان بایران حکومت ساسانیان ازز مان خسرو پرویز ببعد رو بضعف نهاد ، عده‌ای ازایرانیان همانوقت ، خطر را حس کردند وچون از اصلاح وضع ایران ناامید بودند ، در اطراف پراکنده شدند وعدهٔ بسیاری از آنان بهندوستان مهاجرت کردند ، درمدت کوتاهی چندین تن که بعضی از ایشان کودك بودند بپادشاهی رسیدند ، ازطرفی مسلمانان باایمانی چون کوه استوار ، بی آنکه ازهیچ چیز بخود بیمی راه دهند آمادهٔ فتح ایران میشدند ، ابتدا شروع بدست اندازی باطراف ایران کردند ، پس ازروی کار آمدن عمر تصمیم قطعی بحملهٔ بایران گرفتند ، سپاهیانی ازمدینه بهمین قصد حرکت کردند و پس از چندین برخورد که در حدود سواد (عراق کنونی) باایرانیان کردند ، سرزمینهائی رابدست آوردند ولی در یك جنگ بنام یوم الجسر که در کرانه‌های فرات انجام یافت چون سپاه ایران دارای فیلهای جنگی بودند واسبهای مسلمانان ازدیدن فیل رم میکردند ومسلمانان ناچار شدند پیاده در برابر فیل جنگی وسپاهی آزموده نبرد کنند ازاینروی سپاه اسلام سخت شکست خورد و فرمانده آن ابوعبید بن مسعود

ثقفی (پدر مختار معروف) وعدهٔ زیادی از مسلمانان بقتل رسیدند اما پس از این بشرحیکه خواهیم دید، در جنگهای قادسیه و نهاوند ایرانیان شکست قطعی خوردند.

جنگ قادسیه در سال ۱۴ هجری چون خبر شکست مسلمانان بمدینه رسید عمر سپاهی بسرداری سعد بن ابی وقاص بیاری سپاه اسلام فرستاد و دستور داد عده‌ای از سپاهیان که در شام بودند بسپاه عراق ملحق شوند سعد باسپاه خود در قادسیه (پانزده فرسخی کوفه) فرود آمد. سپاهیانی که در قادسیه گرد آمدند تا بایران حمله کنند سی و چند هزار نفر بودند که فرماندهی آنان با سعد وقاص بود از طرف دیگر ایرانیان چون خطر را نزدیك دیدند بوضع خود سر و سامانی دادند و یزدگرد پادشاه ایران سپاهی گران بسرداری یکی از مردان معروف ایران در آنزمان بنام رستم فرخزاد نامزد جنك با مسلمانان کرد.

سعد وقاص بدستور عمر چند نفر را بنمایندگی نزد یزدگرد فرستاد تا اورا باسلام یا قبول جزیه دعوت نمایند، نمایندگان سعد در مداین پایتخت آنروز ایران (در حدود بغداد) بحضور یزدگرد رسیدند و پس از شرحی که از دین مقدس اسلام دادند واینکه پرتو این دین مبین باید بهمهٔ جهان برسد، اورا باسلام یا قبول جزیه دعوت کردند و گفتند اگر هیچیك از این دورا نپذیری باید آمادهٔ جنك شوی، یزدگرد از سخنان ایشان بر آشفت و گفت اگر نبود که کشتن فرستادگان روا نیست شما را میکشتم سپس آنانرا مرخص کرد و دستور داد رستم باسپاه خود رهسپار قادسیه شود. چون رستم بدانجا رسید سپاه خود را مرتب کرد.

☆☆ ☆☆☆ ☆☆

مختصری از وضع میدان جنگ و سلاحهای معمول در آنزمان

ترتیب حرکت وقرار گرفتن سپاه درجنگها این بود که عده‌ای در موقع حرکت درجلو قرارمیگرفتند که بآنان مقدمه میگفتند در میدان جنك خود فرمانده باافراد زبده و جنگدیده دروسط که قلب سپاه نامیده میشد می‌ایستاد طرف راست سپاه بنام میمنه وطرف چپ بنام میسره هریك دارای فرماندهی بود وعده‌ای عهده‌دار عقب سپاه که ساقه نام داشت. بودند سپاهیان سواره و پیاده وتیرانداز نیز هریك فرماندهی داشتند. محل جنك میدان وسیعی بود که دو طرف درمقابل یکدیگر میایستادند واغلب مدت جنك خیلی طول نمیکشید وزود تکلیف یکسره میشد مگر اینکه شهری یاقلعه ای در محاصره قرار میگرفت در اینصورت ممکن بود جنك مدتها طول بکشد.

سلاحهای جنگی دردرجهٔ اول شمشیر ونیزه وتیر و کمان بود، سپس زوبین ودشنه وسلاحهای دیگر، برای فتح قلعه‌ها وسائلی داشتند که دیوارها رابا آنها خراب میکردند که از همهٔ آن وسائل معروفتر منجنیق است که باآن سنگهای بزرك و مواد سوزان بطرف دیوار پرتاب میکردند وسپاهیان مجهز مهندسینی همراه داشتند که روی اصول صحیح نقب زنی میکردندو از نقطهٔ معینی درداخل قلعه سردرمیآوردند. آوردن فیل در جنگهای قدیم نیز معمول بود: بدین ترتیب که فیلها را برای جنك ترتیب میکردند وبرگستوانی (برگستوان زرهی بوده که درجنك بفیل واسب میپوشاندند) باو می پوشاندند. فیل باطرز مخصوصی دشمن را برزمین می افکند و ازروی بدن او عبور می کرد، هرگاه سپاهی در محلی

متوقف میشد دور خود خندق میکندند و موانع موقتی شبیه بسیم خاردار امروزی در اطراف خود قرار میدادند . و چون عقب نشینی میکردند ، میخهای آهنی درزمین تعبیه‌میکردند تامانع عبوردشمن بشود درهر سپاه مردان سخنوری بودند که با خواندن شعر یاعبارات مهیج جنگجویان را ؛ تحریك وتشویق میکردند .

دنبالهٔ جنگ قادسیه بترتیبی که گفته‌شد رستم‌سپاه‌خودرا قرارداد وخود در قلب سپاه بر روی تختی نشست و هجده ، فیل جنگی در این قسمت و در هریك از میمنه و میسره هفت یا هشت فیل نگاهداشت از قادسیه تا مدائن افرادی درفاصله‌های کوتاه قرار داشتند تا خبرهارا بسرعت بیزدگرد برسانند .

ازآنطرف مسلمانان صفوف خود را منظم کردند ، سعدبواسطهٔدملها وبادردی که عارض‌اوشده‌بود نتوانست درمیدان جنك حاضرشود و از بالای قصری که‌منزل‌داشت ومشرف بمیدان بود؛ بوضع‌جنك نظارت‌می کرد وی‌دستوردادمیان صفهای‌مسلمانان‌سورهٔ‌انفال‌و آیات‌مربوط بجهادخوانده شود وقرارشدتاچهارمرتبه سعدتکبیر گویدمسلمانان‌نیز بااوتکبیر گویند ودر تکبیرچهارم دسته جمعی بایرانیان‌حمله کنند همین کاررا کردندو جنك شروع گردید وباشدت هرچه‌تمامتر تاچند روزادامه یافت .

در جنگهای قدیم چنین مرسوم بود که اگر ازیکی از دو سپاه یکنفر بوسط میدان میآمد ومبارز طلب میکرد ، ازسپاه دیگر یکنفر داوطلب جنك بااومیشد و درحالیکه هردو سپاه نظاره میکردند آن دونفر با یکدیگر جنك مینمودند تایکی برد یگری غالب میگردید در جنك قادسیه نیز معمولا در شروع جنك درهرروز ابتدا مبارزان

دو نفر دو نفر بجنگ میپرداختند سپس جنگ عمومی بپا میشد .

در روز اول چون اسبهای مسلمانان از فیلهای جنگی رم میکردند، در چند مورد نزدیک بود قسمتهائی ازسپاه اسلام شکسته شود ولی مسلمانان با تیر اندازی بطرف فیلبانان و بریدن تنگهائی که تخت فیل را بزیر شکمش وصل میکرد، آنها را رم دادند. عده‌ای ازمسلمانان باشجاعت قابل ستایش بدون اینکه پروای جان خودرا داشته باشند بفیلان حمله‌ور شدند و باوسایلی آنهارا میرماندند باین ترتیب تاپاسی ازشب جنگ ادامه یافت و باتلف شدن پانصدنفر ازمسلمانان، فیلها ازمیدان جنگ رانده شدند . جنگ بهمین ترتیب درروزهای دوم وسوم جریان یافت درروزچهارم بادبسیارشدیدی بطرف سپاه ایران وزیدن گرفت هوا سخت غبار آلوده شد و سایبان تخت رستم راسرنگون ساخت دراین میان یکنفر ازسپاه اسلام خودرا برستم رساند واورامقتول ساخت ودرنتیجه قلب سپاه ایران شکسته شد ودرفش معروف کاویانی بدست مسلمانان افتاد و ایرانیان بکلی شکست خوردند و گریختند وسعد جریان را برای عمر نوشت

فتح مدائن در شهر تیسفون که درعربی بآن مدائن گفته شده است سال شانزدهم درزمان ساسانیان مقارن حملهٔ مسلمانان پایتخت ایران بود این شهر درده فرسنگی بغداد واقع است و هنوزهم طاق کسری (کاخ سلطنتی) معروف بایوان مدائن درآن مشاهده میشود .

مسلمانان پس ازفتح قادسیه ومتصرف شدن اراضی اطراف، بسوی مدائن پایتخت ایران حرکت کردند . ایرانیان بامید اینکه چون شط دجله در میان آنان ومسلمانان حائل است، سپاه اسلام بزودی قادر بحملهٔ بمدائن نیست ولی مسلمانان آنروز ازهیچ چیز نمیهراسیدند وخودرا باآب و آتش

میزدند از اینجهت بکنار دجله رسیدند . ابتدا عده‌ای داوطلب شدند که بااسب خود بآب بزنند این عده بدون آسیب از آب گذشتند سپس دیگر مسلمانان نیز اسبهای خود را در آب راندند و بی آنکه کوچکترین صدمه‌ای حتی بیکنفر برسد از دجله عبور کردند ایرانیان که این شهامت را از مسلمانان دیدند دیگر توقف راجائز ندیدند و مدائن را تخلیه کردند و مسلمانان بدون زحمت شهر رامتصرف شدند .

غنیمت‌هائی که سپاه اسلام درمدائن بدست آورد ازطلا و نقره و اسلحه ولباس ودیگر چیزها ازحساب بیرون بود . بسیار اتفاق میافتاد که مسلمانان بچیزی دست میافتند که نمیدانستند چیست : مثلا کافور را می پنداشتند نمك است وفکر میکردند ارزش طلاو نقره یکی است یانانهای نازك را خیال میکردند کاغذ است واینگونه امور که همه حکایت از این میکند که فقط حقیقت دین مبین اسلام ونیروی ایمان آنان بود که اینگونه پیروزیهای بزرك درمدتی کوتاه نصیبشان شد .

صفت فرش معروف پادشاهان ساسانی ازجمله غنیمت هائی که درمدائن نصیب مسلمانان شد فرشی بود که طول و عرض آن هریك شصت ذراع بود که انواع گلها وپرندگان ونهرهای جاری و سبزیها و درختان مختلف بابرگهائی ازحریر وشاخه هایی از طلاو گلهایی ازطلا و نقره ، میوه‌هایی ازجواهرات گرانبها ، در آن طوری نقاشی شده بود که هر کس بر روی آن می نشست تصور میکرد درباغی کنار سبزه زارو نهر آب نشسته است ، پادشاهان ساسانی درزمستان که گل و سبزه یافته نمیشد برروی این فرش می نشستند وازمناظر آن لذت می بردند . مسلمانان فرش مزبور را بمدینه برای فتح عمر فرستادند .

بنای کوفه و بصره مسلمانان چون اراضی و شهرهای بسیاری را متصرف
درسال هفدهم شدند لازم دیدند شهری برای اقامت سپاهیان خود
بنا کنند علت اینکه مدائن یا شهر دیگری را انتخاب نکردند این بود که
عمر بآنان دستور داده بود جایی را لشکرگاه قرار دهید که میان من و شما دریا
و رودخانه و پل فاصله نباشد باین منظور دو شهر معروف کوفه و بصره
را بنا کردند که هر دو در حدود ایران آنروز و نزدیك شبه جزیرهٔ
عربستان بود. این دو شهر از آنزمان تاحال از شهرهای معروف بوده و
بصره اکنون درچند فرسخی خرمشهر است.

جنك نهاوند درسال ۲۱ ه پس از جنك قادسیه و فتح مدائن ،
مسلمانان شهرهای ایران را یکی پس از دیگری متصرف میشدند. در مدت
پنجسال خوزستان وفارس و کرمان و کرمانشاهان و قسمتهای دیگر از
ایران را فتح کردند. درسال بیست و یکم هجری یزدگرد سوم که در مرو
میزیست با استمداد از امرا و فرماندهان اطراف سپاهی عظیم و مجهز
بنهاوند (بین کرمانشاهان و ملایر) فرستاد : مسلمانان که از این امر
اطلاع یافتند در برابر آنـان شتافتند. ایرانیان اطراف خود خندقی
کندند ودرزمین سیخهای آهنین تعبیه کردند تاکسی نتواند عبور کند ،
دوسپاه مدتی مقابل یکدیگر قرار گرفتند. آخرالامر پس از جنگهای
شدیدی ایرانیان شکست قطعی خوردند وچون از این ببعد دیگر میان
ایرانیان ومسلمانان جنك مهمی رخ نداد آنرا فتح الفتوح نامیدند. پس از
این مسلمانان بفتح قسمتهای دیگر ایران پرداختند و تمام آنرا بعلاوه
قسمتهای دیگر ازنواحی اطراف ایران متصرف شدند واز این تاریخ تا
مدتی درحدود دویست سال ایران تحت نظر خلفا اداره میشد.

فتح مصر بعد از تصرف شام وفلسطین ، مسلمانان بسرداری عمروعاص بمصر حمله کردند و تا اسکندریه پایتخت آنروز مصر پیش رفتند . مصریان تاسه ماه درمحاصره ماندند ولی تاب مقاومت نیاوردند و شهر اسکندریه بدست سپاه اسلام فتح شد ومصر نیز ازاین پس جزو قلمرو اسلام قرار گرفت . مسلمانان بعد ازفتح مصر ، بسودان حمله کردند و آنجارا نیز فتح نمودند .

نظری بفتوح اسلامی در طول تاریخ زیاد میخوانید که فلان سپاه بفلان کشور حمله ورشد : این حمله ها معمولا باکشتن و خراب کردن و آتش زدن وانواع سنگدلیها وامورخلاف انسانیت ، همراه است ولی فتوحات اسلامی شبیه بهیچیك ازحملات جهانگشایان نیست وبااین که سپاه اسلام همان عربهایی بودند که درزمان جاهلیت ازهیچ کارزشتی رو گردان نبودند در اثر تعالیم مقدس اسلام در تمام جنگها و فتوحاتی که میکردند جز برطبق دستورهای دینی عملی از آنان سرنزد . در هیچ جاقتل عام نکردند ، بی پناهی را نکشتند ، شهرها را خراب نکردند ؛ بکودکان و سالخوردگان آسیبی وارد نیاوردند ، هرکس قبول اسلام می کرد او را با خود برابر میدانستند واینگونه امور که نویسندگان بزرگ جهان را باعجاب وتحسین وادار کرده است .

کشته شدن عمر در سال ۲۳ هجری یکنفر ایرانی اهل نهاوند که قبلا در جنگهای ایران وروم بدست رومیان سپس درجنگهای اسلام و روم بدست مسلمانان اسیر شده بود درمدینه میزیست . او فیروز نام داشت وپس ازاسیری بدست مسلمانان ابولؤلؤ نامیده شد .

ابولؤلؤ هنگامیکه اسیران نهاوند را بمدینه وارد میکردند سخت

متاثر و اندوهناك گردید و کینهٔ عمر در دل اوجا گرفت روزی عمر از بازار عبور میکرد ابولؤلؤ جلو او را گرفت و از اینکه مولایش (یعنی کسیکه مالك او بود چون اسیران میان جنگجویان تقسیم میشدند یا بفروش میرسیدند و هر اسیر که نصیب کسی میشد آنکس مالك او بود) باو تعدی میکند و مبلغ زیادی از وی مطالبه مینماید ، شکایت کرد . عمر پرسید در هر روز چه مبلغی بمولایت میدهی ؟ گفت دو درهم عمر پرسید چه کارهائی میتوانی انجام دهی ؟ جواب داد : نجاری و نقاشی و آهنگری میدانم . عمر گفت با این هنرها دو درهم چیزی نیست بعلاوه من شنیده‌ام که گفته‌ای میتوانم آسیابی بسازم که با باد حرکت کند اگر چنین است برای من چنین آسیابی بساز . ابولؤلؤ گفت چنان آسیابی برای تو بسازم که در شرق و غرب جهان از آن سخن گویند عمر چون این بشنید باطرافیان خود گفت او مرا تهدید بقتل میکند . پس از چند روز هنگامیکه عمر میخواست درمسجد بنماز صبح شروع کند ابولولو بایك خنجر دودم شش ضربت باو وارد ساخت و هر کس نزدیك آمد او را نیز از پای در آورد . عمر برزمین افتاد . او را بخانه‌اش بردند و بواسطهٔ زخم شدیدی که بزیر شکمش وارد آمده بود در سن شصت و یکسالگی در گذشت و بعد از خود خلافت را میان شش نفر قرارداد که از میان خود یکنفر را انتخاب نمایند . مدت خلافت عمر ده سال و شش ماه بود و تاریخ مرگ او اواخر ذیحجه و بقولی نهم ربیع الاول بود .

داستان هرمزان مقارن کشته شدن عمر یکنفر ازاشراف ایران که هرمزان نام داشت و در اهواز (سابق بتمام خوزستان اهواز میگفتند) اسیر شده بود ، درمدینه میزیست . عبیدالله پسر عمر او را متهم بتحریك ابولولو کرد و مقتول ساخت . حضرت امیرالمومنین (ع) خواستند عبیدالله را برای

کشتن هرمزان بقصاص رسانند ولی او گریخت ودرشام بمعاویه پیوست تادر جنك صفین کشته شد .

خلافت عثمان عمر خلافت رامیان شش نفر قرارداد که پس ازمرك اوبه نشینند ویکی راازمیان خودانتخاب کنند این شش نفر عبارتنداز : حضرت امیرالمومنین علی ﷺ ، زبیر ، طلحه ، سعدوقاص ، عبدالرحمن عوف وعثمان بن عفـان پس از جریانهای مفصلی که در دورۀدوم خواهید خواندعثمان بخلافت نشست (محرم سال بیست وچهارم هجری) .

درزمان عثمان ، افریقای شمالی وجزیرۀ قبرس وخراسان ونقاط دیگری فتح شد . ونیز درزمان اوچون اختلاف درقرائت قرآن پدید آمددستور دادقرآنهایی ازروی قرآنی که درزمان ابوبکر جمع آوری شده بود بنویسند وبنقاط مختلف بفرستند وقرآنهای دیگر راازدست مردم بگیرندو بسوزانند .

تبعیدابی ذرغفاری عثمان حکومت هریك ازشهرها ونواحی مهم را بر بنده بیکی از بستگان خودوا گذارکرد ، اموال بیت المال رانیز میان خویشاوندان خودقسمت میکرد ، بیشتر اینگونه افراد یاجزو مؤلفۀ قلوب یاکسانی بودند که ایمان محکمی نداشتندو بفسق وفجور شهرت داشتند مثلاًمعاویه که جزومولفۀقلوب بود حکومت شام راداشت یکی دیگر ازخویشان او بنام ولیدبن عقبه که درکوفه حکومت میکرد ازفساق زمان خود بود وی روزی درحال مستی نمازصبح راچهارر کعت گزارد ودرمحراب نماز شراب استفراغ نمود ، ابوسفیان پدرمعاویه که اونیز ازمولفۀ قلوب بود ازاطرافیان عثمان محسوب میگردید وبیشتروجوه بیت المال بین اووچند نفر دیگر قسمت میشد،اینگونه اعمال بر مسلمانها گران میامدواز گوشه و کنار بنای اعتراض را گذاشتنداز جمله ابوذرغفاری که ازمسلمانان باسابقه وازصحابه

خاص پیغمبر (ص) و از شعیان درجه اول حضرت امیرالمومنین (ع) بود شروع بید گوئی از کارهای معاویه نمود ، معاویه اورا از شام بمدینه روانه کرد ، در آنجا نیز باعمال عثمان اعتراض میکرد، عثمان وی را بمکانی نزدیک مدینه بنام ربذه تبعید کرد ، ابوذر مدتی در ربذه درمنتهای سختی و تنهایی بسر برد ودرهمانجا درسال سی‌ودوهجری رخت ازجهان بست . موضوع تبعید ابی‌ذر با مقامی که در اسلام دارد از امور بسیار مهم و بی سابقهٔ تاریخ اسلام‌است . ابوذر داستان مرگ خودرا درربذه واینکه چه کسانی در آن‌مکان دور افتاده بکفن ودفن او میپردازند ، ازحضرت رسول (ص) شنیده بوداز اینجهت مرگ‌خود را که نزدیک دید بدخترش دستور داد گوسفندی ذبح کند و بپزد سپس گفت هر گاه دیدی قافله‌ای از دورمیاید مرا خبر کن چون قافله از دورنمایان شد گفت مرابطرف قبله بگردان دخترش چنین کرد واوپس ازادای این عبارت : بسم‌الله وبالله وعلی ملة رسول‌الله ازدنیارفت دراین وقت قافله رسید دختر ابی‌ذر طبق دستور پدر نزد قافله رفت وآنان راازمرگ او آگاه‌ساخت ایشان آمدند وپس ازکفن ودفن ابی‌ذراز غذاییکه آماده شده‌بودخوردند وخانوادهٔ اورا باخود بمکه بردند .

نارضایتی مسلمانان از عثمان عثمان بجای اینکه روش خودرا تغیر دهد واز کارهای خلاف‌شرع خودداری کند بیشتر جری شد وبنی امیه‌را که‌اقوام اوبودند وسابقهٔ خوبی در اسلام نداشتند بلکه منفور مسلمانان بودند بیشتر بخودنزدیک کرد اموال بیت‌المال رابیش‌از پیش حیف‌ومیل میکردهر کس‌زبان بـاعتراض میگشود؛ ازراههای مختلف شکنجه‌وآزار میشد . ولی مسلمانان آنروز نمیتوانستند تحمل کنند که بمبانی اسلامی ازطرف کسیکه خودراخلیفه میخواند ، اینطور آشکارا

تجاوز شود ازاینجهت روزبروز نارضایتی مردم افزوده میشد و از تبعیدها و شکنجه‌های عثمان بیمی بخود راه نمیدادند و علنی از کارهای او بدگوئی میکردند . مخصوصاً پس از وفات ابی‌ذر در تبعیدگاه ربذه و پس از اعمالی که پیوسته از عثمان و عمال او روز افزون سرمیزد از صحابهٔ پیغمبر (ص) آنان که آنروز زنده بودند ، قیام در مقابل عثمان را بمنزلهٔ جهاد دانستند و چون در اطراف و شهرهای مختلف پراکنده بودند ، بایکدیگر شروع بمکاتبه نمودند در این کار هیچکس از صحابهٔ معروف پیغمبر (ص) ابراز مخالفت نکرد مگر چندنفر که روی نظریه‌های مخصوصی بادیگران هماهنگی نمکردند .

آمدن مسلمانان از اطراف بمدینه و کشته شدن عثمان

نارضایتی از عثمان رفته رفته عمومی شد و گذشته از اهل مدینه و صحابه پیغمبر (ص) که مرتب از اعمال او بدگوئی میکردند اهالی شهرهای دیگر نیز که گرفتار خویشاوندان عثمان بودند بفریاد آمدند و بافرستادن قاصد و نامه ، از او تقاضا میکردند ، عامل خود را تغییر دهد ولی عثمان نه فقط بدرخواست آنان ترتیب اثر نمیداد بلکه پنهانی بعمال خود دستور میداد بر سختگیری نسبت بمخالفان بیفزایند گاهی دستورهای محرمانه عثمان بدست مردم میافتاد و برخشم آنان نسبت باو افزوده میشد مثلا بنمایندگانی که از طرف مصر آمده بودند و از عامل وی در مصر شکایت داشتند عثمان در ظاهر قول داد تقاضایشان را انجام دهد ولی آنان در مراجعت بمصر ، نسبت بکسیکه باسرعت از جاده عبور میکرد بدگمان شدند ، و لباس و اثاثیه او را تفتیش کردند : نامه‌ای از کف آفتابهٔ او بدست آوردند که عثمان بحاکم مصر نوشته و دستورهای شدیدی نسبت باعتراض کنندگان داده بود . این

امور و نظایر آن بود که مسلمانان را وادار کرد از اطراف بمدینه بیایند و کار عثمان را یکسره کنند چون فکر میکردند جلوگیری از خطر داخلی واجبتر و کسیکه خودرا خلیفه داند و تیشه بریشه دین بزند ، جهاد با او از جهاد با کفار مقدم است بخصوص که افکار مردم در آنوقت تاحدزیادی متوجه جانشین واقعی پیغمبر (ص) حضرت علی ابن ابیطالب شده بود . بنابراین عدهٔ بسیاری از مسلمانان مصر و کوفه و بصره ، در مدینه گرد آمدند اهل مدینه نیز با ایشان همداستان شدند و اطراف خانهٔ عثمان را محاصره کردند ، آخر الامر پس از جنگ شدیدی که میان ایشان و یاران عثمان رخ داد بنام جنگ یوم‌الدار ، مردم بخانهٔ عثمان ریختند واورا کشتند ، و پس از چندروز که خواستند دفنش کنند ، مسلمانان اجازه ندادند در بقیع دفن شود واورا درخارج از بقیع بخاک سپردند . قتل عثمان در هجدهم ذیحجه سال سی و پنج هجری بود هشتاد و دوسال عمر ودوازده سال خلافت کرد .

خلافت ظاهری حضرت علی (ع) بعد از کشته‌شدن عثمان اصحاب پیغمبر (ص) که تا آنوقت درقید حیات بودند گرد یکدیگر برآمدند و گفتند که از علی (ع) شایسته تر کسی نیست . نزد او رویم و بخلافت با او بیعت کنیم . پس مهاجر و انصار بحضور آنحضرت رسیدند ومعروض داشتند که مردم را از امام چاره‌ای نیست و از تو سزاوارتر کسی را نمیشناسیم زیرا از نظر سابقه دراسلام وخویشاوندی باپیغمبر (ص) کسی مانند تو نیست . حضرت ابتدا نپذیرفتند وفرمودند کس دیگر را انتخاب کنید (شاید مقصودشان این بود که همانطور که درچند مورد دیگر مرا از حق خود محروم کردید دراینمورد نیز بسراغ دیگران بروید) ولی مردم براصرار خود افزودند تا حضرت قبول کردند و آمدند در مسجد . از

نخستین کسانیکه باآنحضرت بیعت کردند طلحه وزبیربودند سپس دیگر مردم بیعت کردند حضرت ﷺ پس از بیعت مهاجر و انصار اول اقدامی که کردند این بود که‌عمال عثمان را از شهرها و نواحی اطراف معزول داشتند وبرای هر نقطه یکنفر ازطرف خود مأمور فرمودند زیرا برای آنحضرت قابل‌تحمل‌نبود که‌عمال نالایق وفاسق و ظالم عثمان حتی یك ساعت متصدی امور مسلمانان باشند.

جنك جمل يا جنك با ناكثين عده‌ای که باروش‌عثمان خوگرفته بودند دشوار بود که بتوانند با علی سازگاری کنند: عثمان جزاینکه بیت‌المال را میان اقوام و دوستان خود و حکومتهای اطراف را میان خویشاوندان بد سابقهٔ خود قسمت کند بهیچ کاردیگری توجه نداشت و اصلا دستورهای اسلامی و مسلمانان را بچیزی نمیشمردولی علی میخواست جزئی ترین چیزیکه به بیت المال مسلمین تعلق داشت بحساب بیاورد و بمصرف واقعی برساند و ممکن نبود اجازه دهد یکنفر ظالم و بی تقوی یکدقیقه بر شهرهای اسلامی حکومت کند، بنابراین ازهمان آغازکارعده‌ای از گوشه و کنار شروع بمخالفت کردند ابتدا طلحه‌وزبیر (همان دونفری که‌قبل‌ازدیگران با حضرت بیعت کرده بودند) بنام بجاآوردن عمره (زیارت‌خانهٔ‌خدادرغیرایام‌حج) بمکه‌رفتندودر آنجا با عایشه دخترابی‌بکر که‌یکی‌اززنان پیغمبر (ص)بود همداستان شدندواورا باخود بطرف‌بصره حرکت دادند. عایشه پیش ازاینکه عثمان کشته‌شود مردم رابکشتن اوتحریك میکرد اماوقتی شنید که علی (ع) بخلافت نشسته ازگفتهٔ خودبرگشت و گفت عثمان مظلوم کشتهٔ شدومن بخونخواهی اوبرمیخیزم حرکت این سه نفر بسوی بصره در ظاهر بنام

خونخواهی عثمان ودرنهان برای مخالفت با حضرت علیه السلام بود . عده‌ای از اهل مدینه ومکه وعده‌ای دیگر از نواحی اطراف که شمارهٔ مجموع آنان بسه هزار نفر میرسید بایشان ملحق شدند . در بین راه بمکانی رسیدند که «حوئب» نام داشت در این مکان سگها بطرف عایشه بانك برداشتند وی از شنیدن نام حوئب سخت مضطرب شد واصرار کرد اورا برگردانند زیرا پیغمبر(ص) باو خبر داده بود که تو بر علی علیه السلام خروج خواهی کرد وسگان حوئب بطرف تو بانك خواهند زد و اورا ازاین سفر نهی فرموده بود ولی عبدالله پسر زبیر که پسر خواهر عایشه بود ودر وی نفوذ بسیاری داشت از مراجعت او جلوگیری کرد . چون ببصره رسیدند ، عامل حضرت امیرالمومنین علیه السلام رااز آنشهر بیرون کردند و شهر را بتصرف آوردند .

از آنطرف حضرت امیرالمومنین علیه السلام از موضوع اطلاع یافتند و با اصحاب خود از مدینه بسوی بصره حرکت فرمودند در بین راه فرزند خود امام حسن(ع) وعمار بن یاسر را روانهٔ کوفه کردند تااهل آنشهر را بیاری او دعوت کنند . ازمردم کوفه که عموماً ازشیعیان بودند ، دوازده هزار نفر بقصد یاری آنحضرت بیرون آمدند وعده‌ای دیگر نیز از افراد قبایل مختلف بسپاه حضرت پیوست ، چون ببصره نزدیك شدند در میان شهر اختلاف افتاد عده‌ای بسپاه آنحضرت پیوستند عده‌ای دیگر بیطرفی اختیار کردند عده‌ای هم بطرفداری عایشه آماده جنك شدند . عایشه درهودجی که روی شتری بسته بودند سوارشد و افراد زبدهٔ سپاه اطراف شتر او قرار گرفتند مهار شتر را همواره یکی از دلاوران سپاه دردست داشت . عایشه باین ترتیب در میدان جنك قرار گرفت ولی زبیر از کردهٔ خود پشیمان شد و پس ازیکروز ازمیدان جنك کناره گیری کرد و بمحلی

که نزدیك بصره بود بنام وادی السباع رفت . شب موقعی که گرم خواب بود بدست مردی بنام عمرو بن جرموز کشته شد ، طلحه نیز در میدان جنگ گرفتار تیر ناشناسی گردید و بهلاکت رسید

در هرحال عایشه دستور حمله داد وجنگ شدیدی درگرفت سپاهیان عایشه پس از پایداری دراطراف شتراو وتلفات بسیاری که بآنان وارد آمد سخت شکست خوردند وبصره بتصرف حضرت درآمد .

این جنگ راجمل نامند ازاینجهت که عایشه سوار برشتر بود وفرماندهی سپاه رابعهده داشت (برخلاف دستوراسلام که زنرا از اینگونه امور نهی فرموده است) وتاشتر او ایستاده بود سپاهیانش ازاو دفاع میکردند وبا پی شدن شتر سپاهش شکست خوردند وخوداو بوسیله برادرش محمدابوبکر که ازشیعیان خالص ومعروف حضرت امیرالمومنین میباشد ، از میدان جنگ بیرون برده شد وبدستور حضرت وسایل مراجعت او بمدینه فراهم گردید (درزبان عربی بشتر نرجمل گویند) . بجنگ مزبور ، جنگ ناکثین نیز گفته میشود ازاینجهت که طلحه وزبیر پس از آنکه با حضرت بیعت کردند ، بیعت خودرا شکستند وباآنحضرت بجنگ برخاستند . شکستن بیعت و عهد و پیمان را در عربی نکث و بیعت شکن را ناکث گویند که جمع آن ناکثین میشود .

جنگ صفین یا جنگ با قاسطین گفتیم معاویه ازطرف عثمان والی شام بود ، ودر همان ابتدای کار حضرت اورا ازولایت شام عزل فرمودند ولی معاویه اطاعت نکرد وبعنوان خونخواهی عثمان مردم را بمخالفت باحضرت تحریك میکرد . پس ازجنگ جمل حضرت ازبصره بکوفه رفتند ودر آنجا تصمیم گرفتند کارمعاویه رانیزیکسره نمایند . باین منظور

قبلاً قاصدی بنام جریر بن عبدالله نزد معاویه فرستادند تا او را دعوت باطاعت و ترك مخالفت کند ولی معاویه و عمروعاص که در اینوقت مشاور او بود مردم شام را آمادهٔ جنك با حضرت کرده بودند چون میدانستند که کسی مثل امیرالمؤمنین (ع) اجازه نخواهد داد کسانی مانند معاویه بر مسلمانان حکومت کند یا کسی مانند عمروعاص در بارهٔ امور مسلمانان رای بدهد.

بر حضرت (ع) مسلم بود که معاویه تسلیم نخواهد شد و کار او جز با جنك انجام پذیر نیست بنابراین دستور فرمودند سپاه کوفه آمادهٔ جنك شود، و بعبدالله بن عباس که از طرف آنحضرت (ع) در بصره حکومت میکرد اطلاع دادند تا بالشکر بصره بسپاه کوفه ملحق شود، سپس حضرت باسپاهی که عده آنرا تا نود هزار نفر نوشته اند بسوی شام حرکت فرمود، معاویه نیز با سپاهی انبوه از شام رو بعراق نهاد، دو سپاه در محلی بنام صفین (در ساحل غربی شط فرات در حدود شام) بیکدیگر رسیدند، سپاه معاویه ابتدا شریعهٔ فرات را متصرف شدند (در رودخانه‌های بزرك چون معمولا سطح آب از کف ساحل چندمتر پائین است و بآسانی بآب دسترسی پیدا نمیشود، ناگزیر باید از نقطه‌های معینی که دارای شیب مناسب است و بآنها شریعه میگویند، استفاده کرد). سپاهیان علی علیه السلام بیك حمله، شریعه را از تصرف آنان خارج ساختند ولی بر خلاف سپاه معاویه که جلو آب را گرفته بودند، اینان اصحاب معاویه را از برداشتن آب منع نکردند.

حق و باطل در مقابل یکدیگر دو سپاه علی و معاویه درست مقابل شدن حق و باطل و نور و ظلمت را مجسم میکرد: درمیان سپاه علی بنی هاشم و صحابهٔ پیغمبر و وجوه مسلمانان از قبیل عمار یاسر،

مالك اشتر اویس قرنی ، حجر بن عدی کندی ، عبدالله عباس و اینگونه افرادبودند که باتفاق جمیع فرقه‌های اسلامی درمیان مسلمانان هیچکس بفضیلت آنان نبوده است ، حتی حضرت رسول (ص) بعمار یاسر فرموده بود یقتلك الفئة الباغية تورا ستمگران خواهند کشت (این جمله رامعتبر ترین نویسندگان سنی نیز درکتابهای خود نوشته‌اند) (و عمار را سپاه معاویه کشتند) ولی درسپاه معاویه ، فساق و فجار بنی امیه که یکی از آنان ولیدبن عقبه بود (همانکسی که در زمان عثمان حاکم کوفه بود و نمازصبح رادرحال مستی بجای دورکعت چهاررکعت خواند) وکسان دیگری که یامطرود دیگرمسلمانان بودند یابطمع مال ومقام دورمعاویه‌را گرفته بودند یاآنقدرقوهٔ ادراك نداشتند که حق رااز باطل جداکنند قرار داشتند .

درهر حال جنك صفین یکی ازطولانی ترین ومهمترین جنگهای داخلی اسلامی است که‌درحدود یکسال و نیم طول کشید (ازاواسط سال سی وششم تااواخر سال سی وهفتم هجری) که‌دراین مدت وقایع بسیاری میان طرفین رخ داد وعدهٔ زیادی ازدوطرف کشته‌شدند . ازمهمترین وقایع این جنك ليلة الهرير است که‌چون جنك زیادطولانی شده‌بود ، برای اینکه کاریکسره شود درغروب یکی ازروزها دو سپاه بر خلاف معمول هر روز دست ازجنك نکشیدند وتمام شب تاظهر روزدیگر جنك ادامه‌یافت ونزدیك شد که‌سپاه معاویه شکست قطعی بخورد ولی بایك حیله که‌عمروعاص بکار برد اوضاع دگرگون شد :

حیلهٔ عمروعاص معاویه چون مشاهده کرد که سپاه او نزدیک است بکلی شکست بخورد ، متوسل بعمروعاص گردید ، (عمر وعاص در حیله گری معروف بود) عمرو گفت دستور بده هرچه قرآن در

لشکرگاه است برسر نیزه‌ها بلند کنند ، مقصودش از اینکار این بود که میان سپاهیان حضرت اختلاف بیندازد . معاویه دستور او را بکار بست عده‌ای از سپاه عراق بمحض اینکه قرآنها را بر سر نیزه دیدند از جنگ سست شدند و گفتند چگونه با کسانی که ما را بقرآن دعوت میکنند جنگ کنیم حضرت فرمودند من معاویه و یاران او را بهتر از شما میشناسم اینان نه اهل دینند نه اهل قرآن و اینکه اینك قرآن بر سر نیزه بلند کرده‌اند جز خدعه و فریب چیزی نیست . ولی حضرت هرچه ایشان را نصیحت کردند سودی نداد حتی آنحضرت را تهدید بقتل نیز کردند . ناچار حضرت بمالك اشتر که نزدیك بود سپاه معاویه را شکست دهد دستور فرمودند دست از جنگ بکشد .

قضیهٔ حکمین پس از آنکه در میان سپاه حضرت اختلاف افتاد و جنگ متوقف گردید بعد از مذاکرات طولانی قرار شد یکنفر از طرف امیرالمؤمنین علیه السلام و یکنفر از طرف معاویه به نشینند و هرچه رای دادند همان باشد و حضرت را مجبور به پذیرفتن این تصمیم کردند حضرت امیرالمؤمنین خواستند عبدالله عباس را تعیین فرمایند ولی همان کسانی که باعث اختلاف شده بودند نپذیرفتند وابوموسی اشعری را که مرد ساده لوحی بود و نسبت بحضرت نیز علاقه‌ای نداشت (بلکه دشمن آنحضرت نیز بود) انتخاب کردند ، ولی معاویه ، عمروعاص را که در فریبکاری نظیر نداشت معین کرد این دو نفر در محلی بنام دومة الجندل از نواحی شام شروع بمذاکره کردند . آخرالامر عمروعاص بابوموسی پیشنهاد کرد که خوب است علی و معاویه هردو را از خلافت خلع کنیم و کسی دیگر را انتخاب نمائیم ابوموسی پذیرفت وقرار شد در حضور مردم ابوموسی علی علیه السلام را و عمروعاص معاویه را خلع کنند

عمروعاص مقدمات را طوری فراهم ساخت که اول ابوموسی علی را خلع کند . پس مردم را جمع کردند وابوموسی درحضور همه اظهار داشت که من علی را ازخلافت خلع کردم همانطور که این انگشتری را ازانگشت خودم بیرون آوردم وانگشتری را بیرون آورد سپس عمروعاص ابتدا عمل ابوموسی را تأئید کرد بعد از آن گفت من معاویه را بخلافت نصب کردم همانطور که این انگشتری را در انگشت خود نمودم وانگشتری را بانگشت خود کرد باین ترتیب معاویه خود را خلیفه خواند وازاین پس شروع بتوسعهٔ حکومت خود از شام بدیگر نقاط نمود .

موضوع خوارج و جنگ با مارقین

قضیهٔ حکمین که پیش آمد ، همانها که حضرت را مجبور بترك جنگ و تعیین ابوموسی اشعری کرده بودند از کردهٔ خود پشیمان شدند سپس خود را از اصحاب امیرالمومنین علیه‌السلام کنار کشیدند وبعد از مدتی بر آنحضرت خروج کردند(ازاینجهت بآنان خوارج گفته میشود) وبامردی بنام عبدالله بن وهب بیعت کردند و در محلی بنام نهروان گرد آمدند حضرت امیرالمومنین (ع) بدفع ایشان برخاستند ، ابتدا بنصیحت آنان پرداختند ولی فایده نداد ناچار بجنگ باایشان مصمم شدند ، عده خوارج دوازده هزار نفر بود که هشت هزار نفر قبل ازشروع جنگ از کردهٔ خود پشیمان شدند و چهار هزار نفر دیگر بجنگ ایستادند وجز عدهٔ کمی بقیه کشته شدند ، این جنگ چون باکسانی بود که بمناسبت مخالفت باامیرالمؤمنین مثل تیری که از کمان رها شود از دین خارج شدند بمارقین معروف است (مارق بمعنی تیری است که از کمان رها شود)وچون در محلی بنام نهروان انجام شد جنگ نهروان نیز نامیده میشود موضوع خوارج از امور مهم تاریخ اسلام است که تا چند قرن طول

کشید وشرح آن وعقایدی که داشته‌اند در دورهٔ بعد خواهد آمد .

دست اندازی معاویه باطراف

حضرت ﷺ پس از جنك خوارج بکوفه مراجعت فرمودند ، دراین موقع تنها شام در تصرف معاویه بود و دیگر سرزمین‌های اسلامی یعنی عراق ، ایران ، حجاز ، یمن ، مصر ودیگر نواحی ازطرف عمال امیرالمؤمنین (ع) اداره میشد، معاویه برای تصرف سرزمینهای که درتحت حکومت حضرت بود ؛ از توسل بهر حیله ونیرنگ وتطمیع خودداری نمیکرد ، عمروعاص نیزدرهمهٔ کارها مشاور او بود . معاویه بعده‌ای از سرداران خود مأموریت داد باراضی اطراف حمله برند ودر مردم ایجادترس نمایند ، عده‌ای دیگر از کسانی راکه درشهرها ونواحی که تحت تصرف حضرت بود سکونت داشتند ، باوعدهٔ مال ومقام تشویق میکرد که علم مخالفت باآنحضرت(ع)رابرافرازند معاویه پول بیحساب خرج میکرد و در راه انجام مقاصد خود از هیچ کاری روگردان نبود .

شهادت محمد پسر ابی بکر

محمد پسر ابی بکر که تربیت شدهٔ حضرت امیرالمؤمنین (ع) وازشیعیان خالص آنحضرت(ع)بود ، حکومت مصررا داشت ، یکی از طرفداران معاویه درمصر شروع بمخالفت بامحمد رانمود وامور مصررا مختل ساخت ، حضرت که از این موضوع اطلاع یافتند ، مالك بن حارث نخعی معروف باشتررا مامورمصرفرمودند درهمین موقع بود که نامهٔ معروف بعهدنامهٔ مالك اشتررا که مشتمل است بر دستورحکومت وبهترین ومهمترین بر نامه‌های حکومت دراسلام میباشد برای مالك نوشتند (این نامه از همانوقت شهرت یافت ودر بارهٔ شرح و ترجمهٔ آن کتابها ورساله‌های مهمی تاکنون تألیف و انتشار یافته است) معاویه

پس از اطلاع از این امر ، چون میدانست با بودن مالك اشتر در مصر، تصرف آنسرزمین برای او میسر نیست بجاسوسان خود دستور داد که قبل از اینکه پای مالك بمصر برسد کار او را بسازند ، یکی از غلامان معاویه در سلك ملازمان مالك درآمد واورا در بین راه در محلی بنام قلزم (در ساحل دریای سرخ) ، مسموم کرد . از طرف دیگر معاویه عمروعاص را باسپاهی انبوه بفتح مصر فرستاد ، عمرو چون بمصر رسید : پس از مختصر زدوخوردی بر محمد ابوبکر غلبه کرد واورا باطرز فجیعی شهیدساخت

شهادت حضرت (ع) بدست ابن ملجم پس از جنك نهروان چندنفر از خوارج که یکی از آنان عبدالرحمن بن ملجم مرادی بود گرد هم درسال چهلم هجری بر آمدند و ضمن گفتگو با یکدیگر قرار براین گذاشتند که دریك روز معین سه نفر یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و معاویه وعمروعاص رابقتل رسانند ، ابن ملجم گفت من علی را میکشم دونفر دیگر نیز داوطلب شدند که یکی معاویه ودیگری عمروعاص را بکشد وتاریخ این عمل رادرشب نوزدهم ماه رمضان همانسال یعنی سال چهلم هجری قراردادند : کسیکه مامورقتل معاویه بود در آنشب موقعیکه معاویه مشغول نماز صبح بود ، ضربتی حواله او کرد که زیاد کاری واقع نشد ومعاویه معالجه شد عمروعاص در آنشب بواسطهٔ کسالت در مسجد حاضر نگردید وکس دیگری رابرای نمازفرستاد که اواشتباهی کشته شد) همین موضوع یعنی نیامدن عمروعاص در آنشب بمسجدباعث شده که بعضی از نویسندگان معتقد شده اند که این توطئه بتحریك عمرو بوده است) ابن ملجم بشرحیکه میدانید مقصودشوم خود را انجام داد و آنحضرت (ع) رادر محراب عبادت بدرجهٔ شهادت رسانید مدت

عمر آنحضرت شصت و سه سال و خلافت ظاهری آنحضرت در حدود پنج سال بود .

کتاب نهج البلاغه حضرت(ع) دراین چندسال خلافت ظاهری و سالهای قبل از آن خطبه هایی ایراد فرمودند و نامه‌هایی بعمال خود نوشتند وسخنان حکمت آمیزی درموارد مخصوصی برزبان مبارکشان جاری‌شده که‌از آنوقت تاامروز همواره طرف‌توجه عموم مسلمانان‌بوده وازنظر الفاظ وعبارات‌ومضامین بعدازقرآن‌مجید درجه‌اول‌حائزرا بوده است . سیدرضی یکی‌ازعلمای بزرگ شیعه درقرن چهارم وپنجم هجری قسمتی ازخطبه‌ها ونامه‌ها و سخنان حضرت را انتخاب و بصورت کتابی بنام نهج‌البلاغه درآورده‌است . این کتاب ازنظر اهمیت وشهرت بی‌نظیر واززمان تالیف تاکنون چندین شرح بزبان عربی وفارسی بر آن نوشته شده‌است نهج‌البلاغه سه‌قسمت است ۱ ــ خطبه‌ها ۲ـ نامه‌ها ۳ـ سخنان کوتاه حضرت معروف بکلمات قصار .

مدفن حضرت امیر المومنین(ع) حضرت(ع) باامام‌حسن(ع) وصیت‌فرمودند که چهارقبر درچهار موضع برای‌من حفر کن تاکسی محل‌قبر مرانداند . امام‌حسن باین دستور عمل کرد وتا مدتی جزخواص‌شیعیان کسی محل قبر واقعی آنحضرت را نمیدانست‌تااوایل خلافت بنی عباس که مرقد مطهر حضرت برای عموم آشکارشد و از همانوقت نجف روبآبادی گذاشت .

علت‌مخفی‌بودن مرقد حضرت درابتدای‌امر ممکن است‌این‌باشدکه درآنوقت معاویه و پیروانش همچنین خوارج ، سخت کمر دشمنی با آنحضرت‌را بسته‌بودند ، و درمقام کینه‌جویی‌ازهیچ‌عمل زشتی فروگذار

نمیکردند؛ ازاینجهت حضرت چنین مصلحت دیدند که مرقدشان تامدتی مخفی باشد. دراینجا میتوان گفت که چون میان اعمال معاویه و خوارج هماهنگی کامل برقرار وهر اقدامی که خوارج میکردند، بنفع معاویه وزیان حکومت حق و عادلانهٔ حضرت امیرالمومنین (ع) بود، یکنوع رابطه بین خوارج ومعاویه وجودداشته است.

فضایل حضرت امیرالمومنین (ع) فضایل آنحضرت نه بحدی است که بتوان دراینجا حتی شمه‌ای از آن را ذکر کرد ودراین باره علمای سنی وشیعه کتابها نوشته وداد سخن راداده‌اند، ولی برای تیمن وتبرك چند جمله که مورد اعتقاد عموم نویسندگان شیعه وسنی میباشدفهرست‌وار ذکر میشود:

۱ - باتفاق عموم مورخان جهادهیچکس درراه اسلام بدرجهٔ جهادعلی علیه السلام نمیرسد؛ فداکاری که ازاو در جنگهای صدراسلام ازقبیل بدرواحدانجام شداز هرعامل دیگر در اعتلای کلمهٔ حق مؤثر تر بود.

۲ - بعداز پیغمبر (ص) از تمام مردم داناتر بود بطوری که هرمشکلی برای صحابه پیغمبر پیش میآمدودرهر مسئله شرعی که درمیماندند با نحضرت رجوع میکردند ودرهر مورد که در داوری وحکمی همه عاجز میشدند، بحضرت مراجعه میشدو آنحضرت طوری قضیه راحل میکردند که باعث تعجب عموم میشد (راجع بداوریهای محیر العقول امیر مؤمنان بتفصیل قلمفرسائی شده و کتابهای مفصلی تالیف یافته است.).

بسیاری از علوم اسلامی وعربیت ازقبیل تفسیر ونحو را حضرت پایه گذاری کرده‌اند. و آنحضرت بارها میفرمود سلونی قبل ان تفقدونی تا بمن دسترسی دارید وهرچه میخواهید بپرسید واین سخن است که جز از امیرالمومنین از کس دیگر شایسته نبود.

در فتوحات اسلامی درهرمورد که عمرودیگران از تدبیرکار عاجز میشدند باآنحضرت مشورت میکردند بطوری که عمربارها گفت (لولا علی لهلك عمر اگرعلی نبود، عمر هلاك میشد.

۳ـ سخاوت امیرالمومنین که‌روزها روزه میگرفت و شبها گرسنه میماند وهرچه داشت درراه‌خدا انفاق میکرد

۴ـ زهد حضرت‌امیر بعد ازپیغمبر از همهٔ مردم زیادتر بود هیچگاه بامور دنیوی نپرداخت و درلباس و خوراك هیچوقت تفنن بکار نبرد با دسترسی داشتن بهمه چیز، جز نان جوین و نمك نمیخورد و جز لباس خشن نمیپوشید.

۵ـ بیش‌ازهمهٔمردم‌عبادت‌خدارابجامیاوردوبنمازوروزه می‌پرداخت

۶ـ حلم‌آنحضرت بحدی‌بود که‌چون بردشمن‌ظفر میافت او را عفو میکرد چنانکه درجنك جمل پس‌ازشکست لشکرعایشه و اسیر شدن بزرگان سپاه او؛ همه را رها فرمود و عایشه را بطرز شایسته‌ای روانه مدینه نمود.

۷ـ حسن‌خلق وفروتنی آنحضرت از همه زیادتر بود

۸ـ علی نخستین کسی‌بود که‌بخدا ورسول‌خداایمان آورد.

۹ـ درفصاحت و بلاغت، سرآمد تمام‌مردم بود بطوری که‌در بارهٔ نهج‌البلاغه که‌مجموعه‌ای‌است ازسخنان آنحضرت، گفته‌شد: که‌از کلام خالق‌پائین‌تر وازسخن‌مخلوق‌بالاتر است.

خطبه‌هایی که حضرت‌ایرادفرموده‌اند ونامه‌هایی که‌باطراف نوشته‌اند ازنظر انشایی‌ورسایی سخن ومضامین‌عالی آنقدردارای اهمیت‌است که از همان زمان تا امروز بعنوان بهترین کلام بشر، همواره طرف توجه

عموم دانشمندان و نویسندگان بوده وده ها شرح بر آن نوشته‌اند .

١٠ـ باعتقاد تمام نویسندگان علی شجاعترین مردم بوده و این امر در جریان جنگهای زمان پیغمبر (ص) و جنگ صفین بطور کامل آشکار و ثابت شده‌است .

وقایع بعد از شهادت حضرت امیر المؤمنین و خلافت امام حسن و صلح آنحضرت با معاویه

پس از شهادت و تدفین حضرت مردم با امام حسن علیه السلام که وصی امیر مومنان و امام بعد از آن حضرت بود بیعت کردند چون حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام قبل از شهادت تصمیم داشتند دوباره برای دفع معاویه بجانب شام حرکت کنند ، در این موقع که امام حسن بجای آنحضرت قرار گرفت باهمان سپاه که پدرشان آماده ساخته بودند ، بطرف شام برای جنگ با معاویه حرکت کردند وقیس بن سعد بن عباده را که از اصحاب آنحضرت بود در مقدمه سپاه قرار دادند معاویه نیز از شام بسوی عراق حرکت کرده بود چون حضرت امام حسن علیه السلام بمدائن رسیدند ، مردی ناشناس (که باحتمال قوی از جاسوسان معاویه بوده است) فریاد کرد که قیس بن سعید کشته شد ، بگریزید سپاه امام حسن (ع) بمحض اینکه این خبر دروغ را شنیدند بهم بر آمدند و بخیمه‌گاه حضرت ریختند و هرچه یافتند غارت کردند حتی فرشی که درزیر پای آنحضرت بود بغارت بردند امام حسن چون امر را چنین دید و بر آنحضرت ثابت شد که با این عدهٔ ضعیف النفس سست ایمان نمیتوان با معاویه جنگید چاره‌ای نداشت جز اینکه با معاویه صلح کند ، بهمین جهت نامه‌ای بمعاویه نوشتند و باشرایطی باو تکلیف صلح کردند یکی از شرایط این بود که معاویه دستور دهد که یاران او ، آشکارا و بالای منبرها بامیر المؤمنین ناسزا نگویند (ولی معاویه باین شرط عمل نکرد) باین ترتیب

معاویه خود را خلیفه خواند و تمام نواحی اسلامی را بتصرف آورد. معاویه پس از صلح با امام حسن وارد کوفه شد و مردم با او بیعت کردند. علت ظاهری صلح حضرت امام حسن با معاویه، بیوفائی مردم کوفه و بدقولی آنان بود که گذشته از اینکه از اطراف آنحضرت متفرق شدند خیمه و بساط حضرت را نیز غارت کردند وچند بار اهانت نیز با آنحضرت وارد آوردند بدیهی است، فعالیت عمال و جاسوسان معاویهٔ و نفاق کسانیکه از طرف او بمال و مقام تطمیع شده بودند در این پیش آمد تاثیر کلی داشت.

مراجعت حضرت امام حسن بمدینه و وفات آنحضرت بعد از قضیهٔ صلح، حضرت امام حسن با خانواده و نزدیکان خود، بمدینه مراجعت فرمودند تا سال چهل و نهم هجری در هفتم یا بیست و هشتم ماه صفر که بوسیلهٔ یکی از زنان خود بنام جعده دختر اشعث بن قیس مسموم شدند و وفات یافتند وچون خواستند آنحضرت را جنب مرقد مطهر پیغمبر (ص) بخاك بسپارند. عایشه و مروان حکم مانع گردیدند وحضرت امام حسین (ع) برای اینکه فتنه‌ای برپا نشود، جنازهٔ آنحضرت را در قبرستان بقیع دفن کردند. اهل کوفه با بیوفائی و نفاق خود، خلافت معاویه را آسان کردند و از این ببعد چنانکه خواهیم گفت چندین بار دیگر نیز بیوفائی خود را آشکار نمودند و کارهای فجیعی ببار آوردند خود نیز همواره زبون و خوار و تحت تسلط حکام خونخوار اموی در منتهای رنج و سختی بسر میبردند.

معاویه و شمه‌ای از کارهای او معاویه پسر ابی سفیان خود و پدرش هر دو از مؤلفة قلوبند (معنی مؤلفهٔ قلوب را جلوتر دانستید) و در اسلام نه فقط دارای مقامی نیستند بلکه مطرود و منفور عموم فرقه های اسلامی نیز میباشند چنین کسی با مقدماتی که فراهم آورد بشرحی که ذکر شد خود را خلیفه

مسلمانان خواند. معاویه میدانست که مردم اورا لایق این مقام نمیدانند ازاینجهت پایه کارخودرا بر کشتار مخالفان خود که عموماً از شیعیان حضرت امیرالمومنین (ع) بودند، قرارداد؛ برای این منظور خونخوارترین عمال خودرا بشهرهایی میفرستاد که پیروان علی (ع) در آنها بیشتر بودند و چون میدانست که باپرداخت مال و دادن مقام میتوان بسیاری از مخالفان را مطیع ساخت، درهرمورد که تصور می کرد مال و مقام مؤثر است؛ از بذل آن دریغ نمی کرد. دیگر از کارهای معاویه که برای استحکام خود انجام میداد، ایجاد اختلاف میان مسلمانان بود: بااینکه مطابق تعالیم مقدس اسلام، همهٔ مسلمانان باهم مساوی و برادرند، نژادها و قبیله‌ها بایکدیگر فرقی ندارند، معاویه بر خلاف دستورهای صریح دینی میان مسلمانان ایجاد تعصب می کرد یعنی میگفت عرب مقدم برعجم است بایدعجم در برابر عرب خوار و زبون باشند، درمیان قبایل عرب نیز قریش بر دیگر قبایل ترجیح دارد باین عمل معاویه شالوده اختلاف میان مسلمانان گذاشت.

بنابراین اساس سیاست معاویه برای پایداری خود، بر آدم کشی، حیف و میل بیت المال دادن حکومت شهرهای بزرگ بافراد خونخوار و بی تقوی و وایجاد جدائی میان مسلمانان بود.

حکومت زیاد از زیاد نام کسی است که پدر او معلوم نبود از اینجهت طرف معاویه بر بصره باو زیادبن ابیه (یعنی زیاد پسر پدرش) میگفتند این مرد بسیار باهوش و بی باك و خونخوار بود معاویه درصدد بر آمد برای ترساندن عراقیها که عموماً از مخالفان او بودند از وجود زیاد استفاده کنند نخست اورا برادر خود خواند و بامقدماتی ادعا کرد که زیاد پسر ابی سفیان است (در تاریخ اسلام باین عمل بی سابقهٔ معاویه استلحاق گویند) سپس

اورا بحکومت بصره فرستاد. زیاد پس از ورود ببصره مطابق معمول مردم رادر مسجد جمع کرد و بر خلاف رسم معمول که هر خطابه‌ای را بانام خداوند ودرود پیغمبر (ص) شروع میکردند زیاد بدون ذکر نام خدا و پیغمبر روش کار خودرا بابیان تهدیدآمیزی برای مردم شرح داد و برای هرچیز مجازات کشتن قرارداد ازجمله اظهار داشت هر کس بعداز شام در کوچه دیده شود سراز تن او جدا میگردد وبصاحب شرطه (صاحب شرطه مأمور انتظامات شهر بوده‌است) دستورداد که هر کس رادر شب بیرون ازخانهٔ مشاهده میکند سراز تن اوبر گیرد و همین کاررا کرد، زیاد طوری در خونریزی افراط میکرد که گمان اودر بارهٔ کسی کافی بود اورا بکشتن دهد.

حکومت زیاد بر کوفه و کشتن شیعیان امیرالمؤمنین (ع)

زیادچون درمدت حکومت خود بر بصره بیش از آنچه معاویه انتظار داشت خونریزی وخشونت بخرج داد، درسال پنجاهم هجری معاویه حکومت کوفه را نیز باو داد باین ترتیب که ششماه در بصره بماند ششماه در کوفه چون کوفه مرکز دوستان علی بود، زیاداز هماوقت که وارد کوفه شد شروع بجستجوی شیعیان وکشتن آنان کرد ودر این راه از هیچ اقدامی فرو گذارننمود. از جملهٔ کسانی که در اثر تعقیب زیاد بدرجهٔ شهادت رسیدند دو نفر از بزرگترین شیعیان بنام حجر بن عدی وعمرو بن الحمق بودند که شرح شهادت آنان ودیگر بزرگان شیعه رابعداً خواهید خواند

ولیعهدی یزید در سال ۵۶ هجری

معاویه بهیچوجه پایبند دستورهای شرعی نبود و جز حکومت وتسلط خود وفرزندانش برمردم، نظر دیگری نداشت ودراین راه ازهیچگونه جنایت و آدمکشی خودداری

نکرد. چون مرگ خود را نزدیك دید، برای اینکه خلافت در فرزندانش باقی ماند، پسرش یزید را که جوانی فاسق، فاجر و دائم الخمر و پیوسته باسگ و بوزینه مشهور بود بولیعهدی خود برگزید. معاویه خود میدانست یزید لایق خلافت نیست ولی عده‌ای که در راس آنان مغیرة بن شعبه بود وی را در این کار تشویق میکردند: مغیره که در آنوقت حاکم کوفه بود با پرداخت مبلغی پول عده‌ای از مردم آنشهر را بنمایندگی اهالی نزد معاویه فرستاد که درخواست ولیعهدی یزید رامیکردند. این درخواست حتی از نظر معاویه آنقدر عجیب بود که از پسر مغیره که سرپرست این عده بود پرسید: پدرت بچه مبلغی دین اینان را خرید، و او جواب داد: بچهارصد دینار. درهرحال معاویه طوری مردم را در شکنجه و وحشت قرارداده بود که جز چهار نفر (حضرت امام حسین (ع)، عبدالله بن عمر، عبدالرحمن بن ابی بکر و عبدالله بن زبیر) همه بولیعهدی یزید بیعت کردند.

مرگ معاویه معاویه در سال شصتم هجری پس از بیست سال حکومت و هفتاد و پنجسال عمر درگذشت، هنگام مرگ دستور داد نامه‌ای بیزید که در آنوقت در دمشق پایتخت او حاضر نبود نوشت و سفارشهای لازم را باو کرد. معاویه بنیاد گذار حکومت بنی امیه است گرچه عثمان هم از بنی امیه بود ولی مورخان معاویه را اول خلیفهٔ اموی میدانند درواقع معاویه بعنوان خلافت سلطنت بزرگی برای خود و بازماندگانش ترتیب داد.

یزید یزید درماه رجب سال شصتم هجری بجای معاویه نشست و از همان ابتدا درصدد برآمد از چهار نفری که بولیعهدی او بیعت نکرده بودند بیعت بگیرد. دراینوقت عامل شهر مدینه ولید بن عتبه پسر عموی وی بود یزید بولید نوشت هرچه زودتر از حسین (ع) و عبدالله عمر و عبدالله زبیر

بیعت بگیر ولی ولید نتوانست بیعت بگیرد وحضرت امام حسین (ع) بطرف مکه حرکت فرمودند .

نامه نوشتن اهل کوفه بحضرت امام حسین ع ورفتن مسلم بکوفه

چون خبر مرگ معاویه بمردم کوفه رسید و نیز اطلاع یافتند که حضرت امام حسین علیه السلام بخلافت یزید بیعت نکرده وبطرف مکه رفته‌اند ، درخانهٔ سلیمان بن صرد خزاعی که از بزرگان کوفه واز هواخواهان علی بود گرد آمدند وپس ازمذاکراتی چنین تصمیم گرفتند که بحضرت نامه بنویسند واورا دعوت کنند که بکوفه آیند تا بامامت با آنحضرت بیعت نمایند ودرهمانمجلس نامه‌ای بحضرت نوشتند سپس مرتب نامه مینوشتند تاچند صد نامه نوشته شد ودرتمام آنها اصرار میکردند که حضرت زودتر بکوفه حرکت فرمایند . چون حضرت چنین دیدند ، پسر عموی خود مسلم بن عقیل رابنمایندگی ازطرف خود روانهٔ کوفه نمودند ، مسلم پس ازورود بکوفه در خانه مختار بن ابی عبیدهٔ ثقفی فرود آمد ومردم دسته دسته بدیدن اومیامدند وهرگاه جماعتی درنزد او حاضر میشدند نامه حضرت امام حسین را که درجواب اهل کوفه نوشته بودند برای آنان میخواند وایشان گریه میکردند ووعدهٔ همه گونه فداکاری میدادند ، در اینوقت حاکم کوفه مردی بود بنام نعمان بن بشیر که مردی ملایم بود و میخواست تاممکن است کارها بامسالمت حل شود ولی بعضی از هواخواهان بنی امیه که در کوفه سکونت داشتند باروش نعمان مخالف بودند و بیزید نامه نوشتند که اگر کوفه را میخواهی مردی قوی بحکومت آنجا بفرست . چون چند نامه دراین باره بیزید رسید پس ازمشورت باغلام مخصوص معاویه بنام سرجون عبیدالله پسرزیاد را بحکومت کوفه تعیین کرد . عبیدالله چون

وارد کوفه شد ، مردم را در مسجد جمع کرد ودر ضمن خطبه‌ای که ایراد نمود تا توانست مردم را ازمخالفت بایزید ترسانید . مردم کوفه همانطور که گفته شد انقدر ضعیف النفس وسست اعتقاد بودند که بایك تهدید از میدان درمیرفتند وتمام پیمانها وقول وقرارهای خودرا ازیاد میبردند .

از اینجهت بیوفائی کوفیان ضرب المثل بود . دراینوقت چون از خونریزی وسختگیری عبیدالله اطلاع داشتند وبارها او وپدرش زیاد را آزموده بودند ، بااینکه عموم آنان از بیدینی وفسق وفجور یزید وعبیدالله نیك آگاه بودند ؛ پای استقامتشان سست شد وکم کم از دور مسلم پراکنده شدند . مسلم برای این که در جای محفوظ تری منزل داشته باشد از خانهٔ مختار بخانه هانی بن عروه که از بزرگان کوفه ومعاریف شیعه بود رفت

شهادت حضرت مسلم مسلم درخانهٔ هانی بسر میبرد ومسلم بن عوسجه که ازبزرگان شیعه است میان او ومردم واسطه بود . ابن زیاد بوسیلهٔ یکی از جاسوسان خود ازمحل مسلم آگاه شد و هانی را طلب نموده مسلم راازاو خواست . هانی بهیچوجه حاضر نشد مسلم راتسلیم کند و از آنطرف مسلم بامردمی که بااو بیعت کرده بودند بقصر ابن زیاد حمله کرد واورا محاصره نمود ابن زیاد چندنفر از بزرگان کوفه رامیان مردم فرستاد تاآنان راازدور مسلم متفرق نمایند این تدبیر مؤثر واقع شد ودر مدت کوتاهی کلیهٔ کسانی که اطراف او بودند پراکنده شدند و مسلم تنها بخانه زنی بنام طوعه پناه برد . پسر آنزن . ابن زیاد راازمحل مسلم آگاه ساخت ابن زیاد عده ای رابرای دستگیری اوفرستاد ومسلم پس از آنکه یکتنه تامدتی باآنان بجنگ پرداخت وعده‌ای راهلاك ساخت دستگیر شد وبدستور ابن زیاد آنحضرت وهانی را بدرجه شهادت رساندند .

توجه حضرت امام حسین(ع) بکوفه

مسلم در آنوقت که مردم کوفه متفرق نشده بودند ، بحضرت نوشته بود که هجده هزار نفر بامن بیعت کرده‌اند وآنحضرت را بآمدن کوفه دعوت کرده بود ، حضرت از مکه بقصد کوفه بیرون آمدند واز وسط راه نامه‌ای باهل کوفه نوشتند وحرکت خودرا بآنان اطلاع دادند واین نامه‌را بوسیله مردی بنام قیس بن مسهر فرستادند . عمال ابن زیاد ، قیس را گرفتند و نزد او بردند ، ابن زیاد باو تکلیف کرد که منبر رود و بحضرت ناسزا گوید . قیس بالای منبر رفت و پس از حمد وثنای خدا گفت . حسین پسر فاطمه دختر پیغمبر بهترین خلق خدا بسوی شما میآید ومن فرستادهٔ او هستم دعوت آنحضرت رااجابت کنید ؛ سپس ابن زیاد و پدرش رالعنت کرد : عبیدالله دستور داد اورا از بالای قصر بزیر افکندند .

چون حضرت ؑ بمکانی بنام ثعلبیه رسیدند از شهادت مسلم آگاه شدند و پس ازاین که این خبررا باصحاب خود اطلاع دادند فرمودند هر کس میل ندارد باما باشد بهر جا میخواهد برود ، عده زیادی از اطراف آنحضرت پراکنده شدند فقط اهل بیت وخواص اصحاب آنحضرت ؑ باقی ماندند وگفتند مبادا روزیکه ما ازتو جدا شویم ، از هیچ نوع فدا کاری و جانفشانی درراه تو دریغ نخواهیم کرد .

سر راه گرفتن حر بر حضرت ع

حضرت همانطوریکه بطرف کوفه در حرکت بودند ازدور عده‌ای سوار مشاهده کردند چون نزدیک شدند معلوم شد حر بن یزید ریاحی باهزار سوار برای جلوگیری حضرت آمده‌اند . هنگام ظهر حضرت دستور فرمود موذن اذان گوید سپس بحر و یارانش درضمن خطابه‌ای چنین فرمودند : مگر نه شما آن همه نامه

نوشتید ومرا دعوت کردید ؟ ایشان سکوت کردند سپس حضرت بنماز ایستادند وگذشته از اصحاب آنحضرت ؛ حر و سپاهش نیز اقتدا کردند حضرت بحرکت خود ادامه وراه خود را از کوفه بسمت چپ تغییر دادند تابمکانی بنام نینوی رسیدند دراین وقت پیکی ازطرف ابن زیاد رسید و نامه‌ای برای حر آورد که کار را برحسین سخت بگیر واورا درمکانی بدون آب و پناهگاه فرود آور . و این امر در روز پنجشنبه دوم محرم سال شصت ویکم هجری بود .

ورود ابن سعد بکربلا درابن موقع که حضرت وارد کربلا شدند ، عمربن سعدبن ابی‌وقاص ازطرف عبیدالله زیادمامور حکومت ری وجنگ بادیلمیان بودو نسبت باین مقام بسیار علاقه داشت ، ابن زیاد که اندازهٔ علاقهٔ اورا بحکومت ری میدانست بوی پیشنهاد کرد که قبلا کارحسین را یکسره کن سپس بمقر حکومت خود برو . ابن سعد ابتدادر پذیرفتن این ماموریت که تاابد اوو اولادش را ننگین میساخت کمی تردید بخرج داد حتی مطابق نوشتهٔ عموم مورخان درشبی که مهلت گرفته بود فکر کنند اشعاری میخواند باین مضمون : آیاباتمام میلی که بحکومت ری دارم از آن صرف نظر کنم یاباکشتن حسین(ع) لعن همیشگی رابرای خود بخرم ، درکشتن حسین بی شك آتش دوزخ است حکومت ری نیز بمنزلهٔ نور دیدگان است . آخرالامر بدبختی براوغلبه کرد وفرماندهی سپاه کربلا رابعهده گرفت . چون عمر سعد بکربلا رسید مردی بنام عمروبن حجاج را باپانصد نفرمامور شریعهٔ فرات کرد تااز آب برداشتن اصحاب حضرت مانع شوند .

☆ ☆ ☆

واقعه فاجعه کربلا در روز عاشورا (دهم محرم)

سال شصت و یکم هجری مطابق با مهرماه شمسی

ابن زیاد خیلی عجله داشت و از اینکه ابن سعد قدری مسامحه میکند دلتنك بود تا روز نهم محرم شمر بن ذی الجوشن را با نامه‌ای نزد ابن سعد فرستاد که اگر نمیتوانی کار حسین را بسازی فرماندهی سپاه را بشمر تفویض کن. شمر عصر نهم بکربلا رسید و چون ام البنین مادر حضرت عباس و برادرانش عمه او بود بر حضرت عباس و برادران آنحضرت امان عرضه داشت عباس فرمود خداترا و امانت را لعنت کند، من در امان باشم و پسر پیغمبر (ص) در امان نباشد؟ در این وقت ابن سعد با سپاه خود بجانب خیمه‌های حضرت امام حسین (ع) بحرکت آمد چون نزدیك شدند حضرت عباس از مقصودشان پرسیدند، گفتند فرمان امیر است که هم اکنون بشما حمله بریم • چون این خبر بحضرت امام حسین (ع) داده شد فرمودند امشب را امهلت بگیرید که چون من تلاوت قرآن و ادای نماز را دوست دارم، در این مهلت با خدای خود راز و نیاز کنیم، ابن سعد با کراه مهلت داد • چون شب شد حضرت اصحاب خود را جمع کردند و فرمودند من اصحابی باوفاتر و بهتر از اصحاب خود و اهل بیتی صمیمی‌تر از اهل بیت خود ندیده‌ام، اکنون شب است و پرده ظلمت همه جا را فرا گرفته، ابن سعد و یارانش جز من بدیگری کاری ندارند، از تاریکی استفاده کنید و هر کس هرجا میخواهد برود. در اینموقع هریك از اهل بیت و اصحاب سخنانی گفت حاکی از منتهای وفاداری و فداکاری و جانبازی در راه حق. حضرت و دیگران تا صبح بعبادت مشغول بودند صبح عاشورا پس از نماز صبح، حضرت سپاه خود را که از سی و دو سواره و چهل پیاده تشکیل میشد مرتب کردند زهیر بن قین را بفرماندهی میمنه، حبیب بن مظاهر را بفرماندهی میسره و رایت را

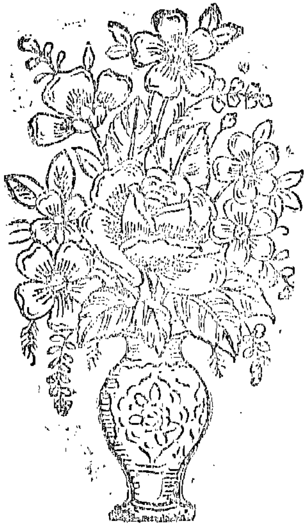
بدست برادرخود عباس دادند . ابن سعد نیز سپاه خودرا که بالغ برسی هزار نفر میشد منظم کرد ، دراین وقت حضرت برای اتمام حجت خطاب بسپاه کوفه خطبهٔ مفصلی ایرادفرمودند حضرت دراین خطبه مکر وعهدشکنی اهل کوفه رایاد آور شدندو آنان راسرزنش کردند ، بعد فرمودند : ابن زیادمرا مخیر کرده که یاکشته شوم یالباس خواری بپوشم وتسلیم شوم . چطور ممکن است تن بذلت دهم ؟ خدا ورسول نیز رضاندهند دوستان غیرتمند ایشان در برابر پست فطرتان خوار و زبون بمانند . بدانید که من باسپاه اندك خود بالشکرانبوه شماخواهم جنگید. سپس اشعاری خواندند باین مضمون که ماهیچگاه مغلوب نخواهیم شد . بترس هم عادت نکرده ایم . مرك برای همه است و هیچکس در جهان جاودان نمانده است . درآخر بکوفیان نفرین کردند. در همین مواقع بود که حر ازسپاه ابن سعد جدا شد و بسپاه حضرت پیوست ودر رکاب آنحضرت بشهادت رسید .

باین ترتیب جنك میان دوطرف یعنی حق و باطل بلکه اسلام و کفر در گرفت و همانطور که میدانید حضرت با فرزندان واهل بیت وهفتاد و دو نفر اصحاب خود بدرجه شهادت نائل آمدند سپس کودکان و زنان آن حضرت را باسیری بردند .

(شرح حال حضرت امام حسین (ع) درقسمت مربوط بتاریخ ائمه اطهار (ع) خواهد آمد .)

واقعه کربلا آنقدر حائز اهمیت است که نه فقط مورخان اسلامی بلکه عموم مورخان جهان آنرا ازفجیعترین وقایع تاریخی میدانند که چه از نظر فدا کاری امام حسین و اصحاب آنحضرت در راه اعتلای کلمه حق

وچه از نظر عمل ننگینی که : یزید وابن‌سعد واتباعشان مرتکب شدند ، در هیچ زمانی نظیر ندارد . در قسمت بعدی خواهیم دید که این پیش آمد چطور مسیر تاریخ اسلام مخصوصاً تاریخ شیعه‌را تغییر دادو چگونه باعث انقراض خلافت اموی ولعنت ونفرین ابدی باین دودمان و انقراض این نسل منحوس گردید بطوریکه از قرنها پیش حتی یك نفر هم خود را اموی نخوانده است .



حوادثی که بعد از واقعه کربلا رخ داد

همانطور که در آخر قسمت اول گفته شد واقعه جانگداز کربلا بتدریج حکومت اموی را سرنگون ساخت و این نژاد منحوس را بکلی نابود کرد و باعث لعن همیشگی برای آنان گردید. اینک بذکر نتایج واقعهٔ کربلا که بتدریج خلافت بنی امیه را منقرض نمود و جریان تاریخ اسلام را بکلی عوض کرد. میپردازیم:

۱ - خروج عبدالله زبیر جلوتر گفته شد که عبدالله زبیر از کسانی بود که بایزید بیعت نکرد و همواره درصدد بود فرصتی بدست آرد و بمخالفت بایزید برخیزد: بعد از آنکه خبر واقعه کربلا بمکه رسید عبدالله که آنوقت در مکه اقامت داشت فرصت را مناسب دید و در ضمن خطبه‌ای که برای مردم ایراد کرد، صفات زشت یزید و شرابخوارگی و سگبازی و قماربازی او را برای مردم ذکر و آنان را بمخالفت با او دعوت نمود. ابن زبیر در خطابه خود فضایل و مناقب حضرت سیدالشهداء (ع) و عظمت شهادت آنحضرت را بیان و عهد شکنی و مکر اهل کوفه و فسق و فجور یزید را گوشزد کرد. مردم که در اثر بیانات او سخت بهیجان آمده بودند اظهار داشتند که دست بگشا تا باتو بیعت کنیم که بعد از قتل حسین دیگر کسی طرفدار یزید نخواهد بود و همه بخلافت با او بیعت کردند باین ترتیب نخستین قدم برای مخالفت بایزید برداشته شد.

۲ - مخالفت اهل مدینه مردم مدینه که اغلب از بقایای صحابه پیغمبر (ص) یا فرزندان صحابه بودند چون از اعمال یزید اطلاع

یافتند علم‌مخالفت برافراشتند وبامردی بنام‌عبدالله بن حنظله که فرزند یکی‌از بزرگان صحابهٔ پیغمبر(ص) بود بیعت کردند . اهل مدینه چون بایزید بمخالفت برخاستند بنی‌امیه واتباع‌ایشان‌راکه متجاوز ازیکهزار نفربودند درخانهٔ مروان‌حکم محاصره نمودند .

قتل‌عام‌مدینه‌و خراب کردن خانه کعبه بدستور یزید

چون‌خبر قیام عبدالله‌زبیر و مخالفت اهل مدینه و محاصرهٔ بنی‌امیه در خانه مروان بیزید رسید در صدد لشکرکشی بمدینه و مکه برآمد ولی بهرکس پیشنهاد فرماندهی سپاه رامیتمود ازقبول آن‌سرپیچی میکردتا پیر مردی بنام مسلم‌بن عقبه (که بعداً در اثر خونخواری بسیار بمسرف ملقب‌گردید) پذیرفت ویزید باو مأموریت دادکه نخست اهل مدینه را قتل‌عام کند سپس بمکه‌رود وکار ابن‌زبیر رابسازد. مسلم باسپاه مجهزی که‌شمارهٔ آن‌در حدود بیستهزار نفربود بسوی مدینه حرکت کرد پس از اینکه بکنار خندق‌شهر رسید مردم‌مدینه بااو بجنگ برخاستند ولی چون‌عده سپاه‌شام‌بیشتر بود دربرابر آنان تاب‌مقاومت‌نیاوردند وشکست خوردند . مسلم‌بدستور یزید درمدت سه روز دستور قتل‌عام داد یعنی بلشکریان خودامر کرد تاسه‌روز هرکس رامی‌بینند بکشند وهرجنایتی میخواهند مرتکب شوند . دراین سه‌روز سپاه مسلم آنقدر ازمردم این شهرمقدس بقتل رسانیدند که‌بمسلم مسرف لقب‌دادند زیرا درآدمکشی اسراف کرد دراین قتل‌عام بسیاری‌ازصحابهٔ پیغمبر(ص) وفرزندان‌ایشان بدستور مسلم کشته‌شدند .

جنگ‌سپاه‌یزیدبااهل‌مدینه درتاریخ‌به‌یوم‌الحرّه‌معروف‌است‌زیرا‌محل‌جنگ، سنگستانی درخارج شهرمدینه‌بوددرزبان‌عربی‌بسنگستان‌حره گویند .

مسلم پس از قتل وغارت مدینه منوره ، عازم مکه معظمه شد ولی در بین راه مریض و مشرف بمرگ گردید ناچار مردی بنام حصین بن نمیر را بفرماندهی سپاه برگزید (یزید بمسلم سفارش کرده بود که اگر درراه حادثه‌ای برای تورخ دهد فرماندهی را بحصین بن نمیر واگذار کن) پس از مرگ مسلم حصین بطرف مکه حرکت کرد ودر بیست وششم محرم سال ٦٤ هجری باین شهر مقدس رسید . دراینوقت ابن زبیر خودرا خلیفه میخواند واهل مکه وعدهٔ بسیاری از اهل مدینه گرداو جمع شده بودند . تاچندماه جنگ میان سپاه یزید وابن زبیر ادامه داشت ، دراین مدت سپاه یزید بخانه کعبه منجنیق بستند (منجنیق وسیله‌ای بوده است که با آن سنگهای بزرگ ومواد سوزان را بطرف شهر یاقلعه پرتاب میکردند) وخانه خدارا آتش زدند. هنگامیکه لشکریان یزید باانتهای شدت بمکه حمله میکردند ، خبر مرگ یزید رسید وسپاهیان او ناگزیر دست ازمحاصره مکه کشیدند وبشام مراجعت کردند ازاین وقت کار ابن زبیر بالا گرفت و گذشته از حجاز عراق را نیز متصرف گردید تازمان خلافت عبدالملک مروان که بدست حجاج معروف کشته شد .

۳ـ توابین اگرفراموش نکرده باشید ؛ گفتیم پس از مرگ معاویه اهل کوفه نامه‌های بسیاری بحضرت امام حسین ﷺ نوشتند وآنحضرت را دعوت کردند ولی چون حضرت بطرف کوفه آمدند اهل کوفه گذشته ازاین که بیاری او برنخاستند ، بسیاری از آنان بجنگ آنحضرت نیز رفتند و در واقعه کربلا شرکت کردند . بعد از واقعه کربلا کسانیکه بحضرت نامه نوشته و بیوفائی از خودنشان داده بودند ، سخت پشیمان شدند و بفکر چاره جوئی افتادند و پس از مشورتی که بایکدیگر کردند گفتند اکنون که این ننگ

راجز با خون با چیز دیگر نمیتوان شستشو کرد ، باید در مقابل کشندگان حضرت قیام کنیم و آنان را بکشیم تا کشته شویم .

چون این عده از عمل خود توبه کردند بآنان توابین (توبه کنندگان) گویند .

توابین با یکی از سالخورده ترین شیعیان که در جنگ صفین نیز شرکت کرده بود بنام سلیمان بن صرد بیعت کردند و از طرف خود کسانی را باطراف فرستادند تا از هواخواهان اهل بیت اطهار برای آنان بیعت بگیرند ، ابتدای پیدایش توابین در سال ٦١ (همان سال واقعهٔ کربلا) و انجام کار آنان در سال ٦٥ (اوایل خلافت عبدالملک مروان) بود ، در این سال از کوفه بیرون رفتند چون بمرقد مطهر حضرت رسیدند یکصدا شروع بشیون و گریه کردند و یک شبانه روز ماندند و از کردهٔ خود اظهار پشیمانی نمودند و بتوبه و انابه پرداختند سپس براه خود ادامه دادند و در محلی بنام عین الورده با سپاه شام که بفرماندهی ابن زیاد بطرف کوفه میآمد بجنگ پرداختند و پس از کشتن عدهٔ بسیاری از سپاه بنی امیه ، سلیمان و دیگر بزرگان توابین کشته شدند .

٤ خروج مختار و کشتن کشندگان حضرت سید الشهداء ع

مختار پسر ابی عبید ثقفی است که در جنگ یوم الجسر کشته شد موقعیکه حضرت مسلم بن عقیل در کوفه بیعت میگرفت ، مختار با جمعی از یارانش از دهی که نزدیک کوفه داشت بشهر آمد (و بقولی در کوفه بود) او را گرفتند نزد ابن زیاد بردند ابن زیاد با چوبی که در دست داشت آنقدر بصورت او زد که چشمش را معیوب کرد سپس دستور داد وی را حبس کردند بعد از واقعهٔ کربلا از حبس رها شد و بطرف حجاز رفت . مدتی با عبدالله زبیر بود چون یزید بهلاکت رسید باد ستور و تشویق محمد حنفیه فرزند حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بکوفه آمد و مردم را بخونخواهی حضرت امام حسین علیه السلام دعوت کرد .

نیرومند بود بآسانی ازمیان بردن آن امکان نداشت باین لحاظ چنین مقتضی دیدند که باتشکیلات مرتب ولی بی سروصدا ریشهٔ آنان را بکنند. همین کوششها بود که بعدازهفتادسال ازواقعهٔ کربلا بثمر رسید و همانطور که خواهیم دید نه فقط خلافت اموی را از میان بردند بلکه استخوانهای مردگان آنان را نیزازگوردرآوردندوسوختند.

تاریخچهٔ خلافت اموی ازمرگ یزید

تاانقراض ایشان

یزید درربیع الاول سال شصت و چهارم در سی و پنجسالگی هجری هلاک شد، بعدازاو پسرش معاویه بخلافت نشست ولی پس از چهل روز و بقولی سه ماه ازخلافت کناره گیری کرد ودرخانه نشست تا در گذشت (درسن ۲۱ سالگی) ازقرائن معلوم میشود که معاویة بن یزید بااعمال پدرش مخالف بوده وبنی امیه را لایق خلافت نمیدانسته است. بعداز کناره گیری معاویه درمیان بنی امیه وبزرگان شام اختلاف افتاد عده ای معتقد به بیعت باعبدالله زبیر بودند، عده ای دیگر میخواستند خالد پسر دیگر یزید را بخلافت بنشانند (خالد بخلافت و مقام توجهی نداشت، علاقهٔ او بیشتر بمطالعهٔ آثار علمی یونانی بود، گویا خالد نخستین کسی است دراسلام که اقدام بترجمهٔ کتابهای یونانی بعربی کرد. وی درمیان علوم یونانی بکیمیا (شیمی) بسیار علاقمند بود) جمعی دیگر طالب خلافت مروان حکم بودند سرانجام با مروان بیعت کردند (درماه ذیقعده سال ٦٤) و اوابتدا مخالفان خودرا درشام ازمیان برداشت سپس مصر را که نزدیك بود بدست ابن زبیر بیفتد بتصرف آورد.

بامرگ معاویة بن یزید، خلافت فرزندان معاویة بن ابی سفیان خاتمه

یافت و باجلوس مروان حکم که او نیز از بنی امیه بود خلافت آل مروان یامروانیان شروع گردید ، بنابراین خلافت اموی در شام دارای دو شعبه بوده است یکی آل ابوسفیان که عبارتند از معاویه و یزید و معاویة بن یزید ؛ دیگری آل مروان که اولی ایشان مروان حکم و آخری مروان بن محمد معروف بمروان حمار است .

خلافت عبدالملک مروان دررمضان سال ۶۵ درسن شصت و سه سالگی بوسیلهٔ زوجه‌اش خفه شد ، بعد از مرگ او پسرش عبدالملک که مردی باهوش و کاردان بود بخلافت نشست . عبدالملک متجاوز از بیست سال حکومت کرد ودر اینمدت مخالفان خودرا تاتوانست از میان برد : بخلافت عبدالله زبیر خاتمه داد ، حجاج معروف‌را بر مردم عراق مخصوصاً اهل کوفه مسلط کرد ومرتب باخوارج جنگید ودر نتیجه یك حکومت مقتدر تشکیل داد :

۱ - خوارج پیدایش خوارج در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام گفته شد ، پس از شهادت آنحضرت ، خوارج نیرومند شدند و معاویه بارها باآنان بجنگ پرداخت ؛ ولی نتوانست کاری انجام دهد و روز بروز برتعداد وقدرت ایشان افزوده میشد تاکم کم بچندین فرقه تقسیم شدند که هرفرقه دارای عقاید مخصوصی بود ، خلفانیز پیوسته باآنان در نبرد بودند درزمان عبدالملك جنگهای شدیدی میان او وخوارج رخ داد : بزرگترین سردارهای اموی در جنگ باخوارج مردی است بنام مهلب بن ابی صفره که سالهای متمادی باایشان جنگ کرد ، حجاج بن یوسف نیز (که کارهای اورا شرح خواهیم داد) مرتب باخوارج جنگ مینمود ، درزمان حجاج بود که یکی از خوارج بنام شبیب بن یزید باعدهٔ کمی چنان عرصه را براو تنگ کرده بود

که حجاج با قدرت و نیروئی که داشت ازدفع او عاجز ماند ، یزید شبها وارد کوفه میشد و تاپشت دارالاماره حجاج نیز میرفت ولی حجاج از ترس میلرزید ونمیتوانست کاری بکند ، آخرالامر شبیب دررودخانه افتاد وغرق شد و حجاج نتوانست براوغلبه کند موضوع خوارج درتمام مدت خلافت اموی وقسمتی ازخلافت عباسیان ادامه داشت .

رونق کار ابن زبیر و کشته شدن مختار — جلوتر گفته شد که سپاه یزید ، مکه را محاصره کرد وخانهٔ کعبه را بمنجنیق بست ، بعد ازمرگ یزید ومراجعت سپاه شام ، عبدالله زبیر دستور ساختمان خانهٔ کعبه وتجدید بنای دیوارهای آن که در اثر سنگهای منجنیق شکست برداشته بود ، داد ودراین کاراز بناها ومعمارهای ایرانی کمك خواست . ازاین پس کارابن زبیر رونق گرفت وروز بروز برمتصرفات خودمیفزود تاقسمتی از عراق را نیز بدست آورد : ابن زبیر درسال ٦٧ برادرخود مصعب را بحکومت بصره گسیل داشت . وی چون ببصره رسید عده‌ای ازاهل کوفه که ازترس مختار گریخته بودند اورا تشویق کردند که بکوفه حمله کند وکار مختار را بسازد . عاقبت ، مصعب تصمیم گرفت با مختار بجنك برخیزد وبا سپاه گرانی بکوفه حمله کرد . پس ازجنك شدیدی مختار شکست خورد وخود وجمعی ازاصحابش بقتل رسیدند وباین ترتیب کوفه نیز بتصرف ابن زبیر درآمد تا در سال ٧١ که عبدالملك مروان پس از آنکه مخالفان خودرا درشام ازمیان برد بعراق لشکر کشید وبا مصعب بجنك پرداخت درنتیجه ، مصعب وابراهیم پسرمالك که جزو طرفداران اودرآمده بود وعده‌ای دیگر ازیاران مصعب کشته شدند وعراق بتصرف عبدالملك درآمد

۲ـ خاتمه کارابن زبیر — عراق که بدست عبدالملك افتاد ؛ درصدد

برآمد کار ابن زبیر را یکسره کند و حجاز را نیز بتصرف در آورد : حجاج بن یوسف ثقفی خونخوار معروف که جزو سپاهیان عبدالملک بودداوطلب شد کار عبدالله زبیر را بسازد و بدستور عبدالملک با چندهزار سپاه رهسپار مکه شد . عبدالملک بدیگر سپاهیان که قبلا روانهٔ حجاز کرده بود دستور داد بحجاج ملحق شوند . حجاج در ذیقعدهٔ سال ۷۲ بمکه رسید و ابن زبیر را محاصره کرد و بوسیلهٔ منجنیق هایی که در کوه ابوقبیس (نزدیك مکه) نصب کرده بود شروع بسنگ پرانی بخانه کعبه نمود . ابتدا شامیان از پرتاب کردن سنگ بخانهٔ خدا میترسیدند چون بمحض شروع سنگ اندازی رعد و برق شدیدی شروع شد وعده ای در اثر برق زدگی هلاك شدند حجاج که وضع را چنین دید خود منجنیق رابکار انداخت و در ماه ذیحجه که ماه حرام و ماه حج است و مسلمانان از اطراف برای ادای فریضه حج آمده بودند ، شروع بویران نمودن و هتك احترام خانهٔ کعبه نمود محاصرهٔ ابن زبیر چندماه طول کشید دراین مدت ساکنان مکه سخت در مضیقه قرار گرفتند وارزاق در آنجا نایاب شد ، ابن زبیر بواسطهٔ بخل شدیدی که داشت با اینکه انبارهای او مملو از خوراکی بود ، درهای آنرا بروی مردم بسته بود و مطابق بعضی از روایات بسپاهیان خود در روز فقط یك دانه خرما جیره میداد بدینجهت اطرافیان او دسته دسته پراکنده میشدند یا بحجاج پناه میبردند تا در ماه جمادی الاخر سال ۷۳ سپاه حجاج بر ابن زبیر غلبه کردند و وارد مکه شدند و او را کشتند و بکارش خاتمه دادند . ابن زبیر شصت و چهار سال عمر و ۹ سال حکومت کرد ، وی از مسببین جنگ جمل و ازدشمنان امیرالمومنین (ع) محسوب میشود مردی جاه طلب و شجاع بود و ازسالها قبل آرزوی خلافت و حکومت داشت ولی در چند سالی که

فرصت بدست آورد نتوانست از فرصت استفاده کند و بواسطه سوء سیاست کاری از پیش نبرد چند سالی هم که حکومت کرد برای این بوده که در مقابل خود رقیب نیرومندی نداشت .

۳ - حکومت حجاج در عراق — حجاج بعد از کشتن ابن زبیر بحکومت حجاز منصوب شد ، درسال هفتاد و پنجم هجری عبدالملك اورا بحکومت عراق منصوب کرد . علت این امر نافرمانی عراقیها (مخصوصاً اهل کوفه) از اوامر حکام وخودسری آنان بود ، اهل کوفه ازجنگ صفین ببعد که انواع بیوفایی وغدروفریب و ناپایداری ازخود نشاندادند ، ثابت کردند که اگر دارای حاکم مقتدری باشند منتهای زبونی راازخودنشان میدهند و اگر میدانی پیدا کنند آرام نخواهند نشست ، عبدالملك این اخلاق کوفیان راخوب میدانست وحجاج را برای آنان مناسبترین حاکمی تشخیص داد . حجاج بدستور عبدالملك از حجاز بکوفه آمد وطبق معمول مردم رادرمسجد جمع کرد تاطرز کارخودرا برای آنان بیان کند . اهل کوفه که بتن پروری وخودخواهی عادت کرده بودند ابتدا بانظر حقارت بحجاج نگاه کردند ولی پس از آنکه حجاج خطبه تهدید آمیزی ایرادکرد وبا لحن شدیدی از کشتن وشکنجه کردن سخن گفت ازهمان لحظه آثار زبونی وبیچارگی در کوفیان آشکار کرد . حجاج مدت بیست سال در کوفه حکومت کرد ودراین مدت دههاهزار نفر راکشت یادرزندان نگاهداشت وازهیچ ظلم وزجری نسبت بمردم فروگذار نکرد بکوچکترین بهانه‌ای میکشت یاحبس میکرد درزمان او وقایع بسیاری رخ داد وعده‌ای درمقابل اوقیام کردند وجنگهای شدیدی میان وی و مخالفانش رخ داد که در همه آنها غلبه باحجاج بود از مهمترین وقایع زمان حجاج جنگهائی است که

میان او و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث اتفاق افتاد عبدالرحمن از طرف حجاج فرمانده سپاهی بود که مامور فتح ماوراءالنهر بود ولی بعللی با حجاج بمخالفت برخاست ولی عاقبت عده‌ای از یاران عبدالرحمن باوی خیانت کردند واو سخت شکست خورد و گروه بسیاری از هوا خواهانش چه در جنك وچه بعد از جنك بامر حجاج کشته شدند. حجاج در بقیه خلافت عبدالملك وده سال از خلافت پسرش ولید بامنتهای قدرت حکومت کرد تا سال ۹۵ هجری به‌هلاکت رسید.

مرك عبدالملك عبدالملك در شوال سال ۸٦ پس از بیست ویکسال خلافت درگذشت و پسرش ولید بخلافت نشست. عبدالملك مردی کاردان و باهوش بود ودر راه اجرای سیاست خود از هیچ کار باك نداشت اگر مصلحتش اقتضا میکرد از کشتن نزدیکترین اقوام ویاران خود در وگردان نبود حجاج را فرستاد تا خانهٔ کعبه را خراب کرد و آتش زد و نیز او را بر مردم عراق مسلط کرد در هر کار میخواهد بکند و هر که را میخواهد بکشد. دیگر از کارهای عبدالملك سکه زدن درهم ودینار بود، تا زمان او مسلمانان درهم ودینار خود را در روم سکه میزدند (سابقاً بمسکوك طلا دینار و بمسکوك نقره درهم میگفتند. دینار در حدود یکمثقال طلا و درهم در حدود یکمثقال نقره ارزش داشته است) پیش آمدی باعث شد که عبدالملك دستور داد وسائل سکه زدن را خود مسلمانان فراهم سازند.

خلافت ولید پسر عبدالملك بعد از مرك عبد الملك چهار نفر از فرزندان او بحکومت نشستند که اولی آنان ولید بود. ولید نسبت بآبادانی وساختمان علاقه زیادی داشت ودر زمان او بسیاری از راهها ساخته شد و بدستور او چاههای بسیاری کندند ودر آبادی شهرها کوشیدند

مسجد معروف اموی در دمشق (که هنوز هم باقی است) بامر او بنا گردید
دیگر از کارهای ولید این بود که دستور داد افراد مبتلی بجذام (خوره) از دیگر مردم جدا شوند و در نقاط معینی نگاهداری کردند و زندگی آنان را تأمین نمایند . در زمان ولید نقاطی از مشرق فتح شد و مسلمانان گذشته از جنگهایی که باروم میان کردند ؛ از راه آفریقای شمالی باسپانیا و نقاط دیگری از اروپا حمله ور شدند و بطوریکه خواهیم گفت تا فرانسه پیشروی کردند

موسی ابن نصیر و حمله مسلمانان باروپا

در سال ۸۹ مردی بنام موسی بن نصیر از طرف ولید بن عبد الملك بحکومت افریقیه برقرار شد (مسلمانان بشمال آفریقا (غیر از مصر) افریقیه میگفتند در آنوقت مرکز و جنوب افریقا هنوز کشف نشده بود) موسی در سال ۹۲ یکی از غلامان جنگدیده و آزمودهٔ خود را بنام طارق بن زیاد باهفتهزار نفر که بیشتر آنان از اقوام بربر بودند (مقصود از بربر ساکنان بومی شمال آفریقا میباشد) مامور کرد از تنگه ای که حد فاصل میان افریقا و اروپاست عبور کند و نواحی آنطرف یعنی خاك اروپا را متصرف شود . طارق از تنگه مزبور گذشت وقدم در خاك اروپا درسر زمین اسپانیا ، گذاشت چون طارق نخستین مسلمانی استکه ازاین تنگه وارد خاك اروپا شده ، از آن تاریخ بکوه مرتفعی که وصل بتنگه است کوه طارق (جبل الطارق) و بآن تنگه ، تنگه جبل الطارق گفته اند ، طارق در کشور اسپانیا شروع به پیشروی کرد و شهرها رایکی پس از دیگری فتح میکرد بعد از مدتی موسی بدو پیوست و او نیز شهر هایی را متصرف شد ولی فرستاده ولید از دمشق رسید و او را از پیشروی بازداشت ودستور مراجعت داد . مسلمانان چون اول ناحیه ای که از اسپانیا گرفتند ، ایالت اندلس (آندولزیا) بود ، بتمام اسپانیا

اندلس گفتند . دردورهٔ بعد خواهید خواند که اندلس چندقرن درتصرف مسلمانان بود و سلسله های مختلف دراین سرزمین حکومت کردند تا مسلمین دچارضعف شدندومسیحیان بتدریج بر آنان غلبه کردند و گذشته ازاینکه حکومتهای اسلامی را منقرض کردند ، هزارها نفراز مسلمانان راقتل عام کردندودر آتش سوختند . هنوز بقایای آثاراسلامی وساختمانهای مهم ومساجد بزرگ وکاخهای عظیم که ازهمه معروفتر قصرشگفت الحمراء است در شهرهای مختلف اسپانیا دیده میشود (بسیاری از آنها درده پانزده سال پیش که دراسپانیا جنگهای داخلی جریان داشت بوسیلهٔ بمباران ویران گردید) ودرزبان اسپانیولی هنوزهم بسیاری از کلمات عربی وجوددارد .

مرگ ولید و خلافت سلیمان بن عبدالملک ولیدبن عبدالملک درسال ۹۶ درسن چهل ودوسالگی بعدازده سال خلافت درگذشت وبرادرش سلیمان بجای او نشست سلیمان مردی پرخور وتن پروربود ودردو سال و چند ماه خلافت خود ، کارمهمی که انجام داد یکی محاصرهٔ قسطنطنیه ودیگری فتح گرگان و طبرستان (مازندران) بود .

خلافت عمر بن عبدالعزیز و جلوگیری از بدگوئی بحضرت علی (ع) گفتیم که بعد از عبد الملک چهار پسر او بخلافت نشستند . عبد الملک قبل ازمرگ ، ترتیب خلافت هریک راداده بود، باین قرار که بعداز سلیمان برادرش یزید بخلافت بنشیند ولی چون هنگام مرگ سلیمان یزید حاضر نبود ، سلیمان عمربن عبد العزیز بن مروان (پسر عموی خود را) بجانشینی معین نمود . عمرعبدالعزیز در میان امویان بزهدو عدالتخواهی وانصاف معروف است . وی بر خلاف دیگر خلفای بنی امیه بلهو ولعب و کارهای ناشایسته نمی پرداخت واز مهمترین کارهای او این بود که از

بدگوئی خطیبان نسبت بحضرت امیرالمومنین (ع) جلوگیری کرد و فدك را بفرزندان حضرت زهرا ؊ برگردانید: جلوتر متوجه شدید که از زمان معاویه طبق سیاست شومی که او اتخاذ کرده بود حکام اموی در هرجا که بودند آشکارا بناسزا گوئی مولای متقیان مبپرداختند و بخطیبان دستور میدادند درضمن خطبه‌های خود بعلی (ع) دشنام دهند، این کوتاه فکران تصور میکردند میتوان بااین اعمال نور خدارا خاموش کرد. عمر عبدالعزیز این روش زشت را منع کرد و از اینروی بعضی از شعرای شیعه اورامدح کرده‌اند حتی پس ازمرك وی یکی ازشاعران معروف شیعه در ضمن اشعاری خطاب باو میگوید: ای پسر عبدالعزیز اگر بنابودچشم من بر جوانی از بنی امیه بگرید، حقا آنجوان تو بودی.

آغاز دعوت عباسیان

گفتیم که بعداز واقعهٔ کربلا گذشته ازکسانیکه آشکارا درمقابل امویان قیام کردند، جمعیتهای سری نیز که بیشتر بوسیلهٔ ایرانیان حمایت میشدند وبا نظم صحیح بکار خودادامه میدادند ومردم رابمبارزه در مقابل امویان دعوت میکردند تادر سال صدم هجری زمان عمر بن عبدالعزیز محمد بن علی بن عبدالله بن عباس که در راس این جمعیت قرار گرفته بود، عده‌ای را باطراف فرستاد تا مردم را از بنی امیه بطرف فرزندان عباس دعوت کنند: میدانید که عباس یکی ازعموهای پیغمبر (ص) است وفرزند اوعبدالله ازعلمای زمان واز حکام حضرت امیرالمؤمنین (ع) میباشد، عبدالله پسری داشت بنام علی که گاهی در نهان مردم را بخود دعوت میکرد و از طرف بعضی ازخلفای اموی صدماتی هم باو وارد آمد. بعدازاوفرزندش درراس جمعیت ضداموی قرار گرفت وازطرف خود کسانی راباطرات گسیل داشت.

مرگ عمر عبدالعزیز و خلافت یزید و هشام دو پسر دیگر عبدالملک مروان عمر عبدالعزیز پس از دو سال وچند ماه خلافت وچهل سال عمر درگذشت ویزید بن عبدالملک بخلافت نشست

یزید مردی بسیار عیاش وفاسق بود ودر شش سال حکومت خود جز بلهو ولعب بکار دیگری نمیپرداخت ، درزمان او یزید پسر مهلب که از سرداران معروف زمان بود براو خروج کرد ولی عاقبت مغلوب وکشته شد . بعد از مرگ یزید برادرش هشام که مردی باهوش وسیاستمدار بود بجای او قرار گرفت

هشام نزدیک بیست سال حکومت کرد (از سال ۱۰۶ تا سال ۱۲۵) ودر زمان او وقایع بسیاری اتفاق افتاد : زید بن علی بن الحسین (ع) خروج کرد وکشته شد ، مسلمانان دراروپا تا فرانسه پیش رفتند ، جنگ میان مسلمین وروميان شدت یافت ، عباسیان قوت یافتند وهواخواهان ایشان درنقاط مختلف مخصوصاً خراسان بسیار شدند ومقدمات کارشان فراهم گردید

خروج زید زید فرزند حضرت امام زین العابدین (ع) وبرادر حضرت امام محمد باقر عليه السلام بود که در سال یکصدو بیست ویکم هجری بر هشام بن عبدالملک خروج کرد .

زید بعللی از هشام ناراضی شده بود وچون اهل کوفه نیز او را تشویق بخروج میکردند در صدد بر آمد درمقابل هشام قیام نماید . کوفیان طبق عادتی که داشتند ابتدا باحرارت زیاد باو بیعت کردند سپس وی را تنها گذاشتند : تا چهل هزار نفر بازید بیعت کردند باین شرط که باستمگران جهاد کنند و بداد محرومان برسند واین تعداد زید را مغرور کرد وهرچه دوراندیشان باو نصیحت کردند که باهل کوفه اعتماد مکن . آنان بااجدادت علی وحسن وحسین علیهم السلام که همه از تو بهتر بودند آنطور بیوفائی کردند ، نتیجه‌ای

نداد و آشکارا بنای مبارزه باهشام را گذاشت وروزی‌را برای خروج معین کرد ولی یوسف بن عمر والی عراق ازطرف هشام ازقصد او آگاه شد ودر صدد دستگیری وی بر آمد ، مردم کوفه هم همانطور که معمولشان بود بااو بیوفائی کردند وازاطرافش پراکنده شدند . زیدباجمعی ازیارانش بقتل رسید وجنازهٔاو تامرك هشام بالای دار بود . بعداز کشته شدن زید پسرش یحیی درخراسان خروج کرد او نیز مقتول شد • پیروان زید که بزیدیه معروف هستند تاامروز باقی میباشند ومذهب رسمی یمن مذهب زیدی است که اجمالی از عقاید ایشان را درضمن جغرافیای اسلام (جغرافیای یمن) خوانده آید •

جانشینان هشام هشام درسال ۱۲۵ درسن پنجاه وپنجسالگی در گذشت و برادرزاده‌اش ولیدبن یزید بخلافت نشست ولیداز آغاز جوانی انواع فسق و فجور را مرتکب میشد ودین را خوار میداشت ، آشکارا شراب میاشامید وبقرآن مجیداهانت میکرد ، مردم وحتی اقوام خودرا بسیار آزار مینمود ودرحبس وشکنجه قرار میداد عاقبت خویشان واطرافیانش بستوه آمدند واورا کشتند و پسر عمویش یزیدبن ولیدرا بجای اوقرار دادند . ازاین ببعد خلافت اموی بسرعت رو بزوال نهاد واختلافات آشکار گردید هر قدر حکومت اموی ضعیف میشد کار عباسیان رونق میگرفت ،یزید پس ازشش ماه در گذشت و برادرش ابراهیم بجای اوقرار گرفت او نیز قدرتی نیافت و بعداز چندماه مروان بن محمدبن مروان معروف بمروان حمار (درسال ۱۲۷)اوراز دمشق بیرون کرد و خودبخلافت نشست . مروان آخرین خلیفهٔ اموی در دمشق است .وی پنجسال خلافت کرد ، آشفتگی اوضاع درزمان او روز بروز بیشتر میشد عده زیادی براو خروج کردند که یکی از آنان عبدالله بن معاویة

بن عبدالله جعفر است (مقصود جعفر بن ابیطالب برادر حضرت امیرالمومنین (ع) میباشد) که باهل کوفه اطمینان پیدا کرد وقیام نمود ولی باو نیز بیوفائی کردند ودچار شکست شد ومدتی در حدود ایران بود تادرفارس بقتل رسید ، یکی دیگر مردی بنام طالب الحق بود که او نیز درحضرموت ویمن بمخالفت بامروان بر خاست .

انقراض امویان وروی کارآمدن عباسیان

گفتیم محمد بن علی بن عبدالله ابن عباس مردم را بخوددعوت میکرد و کسانی را باطراف میفرستاد تا بنام خاندان عباس بیعت بگیرند . و بعلتی که گفته شد . ایرانیان بیش از دیگران این دعوت را پذیرفتند ، ازمیان مردم ایران اهالی خراسان نسبت بمبارزه بابنی امیه وروی کار آوردن عباسیان توجه بیشتری داشتند وپیشرفت آنان نیز در این امر بیش ازدیگران بود زیرا خراسان تادمشق مرکز امویان فاصلهٔ زیادی داشت وخلفا مخصوصاً موقعی که دچار ضعف وپریشانی بودند نمیتوانستند تسلط خودرا بهخراسان حفظ کنند ، خراسانیان نه تنها در منقرض کردن بنی امیه وروی کار آوردن بنی العباس پیشقدم بودند بلکه همانطور که در تاریخ ایران بعداز اسلام خوانده اید ، مرکز اغلب مخالفتهایی که ایرانیان با خلفا میکردند ومنشأ تجدید استقلال ایران وروی کار آمدن سلسله های مختلف ایرانی ، خراسان بود ، محمد درسال ۱۲۵ درگذشت و فرزندش ابراهیم (معروف بامام) که بجانشینی خود تعیین کرده بود ، بجای او نشست وروش پدر راتعقیب کرد .

ابو مسلم خراسانی   نام ابومسلم ابراهیم بود که بعداً بدستور ابراهیم امام نام خودرا بعبدالرحمن تغییر داد.

مورخان اسلامی اورا از فرزندان بزرگمهر حکیم ، وزیر معروف دورهٔ ساسانیان میدانند . ابومسلم در آغاز جوانی بحضور ابراهیم امام رسید، چون ابراهیم آثار زیرکی و مردانگی در پیشانی او مشاهده کرد ، وی را بخراسان باز گردانید و بهواخواهان خود دستور داد از او پیروی کنند، ابراهیم سفارش همه گونه سختگیری را بابومسلم کرد حتی باو گفت اگر میتوانی یکنفر عرب زبان در خراسان باقی مگذار (در قسمت سوم این تاریخ خواهید خواند که چون یاران آل عباس ایرانیان بودند آنان نسبت بعربها هیچگونه اعتمادی نداشتند بلکه در ابتدای کار ایشان را دشمن خود میدانستند و در دورهٔ خلافت طولانی خود کمتر اتفاق افتاد ، کار حساسی را بیکنفر عرب بسپارند تازمان معتصم امور در دست ایرانیان بود و از آن ببعد ترکان نیز نفوذ بسیاری پیدا کردند)

آشکار شدن دعوت عباسیان ابومسلم در رمضان سال ۱۲۹ بامر ابراهیم امام دعوت خود را آشکار کرد و به پیروان خود در نواحی مختلف خراسان اطلاع داد قیام کنند شعار ابومسلم و یارانش یعنی علامتی که با آن شناخته میشدند لباس و پرچمهای سیاه بود . در اینوقت والی خراسان از طرف مروان حمار ، مردی بنام نصر بن سیار بود ؛ بعد از قیام ابومسلم بین او و نصر جنگهای شدیدی رخداد و در همه جا ابومسلم غلبه میکرد ، نصر از مروان کمك خواست ولی مروان نتوانست باو کمکی بکند بنابراین نصر با منتهای ناامیدی باابومسلم جنك میکرد و هر تدبیری که برای جلوگیری ابومسلم اندیشید به نتیجه نرسید ناچار گریخت و میدان را خالی گذاشت و چون بساوه رسید مرگش فرا رسید . ابومسلم کسانی را که مخل کار خود تشخیص داد کشت و باین ترتیب خراسان

درتصرف او درآمد و برای هریك ازشهرهای خراسان حاکمی تعیین کرد یکی از حکام ابومسلم مردی بود بنام قحطبه که تا گرگان پیش‌رفت وچون حس کرد که مردم گرگان بااو بنای مخالفت دارند آنجارا قتل‌عام نمود وسی‌هزار نفر راکشت بعدازآن بری آمد وآنجارا نیزمتصرف شد بتدریج اغلب نواحی ایران بتصرف ابومسلم درآمد تادر سال ۱۳۲ که عراق(عراق عرب) نیز بتصرف عباسیان درآمد .

آغاز خلافت بنی‌العباس

ابراهیم امام بدستور مروان حمار کشته شد ، بعد ازقتل او برادران وبرادرزادگانش بعراق آمدند . دراینوقت که عراق بتصرف هواخواهان آل‌عباس درآمده بود بزرگان آنان درکوفه نزد ابوالعباس عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله عباس برادر ابراهیم امام که بسفاح معروف است آمدند وباوی بخلافت بیعت کردند سفاح درروز جمعه دوازدهم ربیع‌الاول سال ۱۳۲ در مسجد کوفه منبر رفت وروی کارآمدن خاندان خودرا اعلام داشت در اینموقع ایران وعراق درتصرف ابوالعباس سفاح بود وقسمتهای دیگر درتصرف مروان حمار سفاح سپاهی برای تعقیب مروان و تصرف شام و مصر اعزام داشت .

کشته شدن مروان ودیگر سران بنی‌امیه وانقراض امویان

سپاه ابوالعباس سفاح مروان‌را تعقیب میکرد تاوی در مصر درمحلی بنام بوصیر کشته شد وبا کشته شدن او خلافت اموی در دمشق منقرض شد ولی یکی ازبنی‌امیه باندلس گریخت وهمانطور که در دورهٔ بعد خواهید دید ، درآنجا حکومتی تشکیل داد که سالها دوام یافت وآثاراین حکومت هنوز هم در اسپانیا دیده میشود .

مدت خلافت مروان پنجسال بود وچون سرهرصدسال راسنة الحمار

میگویند و پایان خلافت مروان در حدود صد سال از حکومت اموی بود باو حمار گفتند و بقولی چون در جنگ شکیبا بود و حمار نیز در شکیبایی ضرب المثل بوده است بوی حمار گفته‌اند بمروان حمار مروان جعدی نیز گفته میشود.

بعد از قتل مروان دیگر بزرگان بنی امیه در امان میزیستند حتی در مجلس سفاح نیز حاضر میشدند تا روزی یکی از شعراء بنام سدیف هنگامیکه سران اموی در مجلس سفاح حضور داشتند داخل شد و قصیده‌ای مشتمل بر فجایع بنی امیه انشاد کرد ودر ضمن آن قصیده ازواقعهٔ کربلا و کشته شدن زید بن علی و دیگر کارهای امویان یاد نمود. قصیدهٔ مزبور آنقدر مهیج بود که سفاح در همانمجلس دستور داد کسانیرا که از بنی امیه حاضر بودند کشتند ودست و پایشان راخورد کردند سپس برروی اجساد آنان که هنوز حرکت میکرد فرش انداختند وسفره پهن کردند ومشغول صرف غذا شدند در حالیکه صدای ناله ایشان هنوز شنیده میشد.

نبش قبر خلفای بنی امیه ازطرف دیگر عبدالله بن علی (عموی سفاح) که در شام بود دستور داد قبرهای بنی امیه راشکافتند:

درقبر معاویه جز خطی ازغبار شبیه بریسمان نیافتند، درقبر یزید بن معاویه تنها مشتی خاکستر یافتند، درقبر عبدالملك فقط كاسهٔ سراو دیده شد، همچنین دردیگر قبرهاجز پاره‌هایی استخوان چیز دیگری نبود و آنچه یافتند سوختند؛ بعد از آن هر کس از بنی امیه که دست یافتند کشتند جز چند نفر که باندلس گریختند.

باین ترتیب حکومت اموی انقراض یافت و حکومت عباسی بجای آن مستقر شد. عباسیان که شرح خلافت آنان را در دوره بعد خواهید خواند گرچه بعنوان خویشاوندی پیغمبر (ص) روی کار آمدند ولی پس از تشکیل

حکومت بدشمنی اهل بیت پیغمبر (ص) برخاستند و ازهیچ آزاری نسبت بخاندان نبوت فرو گذار نکردند .

خلاصه و نتیجه ازشرح مختصری که از تاریخ اسلام تا اینجا خوانده‌اید متوجه شدید که دین مبین اسلام ازمیان عده‌ای بت پرست و پای بند بخرافات که نه مدرسه داشتند نه افراد باسواد و در مراحل پستی از زندگی بسر میبردند آشکار شد با اینکه تمام قبایل عرب بدشمنی با پیغمبر برخاستند وطرفداران آنحضرت(ص) از چند نفر تجاوز نمیکرد تنها حقیقت این دین مقدس بود که در مدت کمی انتشار یافت و مسلمانان که در ابتدا بسیار ضعیف بودند در اثر نیروی ایمان آنقدر درمقابل شکنجه‌ها و محرومیت ها صبر کردند تا بر دشمنان خود غلبه یافتند . خواندید که در جنگهای اسلامی همواره عدهٔ مسلمانان و اسلحهٔ آنان بمراتب از دشمن کمتر بود اما با نیروی ایمان همیشه غلبه با مسلمانان بود .

پیغمبر(ص) ازدنیا رحلت فرمود درحالیکه عموم قبایل عرب اسلام را پذیرفته بودند و نام اسلام بکشورهای دیگر نیز رسیده بود همچنین کتاب واحکامی ازخود باقی گذاشت که نه فقط بشر آنروز از آوردن چنین کتاب و احکامی عاجز بود بلکه باپیشرفت فکر بشر و توسعهٔ علوم و تمدن ، عظمت آن کتاب واحکام بیشتر آشکار گردید قرنهاست بشر متمدن و مترقی روی قرآن واحکام اسلامی مطالعه میکند و بعظمت و اهمیت آن اقرار دارد بعد ازوفات پیغمبر(ص) گرچه اهلبیت آنحضرت ازحق خود محروم شدند واختلافاتی میان مسلمانان بروز کرد اماچون هنوز عموم مسلمین بهمان ایمان وعقایدیکه درزمان پیغمبر داشتند باقی بودند ، توانستند در مدت کمی بر دنیای آباد آنروز دست یابند ؛ از زمان عثمان اختلافات

داخلی طوری شدت پیدا کرد که مانع از پیشرفت سریع مسلمانان گردید عثمان به بیت المال تعدی کرد و بر خلاف حق، اموال بیت المال و مناصب و حکومتها را میان اقوام خود تقسیم نمود وعده‌ای را باین بیعدالتیها عادت داد ازاینجهت چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خلافت ظاهری را قبول فرمودند، کسانی که بروش عثمان عادت داشتند با روش عادلانهٔ آنحضرت نتوانستند کنار بیایند و باحضرت مخالفت آغاز کردند. کم کم وضع مسلمانان وجاه‌طلبی عده‌ای از آنان بجایی رسید که معاویه با آنهمه سوابق ننگینی که داشت بهوس خلافت افتاد و باسیاستی که ابداً با تعالیم اسلامی مناسبتی نداشت خلافت اموی را تاسیس نمود: معاویه با آدم کشی ورشوه دادن وایجاد مخالفت میان مسلمین حکومت خود راپایه گذاری کرد و آنقدر دراعمال خود جری شد که فاسقی مانند یزیدرا بولیعهدی خود برگزید، یزید درچند سال حکومت خود ننگین ترین اعمال را مرتکب شد: اهلبیت پیغمبر (ص) رابقتل رسانید و زنان آنانرا باسیری برد، خانه کعبه‌را ویران کرد و آتش زد، کارهای معاویه و یزید مسلمانان را بر آشفت و بفکر انداخت و از نواحی مختلف شروع بمخالفت با حکومت اموی نمودند وازجان خود نهراسیدند ولی بازهم این حکومت ننگین ادامه یافت و کسانی که ازارتکاب هیچ فسقی فرو گزار نمیکردند و آشکارا بمیخوارگی وقماربازی میپرداختند، بنام خلیفه برجان ومال مردم مسلط بودند، آخرالامر مخالفان کارخودرا کردند و با کمك ایرانیان خلافت اموی رامنقرض کردند وعباسیان راروی کار آوردند، خلفای عباسی چون بوسیلهٔ ایرانیها روی کار آمده بودند تمام امورخودرا بایرانیان سپردند و آداب ورسوم ایرانی رازنده کردند وبرسم ایرانیها لباس پوشیدند وچون

میدانستند که مسلمانان و متدینین واقعی بآل علی علیه السلام توجه دارند شروع باذیت وحتی کشتن فرزندان علی نمودند میتوان گفت خلفای عباسی در درکشتار مردم و کشتن اهل بیت پیغمبر (ص) وارتکاب فسق وفجور وتهیهٔ دستگاه باشکوه وعظمت بنام خلافت . از بنی امیه عقب نیفتادند .

پایان قسمت اول تاریخ اسلام

قسمت دوم از خلافت آل عباس تا زمان حاضر خواهد بود

تذکر و تقاضا

در اینجا قسمت اول جغرافیا و تاریخ اسلام بپایان میرسد . در تهیهٔ مطالب کوشش شده است ازمعتبرترین اسناد استفاده شود ، مخصوصاً در قسمت تاریخ از کتب مهم تاریخی ازقبیل سیرهٔ ابن هشام ، تاریخ طبری ، مروج الذهب مسعودی و کامل ابن اثیر اقتباس گردیده است .

درهر مورد مختصر تجزیه و تحلیلی نیز بعمل آمده و اصطلاحات همانطور بکار رفته که نویسندگان اسلامی بکار برده اند . بطور کلی ، مقصود یک نظر اجمالی بتاریخ و جغرافیای اسلام بوده است .

چون در نظر است این کتاب تکمیل و بانقشه ها و عکسهای مناسب تجدید چاپ شود ، ازخوانندگان گرامی تقاضا میشود ، هر نوع نظری درهر قسمت دارند که رعایت آنرا درچاپ دوم یاجلد دوم لازم میدانند بنشانی سازمان دین ودانش (قم - دبیرستان دین ودانش) یامستقیماً بآدرس مؤلف (قم - انتهای خیابان بهرور)ارسال فرمایند .

درخاتمه لازم میداند ازمساعی مدیر محترم چاپخانه حکمت درچاپ این کتاب همچنین ازکارکنان آن چاپخانه ، سپاسگزاری کند .

فهرست مندرجات ۱ ـ قسمت جغرافیا

فهرست قسمت جغرافیا

فهرست تاریخ اسلام

☆ ☆ ☆

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٦	۲۰	دراین	این
۹	۲۰	اثاثیه	اثاثه
۱۰	٤	دولتی	دولتی ایران
۱۱	آخر	اول	اول بیت
« «	« «	وگاهی	گاهی
۱٤	۱۵	میافت	می یافت
« «	۱٦	یزید	بامر یزید
۱۵	آخر	ششصد	شصت
« «	۱۹	دولت	دولت ایران
۲۰	۲	۱۳۳۴	۱۳۲۲
۲۱	آخر	سابقی	سابق
۲۲	٦	روزنامه	روزنامه است
۲۳	۷	بنغاری	لیبی
۲۷	۷	احاطه	واحاطهٔ
« «	۱۲و۱۳	هزارهزار	هزار
۲۸	۱۵	عبدالحمید	عبدالصمد
۳۱	۸	سال هشتم	سال بیستم
« «	۱۲	طولان	طولون
۳٤	۱۱	ختوبس	ختوبس است
۳۷	۸	میداند	صلاح میداند
« «	۱٤	یا	تا
« «	آخر	بطور	وبطور

صفحه	سطر	غلط	صحیح
٤۲	۱۱	این	درآمد این
٤۳	۱	وصل	وصل میشود
٤٤	۱	۱۳۱۱	۱۳۱۱ شمسی
« «	۵	عبدالاه	عبدالالاه
٤۵	۱٤	این	دراین
٤۹	۱	بوسیلهٔ	اغلب بوسیلهٔ
۵۰	۲	حلویه	ملویه
۵۲	۱۲	تدمر بضم اول	تدمر بفتح اول
۵۳	۹	قرارداده	قرار میدهند
۵۵	۱۳	ازآن	درآن
۵۹	۸	فارسی	فارس
٦۰	۵	فرستاد	فرستاده
٦٦	۲	واصل	وصل
۷۱	۲	بضم میم و کسر کاف	بفتح میم وضم کاف

غلطنامه قسمت تاریخ

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱	۳	فایداهٔن	فائدهٔ آن
۵	۷	نرزقم	نرزقهم
۱۰	۹	حجاز	شبه جزیره
۱۱	۱٦	گفتند	باخود گفتند
۱۱	۱۸	که بهیثرب	به یثرب

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۳	٤	تنیده	تارتنیده
۱۵	۱۷	مسلمانان آنان	مسلمانان
۱۸	۱٤	یرون‌ید	یریدون
۲۰	٤	تحریك	تحریك میکردند
۲۱	۱٤	سوره	سورهٔ فتح
۲٤	۹	کارهای	کارها
۲٤	۱۷	از	ازیکی از
۲٤	۲۱	درصورتیکه ایشان	درصورتیکه
۲۵	۱۹	دارد	که‌دارد
۲۷	۷	منقباهای	مامنتهای
۲۸	۱	درمدینه	درمدینه که‌مدنی نامیده میشود
۲۸	آخر	قرائت	وقرائت
۳۰	۵	خبر	چون‌خبر
۳۰	۵	قبایل	ازقبایل
۳۰	٦	بمدینه	که‌بمدینه
۳۰	۱۵	سجا	سجاح
۳۲	۹	کنتانتیوپول	کنستانتینوپول
۳۲	آخر	میکردد	میگردید
۳٤	۲۱	بیزانش	بیزانس
٤۰	۱	بکنار	چون‌بکنار
٤۲	۲۱	نامید	نامیده
»	۱۱	کتشه	کشته
۵۵	٦	سرزمینهای	سرزمینهایی
۵٦	۱۹	(	)
۵۷	۷	درجه‌اول حائز را	درجه‌اول راحائز
»	۹	انتخاب	انتخاب کرده
۵۹	۳	عمر	عمر)
»	۱۸	شد	شده است
٦۰	۱۵	سعید	سعد
٦۲	۷	استحکام‌خود	استحکام کار خود
٦۵	٦	صدد	صرد
٦٦	۱۵	کرده	و هنوز متفرق نشده بودند
٦۷	۱۳	پس‌ازاین	پس از آن
٦۹		عباس	عباس و
»	آخر	میسره	میسره‌قرار
۷۵	۵	صرو	صرد
۷٦	۱۷	کیفر	کیفری
۷۸	بالای صفحه	پاریخچه	تاریخچه
۷۹	٦	۵۵	٦۵

ف
٩١٠٥٢٩٨

DUE DATE

٥٣	٩٧	

ج۳۹۶
ج۱

۹۱۰٫۵۳۹۶ج

۵۳۹۶

جغرافیای کشورهای اسلامی
جلد اول

DATE	NO.	DATE	NO.